

شرح  
خطبہ منقبتین  
شرح حدیث ہمام

آلیف  
علامہ اخوند ملا محمد تقی مجلسی

تصحیح و تحشیہ  
جوایا جہانگیر





# شرح خطبہ مفتین

## (شرح حدیث ہمام)

شرح حدیث ہمام

تألیف

علامہ آخوند ملا محمد تقی مجلسی

تصحیح و تحشیہ

جو یا جہا بخش



انتشارات ماہر

۴۶۹

مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، ۱۰۰۳ - ۱۰۷۰ ق. شارح.  
نهج البلاغه. خطبه همام. شرح. شرح خطبه متقین (شرح حدیث همام) / به قلم  
محمدتقی مجلسی؛ به تصحیح و تحشیه جویا جهانبخش. تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.  
۱۶۹ ص. (انتشارات اساطیر؛ ۴۶۹)

ISBN 964-331-402-3

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. شرح حدیث همام. الف. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت -  
۴۰ ق. ۲. نهج البلاغه. خطبه همام. نقد و تفسیر. ۳. تقوا. الف. جهانبخش جویا،  
مصحح.

۲۹۷/۹۵۱۵

۴ ش ۲۶ م / ۰۴۲۳ / ۳۸ BP

۴۱۰۳۸-۸۵ م

کتابخانه ملی ایران



آمارات سایر

شرح خطبه متقین

تألیف: علامه محمدتقی مجلسی

چاپ اول: ۱۳۸۵

حروفچینی: نصیری

لیتوگرافی و چاپ: دیبا

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۳۳۱-۴۰۲-۳

حق چاپ محفوظ است.

نشانی: میدان فردوسی، اول ایرانشهر، ساختمان ۱۰

تلفن: ۸۸۳۰۰۱۴۸، ۸۸۸۲۱۴۷۳، ۸۸۳۰۱۹۸۵

## فهرست

۷	پیشگفتارِ مصحح.....
۱۵	شرح حالِ مجلسیِ اَوَّل - قُدَسِ سِرُّه - .....
۳۷	متنِ شرحِ خطبهُ مَتَّقین.....
۳۹	سَنَد و متنِ حدیثِ هَمَام .....
۴۶	دربارهٔ حدیثِ هَمَام .....
۴۸	ترجمه و شرحِ حدیث .....
۱۴۰	گزارشی از روایتِ کافی .....
۱۵۶	خاتمه.....
۱۵۸	کتابنامهٔ پژوهش .....

## برخی کوتاه‌نوشت‌ها و نشانه‌ها

جلد	ج
دفتر	د
صفحه	ص
بیت	ب
چاپ	چ
طبع	ط
شماره	ش
حدیث	ح
هجری قمری	ه.ق.
هجری شمسی	ه.ش.
تاریخ فوت، سالِ درگذشت	ف
سوره	س
آیه	ی
ظاهراً	ظ.
افزوده‌ها و برخی توضیحاتِ مصحح	< >
افزوده‌ها و برخی توضیحاتِ مصحح	[ ]

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - دُونَ الْأَمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ

### پیشگفتارِ مُصَحِّح

در رساله اعتقاداتِ علامه محمدباقر مجلسی - رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ -  
خواننده بودم:

«وَعَلَيْكَ بِمُطَالَعَةِ الْأَخْبَارِ الْوَارِدَةِ فِي صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَّقِينَ،  
خُصُوصًا خُطْبَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - الَّتِي أَلْقَاهَا عَلَى هَمَامٍ. وَ قَدْ  
كَتَبَ وَالِدِي الْعَلَامَةَ - قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ - عَلَيْهَا شَرْحًا جَامِعًا، فَعَلَيْكَ  
بِمُطَالَعَتِهِ»<sup>۱</sup>

(یعنی: به مطالعه اخبار رسیده درباره صفات مؤمنان پرهیزگار پرداز،  
به ویژه خطبه امیر مؤمنان - علیه السلام - که برای همام ایراد فرموده است.  
پدر بسیار دانام - که خداوند روانش را پاکیزه و گرامی بداراد! - بر آن خطبه  
شرحی جامع نوشته است. به مطالعه آن پرداز).

از همان زمان که این سفارش را خواندم و دل بستگی این دین شناس  
بزرگ را به شرحی که پدر دانشمندش بر خطبه مستقین (/ خطبه همام)  
نوشته است دیدم، آرزوی دیدار آن شرح را در دل گرفتم... بیش جستیم و  
کم یافتیم... چندی بر آن برآمد، تا روزی در محضر استاذنا العلامه،

حضرت آیه‌الله حاج سید محمدعلی روضاتی - دام‌علاه و لقاءه الله مئنه -، هنگامی که به مناسبتی یکی از مجموعه‌های نیاکانی ایشان را تصفح می‌کردم، به شرح فارسی آخوند ملا محمدتقی مجلسی - طاب‌ثراه - بر خطبه متقین بازخوردم. لسان حال در آن زمان مترنم بود که:

دیدار یارِ غائب دانی چه ذوق دارد؟

ابری که در بیابان بر تشنه‌ای بی‌بارد<sup>۱</sup>  
 حضرت استادی - مُدَّ ظِلُّهُ الْعَالِي - که شوق و ابتهاج مرا از دیدار این  
 ثُغْفَه رُوحِ پَرُورِ مشاهده فرمود، - از سرِ گرامتی که او راست - ناگفته من  
 شنود و وعده نمود تصویری از این متن در اختیارِ داعی قرار دهد.  
 وَ فِي النَّفْسِ حَاجَاتٌ وَ فِيكَ فِطَانَةٌ سَكُوتِي بَيَانٌ عِنْدَهَا وَ خِطَابٌ<sup>۲</sup>  
 آن وعده مبارک به انجام مقرون افتاد («ساقیا! لطف نمودی قَدَحَتِ پُر  
 می باد!»<sup>۳</sup>). آنک من بودم و تصویر دستنوشتهٔ ملکی علامه روضاتی. به  
 استنساخ آن همت گماشتم و چندان پیش نرفته بودم که لزوم استمداد از  
 نسخه یا نسخه‌هایی دیگر مسلم گردید تا موارد شبهه و افتادگیهای  
 مُحْتَمَلِ این دستنوشته با کمک آن منبع (یا منابع) تصحیح و اصلاح شود.  
 در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه خاندانی نجفی مسجدشاهی در  
 اصفهان که به ضمیمه کتاب قبیله عالمان دین<sup>۴</sup> طبع و نشر گردیده است،  
 نشان نسخه دیگری از این شرح یافتم. فاضل ارجمند و مُدَرِّسِینِ محترم  
 حوزه علمیه اصفهان، حضرت حجة الاسلام والمسلمین استاد حاج شیخ  
 هادی نجفی - دام‌مجده -، باگشاده‌روئی نسخه را که در آن زمان نزد یکی

۱. سعدی.

۲. مُتَنَبِي.

۳. «... که به تدبیر تو تشویش خُمار آخِر شد» (حافظ).

۴. قبیله عالمان دین، هادی نجفی، ج: ۱، قم: عسکریه، صص ۲۲۳ - ۲۴۶.

از فضایی حوزه علمیه قم بآمانت بود، پس از عودت به اصفهان، در اختیار راقم نهاد.

در همین اثنا با پُرس و جو از دوستِ دانشورِ إخلاص‌پیشه‌ام، حضرتِ حجّة الإسلام والمسلمین علی صدرائی خوئی (صدرائی نیا) - وَفَّقَهُ اللَّهُ تَعَالَى لِمَرْضَاتِهِ -، دانستم - از من - در مجموعه فهارسی که ایشان برای تدوین مجموعه پُرسودِ موسوم به فهرستگانِ نسخه‌های علوم حدیث موردِ تفحص و تفتیش قرار داده‌اند، از دو نسخه این متن سخن رفته است و بس: یکی همین نسخه خاندانِ نجفی مسجدشاهی و دیگر دستنوشته متعلق به کتابخانه عمومی حضرت آیه الله مرعشی نجفی - قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ الْعَزِيزَ.

نسخه علامه روضاتی هم - که اینک تصویر آن در اختیار ما بود - در فهارس معرفی نگردیده بود.

دوستِ فرزانه تازه‌جو و تازه‌یابم، حضرت حجّة الإسلام والمسلمین استاد حاج شیخ رسول جعفریان - مَتَّعَنَا اللَّهُ بِطَوْلِ بَقَائِهِ -، دسترسی به دستنوشته خزانه مرعشیه را تسهیل فرمود و مرا در تهیه تصویر آن مُعَاوَنَتٍ و مُعَاضَدَتٍ نمود - جَزَاهُ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ خَيْرَ الْجَزَاءِ. پس تصحیح و آماده‌سازی متن با هر سه نسخه شناخته آن آغاز شد و به لطفِ حضرتِ باری - عَزَّ اسْمُهُ - به فرخی و پیروزی انجام گرفت.<sup>۱</sup>

۱. مجلسی اول اگرچه در شرح خود تکیه را بر نقلی از حدیثِ هَمَام که سید رضی در نهج البلاغه آورده، نهاده است، پیوسته از دو نقل دیگر نیز یاد کرده و بهره برده: یکی نقل شیخ کلینی در اصول کافی و دیگر نقل شیخ صدوق در أمالی اش.

از برای روایتهای رضی و صدوق و کلینی - که در اتحاد یا عدم اتحاد اصل آنها نیز اختلاف است - نگر: بحار الأنوار، ۳۱۵/۶۴ و ۳۴۲ و ۳۶۵.

دستنوشته کتابخانه آیه الله مرعشی - قدس سره - را که رساله دوم مجموعه ای است و مورخ ۱۰۷۳ ه.ق. (ش ۹۷۶۳ / فهرست: ۲۵ / ۱۰۶)، با رمز M مشخص گردانیده ام.

دستنوشته کتابخانه آیه الله نجفی مسجدشاهی - طاب ثراه - را که درون مجموعه ای است و یکی از رسائل آن مجموعه تاریخ ۲۶ شوال ۱۰۹۶ ه.ق. دارد، با رمز N یاد کرده ام.

دستنوشته متعلق به حضرت علامه روضاتی - دام علاه - را که به خط جد امجدشان، عالم فاضل و إحياء مورث مکتوب اُمّت مرحومه، مرحوم حاج میر سید محمد - رَوَّحَ اللهُ رُوحَه -، است<sup>۱</sup>، و مورخ ۱۲۶۷ ه.ق.، رمز R داده ام.

هر سه نسخه نادرستیهای معتنابه داشته اند و گاه ضبط صحیح منحصر به یکی از نسخه های سه گانه بود. فی الجمله، و با آنکه نسخه کتابخانه

→ مجلسی ثانی در بحارالأنوار به إفادات والد ماجدش در شرح حدیث همام استناد و اشاره فرموده. نگر: ۳۲۱/۶۴ و ۳۴۷ و ۳۸۳.  
بنابراین دور نیست که این شرح از «مصادر بحارالأنوار» قلمداد گردد.

۱. عالم خدوم جلیل القدر، مرحوم حاج میر سید محمد (۱۱ محرم ۱۲۲۲ - ۲۸ رمضان ۱۲۹۳ ه.ق.) بن زین العابدین (درگذشته به ۱۲۷۵ ه.ق.)، برادر مہین علامه صاحب روضات سید محمد باقر موسوی چهارسویی (۱۲۲۶ - ۱۳۱۳ ه.ق.) است - رضوان الله علیهم أجمعین.

آن مرحوم که «از علمای اعلام و محققین عظام بوده تألیفاتی دارد و بالخصوص در إحياء نسخ نادره و آثار نفیسه اهمی تمام داشته؛ صدها کتاب و رساله به خط جلی خود استنساخ یا تکمیل فرموده و مجموعه ها و جُنگ های بسیار مرتب نموده و همه را خود مقابله و تصحیح [کرده] و سپس به صحافی و تجلید رسانیده است. شکر الله سعیه.» (مکارم الأثر، ۲۰۸۸/۶، هامش).

آیه‌الله مرعشی نجفی - رضوانُ الله علیه - (موسوم به M) - بنا بر ادعای کاتب - از روی خطِ مَاتِن - اَعْلَى اللهُ مَقَامَهُ الشَّرِيف - کتابت گردیده است، هیچیک از نسخه‌ها واجِد چنان صححتی نبود که متن و «أساس» تصحیح قرار گیرد. بناچار شیوهٔ ما در تصحیح این متن بیشتر به طریقهٔ موسوم به «التقاطی / تلفیقی»<sup>۱</sup> نزدیک گردیده است.<sup>۲</sup>

\*\*\*

۱. دربارهٔ این شیوه، نگر: راهنمای تصحیح متون، جویا جهانبخش، ص ۳۰.  
 ۲. لختی پس از ساماندهی ویراستِ نخستِ این پژوهش، بر حسب اتفاق، یکی از آشنایان چند نسخهٔ ملکی خود را که از نیاکانش به میراث برده بود، به راقم نشان داد، تا فی الجمله از قدر و قیمتِ آنها اطلاعی حاصل کند. در آن میان مجموعه‌ای بود خوش خط، شامل بعضی آثارِ مَلَّصِدرا و دستنوشتی از همین شرح خطبهٔ متقینِ مجلسیِ اَوَّل. تصویری از این بخش مجموعه را - که قریب به عصرِ ماتن نیز کتابت شده بود - از مالکِ نسخه خواستم. او نیز موافقت کرد؛ ولی چون بیمناک بود که یادگارِ خانوادگی اش آسیبی ببیند، تهیهٔ تصویر به دستیاب شدنِ وسائلِ مجهزِ تصویربرداری موکول گردید و.... القصه، نسخهٔ چهارمی هم از این متن در اصفهان شناخته شد. باشد که روزی تصویرش به دست افتد.

نسخهٔ پنجمی نیز هست مورِّخ ۱۲۵۷ ه. ق. که در قم و در زمرهٔ کتبِ خطی کتابخانهٔ حضرتِ آیه‌الله حاج شیخ رضا استادی - دامِ علاه - فهرست گردیده است (نگر: فهرستگانِ نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیثِ شیعه، ۳۸۵/۴). نسخهٔ ششمی نیز باز در همین اوان شناخته شد، در جُنْگی که به سال ۱۱۱۰ ه. ق. کتابت گردیده. این نسخه که از آن در «مرکزِ دائرةالمعارفِ بزرگِ اسلامی» نگاهداری می‌شود، بنا بر مشخصاتِ مسطور و مذکور در فهرستِ دستنوشته‌های آن مرکز (نگر: فهرستِ نسخه‌های خطی مرکزِ دائرةالمعارفِ بزرگِ اسلامی، أحمدِ منزوی، ۱۷۷/۲ و ۱۷۸)، باید رونوشتی باشد از همان نسخهٔ کتابخانهٔ مرحوم آیه‌الله مرعشی نجفی - قُدَسِ سِرُّه - که با رمز M یاد کردیم.

جنابِ صدرائیِ خوئی پیمان ستانده بود تا این متن در مجموعه گرانقدر میراثِ حدیثِ شیعیه، طبع را به زیورِ خویش بیاراید، لیک یارانِ سپاهانی پیشدستی کردند و آن را برای میراثِ حوزه اصفهان خواستار شدند و رضایِ صدرائیِ عزیز را هم در این باب به حاصل آوردند؛ و البته افتراقی نیز در میان نیست؛ چه:

شاخِ گلِ هر جا که روید هم گل است

خُمِ مِلِّ هر جا که جوشد هم مِل است<sup>۱</sup>

ویراستِ نخستِ رساله در دفترِ دومِ میراثِ حوزه اصفهان - که به سال ۱۳۸۴ ه. ش. در اصفهان و از سوی «مرکز تحقیقاتِ رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان» منتشر شد - از چاپ برآمد.

می‌بایست با پاره‌ای افزونه‌ها و بازبینی‌ها، با استقلال، منتشر می‌شد؛ که طبعِ کنونی پابندانِ این مهم گردیده است.<sup>۲</sup>

\*\*\*

رای، آن بود که این پیشگفتار مُشتمِل باشد بر چهار بهره:

I- معرفیِ «خطبه متقین» و شروحِ آن.

II- نقدِ حالِ آخوند ملاً محمدتقی مجلسی (مجلسیِ اول).

۱. مولوی.

۲. دوستِ گرامی‌ام، آقایِ علیرضا رحمانی مَلِک‌آباد، در کارِ نمونه‌خوانی با من همکاری کرده است. از لطفِ او سپاسگزارم.

III- بررسی شیوه مجلسی اول در ترجمه و شرح خطبه متقین.

IV- حکایت تصحیح و تحقیق شرح حاضر.

در این مُجْمَلِ جُز پاره‌ای از گفتنیهای بهره چهارم گفته نیامد، و باقی سخن و انبوه یادداشتهای این ابواب - به تعبیر قُدما - «در باقی شد». آوردن سرگذشتنامه‌ای - هرچند یاختصار - از مؤلف، در بایست می نمود. از این روی، شرح حال مجلسی اول را از الفوائد الرَّصَوِيَّةِ مَحْدَثِ قُمی - رضوانُ اللّٰهِ علیهما - برگزفتم و با افزودن پاره‌ای حواشی و توضیحات پس از این دیباجه کوتاه آوردم. به ویژه که اگر می خواستم یادداشتهای و پراکنده نوشت‌های خویش را در احوال آن بزرگ نظم و ترتیب دهم و با بیاض آورم، خود کتابی کلان می شد و زمانی دراز می بُرد.

امیدوارم که اگر این کار، با پذیرفتاری خوانندگان رویارو شود و به چاپی دیگر رسید، سامانی نوآین بدین پژوهش بخشیده شود و از نو در زیر و بَم و فراز و فرود آن تَفَرُّسِی و تَفَحُّصِی برود. از دیده‌ورانی که ملاحظات و انتقادات و پیشنهادهای اصلاحی شان را برای آن طبع و نشر مأمول ارائه فرمایند، پیشاپیش امتنان دارم.

خداوند کارساز بنده نواز را بر توفیقی که ارزانی داشت سپاس می گزارم و اگر بر احياء و ترویج این متن عزیز مَثُوبَتی آنجھانی مُقَرَّر است آن را نثار روح پُرفتوح نویسنده فرزانه متن، مولانا آخوند ملا محمدتقی مجلسی، و فرزند برومند بسیار دان اش، علامه مولانا محمدباقر مجلسی، می سازم؛ که سالهای سال گردنِ اسلامیان و ایمانیان زیر بارِ مَنَّتِ هَرْدُوَان است - رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمَا وَ اَرْضَاهُما.

از خداوند به زاری و تضرع می خواهم تا من ناسزاوار را به لطف و

مرحمتِ بی‌قیاسِ خویش، تَحَلَّى به صفات و سِماتِ پرهیزگارانِ روزی  
فرماید و لسانِ حالِ خود می‌سازم که:

گَرَم به هیچ‌نگیریِ خلافِ واقع نیست

وليك شرطِ کریمانِ نوازشِ عامست<sup>۱</sup>

بندهٔ خدا:

جویا جهانبخش

اصفهان / تابستان ۱۳۸۵ ه. ش.

۱. دیوانِ شمسِ مشرقی، تحقیق و بررسی: دکتر سید ابوطالب میرعابدینی، ص

«قَدْ وَرَدَ فِي الْأَثَرِ عَنْ سَيِّدِ الْبَشَرِ: مَنْ وَرَخَ  
مُؤْمِنًا فَكَانَتْهَا أَحْيَاهُ»

(كشف الظنون، ١/٣٠)

شرح حالِ مجلسيِ أوّلِ  
- قُدّسَ سرُّه -



## شرح حال مجلسی اول - رضوان الله عليه -

### از الفوائد الرضویة<sup>۱</sup>:

«محمدتقی بن المقصود علی الملّقب به: المجلسی الأول»  
الشیخ الأجلّ الأکمل الأفضل الأوحد الأزهد الأعبد الأسعد،  
جامع الفنون العقلیة و التقلیة، حاوی الفضائل العلمیة و العملیة،  
صاحب النفس القدسیة و السّمات المملکیة و المقامات العلیة و  
المنامات الصادقة الروحانیة و الإلهامات الرئیة، ناشر الأخبار<sup>۲</sup>  
الدینیة، المؤید بالفیض القدسی<sup>۳</sup>، والد شیخنا العلامة محمدباقر  
المجلسی - قدّس الله سرهما و رفّع فی الملائع الأعلی ذکرهما.

---

۱. آنچه از [الفوائد الرضویة نقل خواهیم کرد، از صفحات ۴۳۹ تا ۴۴۶ از طبع  
متداول آن است که مع الأسف چون اغلب دیگر آثار محدث قمی - قدّس الله  
رؤحه - به طبع منقح عالمانه نشر و پخش نگردیده است.  
ناگفته پیداست حواشی این بخش نیز سواي آنچه رمز «منه» دارد (و در گیومه  
هم گذاشته ایم)، به قلم این بنده، جویا جهانبخش - أحسن الله أحواله و ختم  
بالخیر مآله -، زقمی گردیده است.

۲. در مطبوع: اخبار

۳. به نظر می رسد غالب این عبارات را - مستقیماً یا مع الواسطه - مرحوم حاج  
شیخ عباس از مقابس الأنوار شیخ أسدالله شوشتری کاظمینی (ح ۱۱۸۶ -  
۱۲۳۷ هـ. ق.) اقتباس فرموده است؛ سنج: الفیض القدسی، تحقیق: السید  
جعفر النبوی، ص ۲۲۰.

صاحب حدائق المقربین<sup>۱</sup> گفته که ملامحمدتقی تلمیذ ملامعبدالله شوشتری<sup>۲</sup> و شیخ بهاءالدین - رَحِمَهُمَا اللهُ - بوده و در علم فقه و تفسیر و حدیث و رجال فایقِ اهلِ دهرِ خویش بود و در زهد و تقوی و عبادت و وَرَع و ترکِ دنیا تالی تلو استادش ملامعبدالله بوده<sup>۳</sup> و پیوسته در آیامِ حیاتِ خود مشغول به ریاضات و مجاهدات و تهذیبِ أخلاق و عبادات و ترویجِ احادیث و سعی در حوائجِ مؤمنین و هدایتِ خلق بوده و به یمنِ همتش احادیثِ اهلِ بیت - علیهم السّلام - انتشار یافت و به نورِ هدایتش جمعِ بسیاری هدایت یافتند.<sup>۴</sup>

۱. یعنی میرمحمد صالح بن عبدالواسع بن محمد صالح بن إسماعیل حُسینی خاتون آبادی (۱۰۵۸ - ۱۱۱۶ ه. ق.)، دامادِ مجلسی ثانی. (سنج: الذریعة، ۶/۲۸۹؛ تلامذة العلامة المجلسی، ص ۱۱۰ و ۱۱۱).  
 ۲. مُتَوَفَاي مَحْرَمِ الحرامِ ۱۰۲۱ ه. ق. در اصفهان.  
 دربارهٔ او نگر: [الفوائد الرضویة، صص ۲۴۵ - ۲۴۸؛ و: روضة المتقین، ۳۸۲/۱۴]

۳. در شرح حال ملامعبدالله تستری (شوشتری) در [الفوائد الرضویة می خوانیم: «سیدمصطفی تفریسی در نقد الرجال در وصف او گفته: ... روزها صائم و شبها به عبادت قائم است...» (ص ۲۴۶) و «عبادت آن جناب به مرتبه [ای] بود که فوت نمی شد از او چیزی از نوافل و صائم الذهر بود و حاضر می کرد در نزد خود در جمیع شبها جماعتی از اهل علم و صلاح را و ماکول و ملبوسش در مرتبهٔ قناعت به سهل تر وجهی بود، و با این که صائم الذهر بود اغلب خوراکش مطبوخ غیر از گوشت بود. و نقل شده که عمامه ای خرید به چهارده شاهی و چهارده سال آن عمامه را بر سر داشت.» (ص ۲۴۷).

۴. «در شرح فقیه در باب نماز میّت فرموده: والحمد لله رب العالمین که بنده در چهار سالگی همه اینها را می دانستم یعنی خدا و نماز و بهشت و دوزخ، و

و هم نقل فرموده در بعضی تألیفاتِ رائقه خویش که اتفاق افتاد از برای من تشرّف به زیارتِ عَتَبَاتِ عالیات. پس زمانی که وارد نجفِ اشرف شدم زمستان داخل شد. پس من عزم کردم که طولِ زمستان را در نجف بمانم. پس مالی<sup>۱</sup> را که کرایه کرده بودم رد کردم. پس شبی در خواب دیدم حضرتِ امیرالمؤمنین - علیه السلام - را که لطفِ بسیار با من فرمود و فرمایش کرد که بعد از این در اینجا توقّف مکن و برو به شهرِ خودت اصفهان. همانا وجودِ تو نفعش بیشتر است و نیکوتر. و چون من بسیار اشتیاق داشتم در تشرّف به آستانِ مقدّس، مبالغه کردم در استدعاء از آن حضرت که رخصتِ توقّف دهد. قبول نفرمود و فرمود که شاه عباس وفات می‌کند در این سال و می‌نشیند شاه صفی به جای او و حادث می‌شود در بلادِ شما فتنه‌های سخت، و حق تعالی خواست که تو در مثلِ این فتنه در اصفهان باشی و بذل کنی طاقتِ خود را در هدایتِ خلق. أنت ترید أن تجيء<sup>۲</sup> إلی باب اللّٰه وحدك، واللّٰه تعالی برید<sup>۳</sup> أن یجیء<sup>۴</sup> إلیه بیمن هدايتك سبعون ألفاً؛ فارجع إلیهم؛ فإِنَّه لَابَدُّ لَكَ مِنَ الرَّجُوعِ. پس رجوع کردم به اصفهان و حکایت کردم خوابِ خود را برای بعضی خواصّ خود و او نقل کرد

→ نماز شب می‌کردم در مسجدِ صفا، و نماز صبح را به جماعت می‌کردم، و اطفال را نصیحت می‌کردم به آیت و حدیث به تعلیم پدرم - رَحْمَةُ اللّٰهُ تَعَالٰی - (منه - ره -)».

۱. مال: چهارپائی که بار می‌بَرَد و سواری می‌دهد.

۲. در مطبوع: تجئی.

۳. در مطبوع: برید.

۴. در مطبوع: یجئی.

برای نوابِ رضوانِ مکان - یعنی: شاه صفی -، و اتفاقاً در این ایام در مدرسه صفویه<sup>۱</sup> تشریف داشت. پس نگذشت مگر ایامِ قلیلی که خبر رسید که نواب خاقان شاه عباس رضوانِ مکان در سفرِ مازندران به رحمتِ ایزدی پیوست. پس شاه صفی به جای او بر آریکه سلطنت نشست.

و از برای او مُصَنَّفَاتِ شریفه نافعۀ مانند شرح او بر [کتاب] مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه<sup>۲</sup> به فارسیه<sup>۳</sup> و شرح دیگر به عربیه<sup>۴</sup>، و شرح او بر

۱. مدرسه صفویه (که «مدرسه باباقاسم» هم گفته شده) از مدارسی است که نام آنها از رهگذرِ مخطوطاتِ آن روزگاران هم به ما رسیده ولی گویا از میان رفته یا - به هر روی - تطبیقِ آن با امکان کنونی اصفهان برای ما میسور نباشد.

نگر: صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، رسولِ جعفریان، ص ۷۶۵.

۲. «در شرح فقیه در شرح و أمّا ماء الحِمَاتِ فَإِنَّ النَّبِيَّ (ص) إِنَّمَا نَهَى أَنْ يُسْتَشْفَى بِهَا وَ لَمْ يَنْهَ عَنِ التَّوَضُّؤِ [در مطبوع: التوضوء] بها، فرموده:

غرض از نهی از استشفاء آنست که بندگانِ اِلهی در هر حالی پناه به جانبِ اقدسِ او برند، بلکه غرضِ اِلهی از بلاها همین است که بندگان از خداوندِ خود دفعِ بلاها را طلب کنند و به سببِ استجابِ دعوات و تضرعات، اعتقاداتِ ایشان به خدا و رسول و ائمه (ع) زیاده شود و سببِ محبت و قربِ اِلهی شود، و لهذا مخلص مانند حضرتِ ابراهیم (ع) به حضرتِ جبرئیل گفت: «أَمَا إِلَيْكَ فَلَا (الخ) (منه - ره -)»

[می‌گویم:

اشارتِ اخیرِ مجلسیِ اول - طاب ثراه - به روایت‌هایی است که گزارش می‌کنند: وقتی جبرئیل - علیه السلام - از حضرتِ ابراهیم - سلام الله علیه - که به آتش فرو می‌خواستند افکند پرسید که: آیا حاجتی دارد؟ آن حضرت اظهار فرمود که به جبرئیل حاجتی ندارد (بلکه محتاج خداوند است).

نگر: بحارالأنوار، ۶۳/۱۱، و: ۵/۱۲ و ۲۴ و ۳۳ و ۳۵ و ۳۸ و ۳۹؛ و:

صحیفه کامله<sup>۵</sup>، و بر بعض کتاب تهذیب، و بر زیارت جامعه<sup>۶</sup>، و بر حدیث همّام<sup>۷</sup>، و حواشی او بر اصول کافی، و رساله‌ای در افعال حج،

→ ۱۵۶/۶۸؛ و: ۱۸۹/۹۲؛ و: المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۰۸/۱۴؛ و: جامع البیان طبری، ۵۹/۱۷.

«و در شرح فقیه در باب کراهه التّوم بعد الغداة، ذکر کرده حدیث احمد بن إسحاق قمی را که مشرف شد خدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) و عرضه داشت که: من هرچه جهد می‌کنم بر دست راست بخوابم خوابم نمی‌بزد؛ حضرت دستهای شریف خود را به جانب او کشید؛ پس از آن دیگر به دست راست می‌خوابید؛ [پس] فرموده:

چنین گوید مؤلف که مدتی مدید بود که مبتلا بودم به ضعف معده و چون بر دست راست می‌خوابیدم معده را درد به هم می‌رسید و به دست چپ می‌خوابیدم؛ تا به این حدیث رسیدم؛ به خاطر من [در مطبوع: خوابم] رسید که خوشا به حال آن جماعت که در خدمت حضرات ائمه معصومین (ع) می‌بودند و هر دردی که داشتند به ایشان عرض می‌نمودند. چون این معنی به خاطر من رسید که: دعا کن، دعا کردم که: إلهی! به حق حضرت عسکری (ع) که این بلا را از من نیز دور کن. قریب به چهل سال است که آن معنی زایل شد و به دست راست می‌خوابم و اگر به دست چپ بخوابم در اوایل شب خوابم نمی‌بزد؛ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا (منه - عَفِيَ عَنْهُ -).

۳. موسوم به لوامع صاحبقرانی.

۴. موسوم به روضة المتقین.

۵. دو شرح آن بزرگوار بر صحیفه را - یکی به فارسی و دیگری به عربی - که هر دو نیز ناتمام اند، بعضی فضلا در دست تحقیق و تصحیح دارند.

۶. علی الظاهر مراد شرحی مستقل است، نه آنچه در ضمن روضة المتقین و لوامع صاحبقرانی آمده و یکبار نیز به استخراج از لوامع مستقلاً طبع و نشر گردیده است.

۷. یعنی همین شرح خطبه متقین که در این دفتر فرا روی خوانندگان ارجمند

و رساله‌ای در رضاع، و إجازاتِ کثیره، إلى غیرِ ذلك. و این بزرگوار مؤید من عند الله و استادِ علماء و مرتبِ فضلاء بوده و آثارِ او در اسلام بسیار است. و اگر نباشد از آثارِ او، جُز نَجَلِ جلیل و فرزندِ نبیش<sup>۱</sup>، هر آینه کفایت می‌کند، تا چه رسد به سایرِ علمایِ دیگر که تلمیذِ او بوده‌اند و مصنفاتِ نافعه فائده‌اش و نشر دادنِ او صحیفه کامله را در میانِ مردم<sup>۲</sup> و غیرِ ذلك.

قال ابنه في البحار في حقه: ذَرِيعَتِي إِلَى الدَّرَجَاتِ العُلَى وَ وَسِيلَتِي إِلَى مَسَالِكِ الْهُدَى بَعْدَ أُمَّةِ الْوَرَى [عليهم السّلام].<sup>۳</sup>

در سنّ شصت و هفت، سنه «۱۰۷۰» به رحمتِ ایزدی پیوست و در تاریخ او گفته شد: مسجد و منبر از صفا افتاد، و أيضًا: صاحبِ علم رفت از عالم. و أيضًا: افسرِ شرع اوفتاد و بی‌سروپا گشت فضل<sup>۴</sup> - و عکسِ این، تاریخِ وفاتِ شیخنا البهائی است.<sup>۵</sup>

→ نهاده می‌شود.

۱. یعنی علامه مولانا محمدباقر مجلسی - قُدَس سِرُّه -، صاحبِ بحارالأنوار و دیگر نگارشهای سودمندِ پُرشمار.

۲. دربارهٔ این شاخه از کوششهای دین‌یارانهٔ مجلسی یکم، نگر: کوششهای مجلسی اَوَّل و دوم (رهما) در راه سامان‌دهی متن انتقادی صحیفه سجدیه و ترویج آن، جويا جهانبخش؛ چاپ شده در: پیام بهارستان، ش ۵۴ صص ۳۴ - ۴۴.

۳. بحارالأنوار، ۱۷۰/۴.

۴. به گفتهٔ علامه میرزا محمدعلی مدرّس خیابانی - طاب ثراه - «مقصود از این مصراع... آن که اگر اَوَّل لَفْظِ شرع و اَوَّل و آخرِ لَفْظِ فضل را ببندازی، مجموع عددِ سه حرفِ باقی يك هزار و هفتاد می‌باشد» (رَیحانة الأَدب، ۲۰۱/۵).

۵. یعنی: «افسرِ فضل اوفتاد و بی‌سروپا گشت شرع» (رَیحانة الأَدب، ۲۰۱/۵).

قبر شریفش در مسجد جامع اصفهان است...  
و شایسته است که در اینجا چند حکایت از منامات صادقانه آن  
جناب نقل شود:

اول شیخ مرحوم ما - نَوَّرَ اللَّهُ مَرْقَدَهُ -<sup>۱</sup> در حکایت ۶۴ نجم ثاقب از  
شرح [کتاب] من لایحضره الفقیه ملا محمد تقی مذکور نقل کرده که در  
ضمن احوال متوکل بن عمیر که راوی صحیفه کامله است فرموده که:<sup>۲</sup>  
من در اوایل بلوغ طالب بودم مرضات خداوندی را و ساعی بودم  
در طلب رضای او و مرا از ذکر جنابش قراری نبود، تا آنکه دیدم در  
میان بیداری و خواب که صاحب الزمان - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - ایستاده  
در مسجد جامع قدیم که در اصفهان است قریب به در طنابی<sup>۳</sup> که الآن

۱. یعنی مرحوم میرزا حُسَین محدِّثِ نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ه.ق.)، معروف به  
«ثالث المجلستین».

۲. از برای اصل عبارات مجلسی اول (ره)، نگر: رَوْضَةُ الْمُتَّقِينَ، ۴۱۹/۱۴ - ۴۲۲.  
نیز سنح: الْفَيْضُ الْقُدْسِيُّ، تحقیق: السَّيِّدُ جَعْفَرُ النَّبَوِيُّ، صص ۲۱۷ - ۲۲۰؛ و:  
پیام بهارستان، ش ۵۴، صص ۳۵ - ۳۸.

۳. در مطبوع: طنابی است [!].

در نجم الثاقب (ص ۵۹۰): طنابی.

«طنابی» - که «طنبی» نیز گویند - ایوانی است که در ایوان کلان باشد.  
ملاً طغرا گوید:

از موجِ رطوبتِ گلِ نوحیزِ چمن را گر خانه بود تنگ شود قصرِ طنابی  
حافظ فرموده:

به نیم جو نخرم طاقِ خانقاه و رباط

مرا که مَصْطَبَه ایوان و پایِ خُمِ طَنَبِیست

نظام قاری گفته:

مَدْرَسِیْنِ مِنْ اَسْت. پس سلام کردم بر آن جناب و قصد کردم که پای مبارکش را ببوسم. پس نگذاشت مرا و گرفت مرا. پس بوسیدم دست مبارکش را و پرسیدم از آن جناب مسائلی که مشکل شده بود بر من که یکی از آنها این بود که من وسوسه داشتم در نمازِ خود و می‌گفتم که آنها نیست به نحوی که از من خواسته‌اند، و من مشغول بودم به قضا و مُیَسَّر نبود برای من نمازِ شب؛ و سؤال کردم از شیخ خود شیخ بهائی - علیه الرِّحْمَة - از حکم آن. پس گفت: به جای آر یک نمازِ ظهر و عصر و مغرب به قصدِ نمازِ شب؛ و من چنین می‌کردم. پس سؤال کردم از حَجَّت - علیه السَّلَام - که: من نمازِ شب بکنم؟ فرمود: نمازِ شب بکن و به جای نیار مانند آن نمازِ مصنوعی که می‌کردی، و غیر اینها از مسائلی که در خاطر منماند. آنگاه گفتم: ای مولای من! مُیَسَّر نمی‌شود برای من که برسم به خدمتِ تو در هر وقتی. پس عطا کن به من کتابی که همیشه عمل کنم بر آن. پس فرمود که: من عطا کردم به جهتِ تو کتابی به مولیٰ مُحَمَّد تاج؛ و من در خواب او را می‌شناختم. پس فرمود: برو و بگیر آن کتاب را از او. پس بیرون رفتم از درِ مسجدی که مقابلِ رویِ آن جناب بود به سمتِ دارِ بَطِیخ - که محلّه‌ایست در

→ ز اطلیس فلکم پرده درِ طَنَبِیست

به طاقچه مه و خور جام و کاسه حلیبست

سنجر کاشی نیز سروده:

فتاد برف، بخاری سبک بر افروزیم

که وقتِ صحبتِ شبها و گوشه طَنَبِیست

(نگر: لغت نامه دهخدا، ذیل «طنابی» و «طنبی» و «نظام الدین قاری»).

اصفهان.<sup>۱</sup> پس چون رسیدم به آن شخص و مرا دید گفت: تو را صاحب‌الأمر فرستاده نزد من؟ گفتم: آری. پس بیرون آورد از بغل خود کتاب کهنه‌ای. چون باز کردم آن را و ظاهر شد برای من که آن کتاب دعاء است، پس بوسیدم آن را و بر چشم خود گذاشتم و برگشتم از نزد او و متوجه شدم به سوی صاحب‌الأمر - علیه‌السّلام -؛ که بیدار شدم و آن کتاب با من نبود. پس شروع کردم در تضرّع و گریه و ناله به جهت فوت آن کتاب تا طلوع فجر. پس چون فارغ شدم از نماز و تعقیب،<sup>۲</sup> در دلم چنین افتاده بود که: مولانا محمد همان شیخ بهائی است، و نامیدن حضرت او را به «تاج»، به جهت اشتها را اوست در میان علماء. پس چون رفتم به مدرّس او که در جوار مسجد جامع بود، دیدم او را که مشغول است به مقابله صحیفه کامله و خواننده سیّد صالح امیر ذوالفقار گلپایگانی.<sup>۳</sup> پس ساعتی نشستم تا فارغ شد از آن

۱. «داربطیخ» (دارالبطیخ) - که در تداول عوام اصفهان، «دالبتی» گفته می‌شود - همان محلّ «تربیت نظام» (گورجای خواجه نظام‌الملک طوسی) است که امروز بر کرانه خیابان احمدآباد واقع شده. (إفاضة فاضل محترم، آقای مجتبیٰ ایمانیه). نیز نگر: مقاله «دارالبطیخ یا دالبتی»، در مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت اصفهان (صص ۱۲۲ - ۱۲۶).

«دارالبطیخ» نام جائی در بغداد نیز هست که بازار میوه‌فروشان بوده (نگر: لغت‌نامه دهخدا، ذیل همین عنوان) و «بطیخ» خربزه و مانند آن را گویند (نگر: همان، ذیل «بطیخ»). حال آیا وجه تسمیه «دارالبطیخ» اصفهان نیز با میوه یا میوه‌فروشی پیوند داشته است؟ نمی‌دانیم. (یادآوری: در لغت‌نامه دهخدا نام محلّه «دارالبطیخ» اصفهان به نقل از فرهنگ ناظم‌الأطباء، ذیل «بطیخ» آمده است).

۲. در مطبوع اینجا یک «و» هست (که در نجم‌القاب نیست).

۳. سنج: الرّوضة النّضرة فی علماء المائة الحادیة عشرة، ص ۲۱۲.

کار؛ و ظاهر آن بود که کلام ایشان در سند صحیفه بود. لکن به جهت غمی که بر من مستولی بود نفهمیدم سخن او و سخن ایشان را و من گریه می کردم. پس رفتم نزد شیخ و خواب خود را به او گفتم و گریه می کردم به جهت فوات کتاب. پس شیخ گفت: بشارت باد تو را به علومِ اَلْهَیْه و معارفِ یقینیّه و تمام آنچه همیشه می خواستی. تا آنکه گفته<sup>۱</sup>:

پس قلبم ساکن نشد و بیرون رفتم با گریه و تفکر، تا آنکه در دلم افتاد که بروم به آن سمتی که در خواب به آنجا رفتم. پس چون رسیدم به محلّه دار بطّیخ. پس دیدم مرد صالحی را که اسمش آقاحسن بود و ملقب به «تاج». پس چون رسیدم به او و سلام کردم بر او، گفت: یا فلان! کتبِ وَ قَفِیْه نَزِد من است که هر طلبه‌ای که از آن می‌گیرد، عمل نمی‌کند به شروطِ وقف، و تو عمل می‌کنی به آن؛ بیا و نظر کن به این کتب، و هرچه را که محتاجی به آن بگیر.

پس با او رفتم در کتابخانه او. پس اوّل کتابی که به من داد کتابی بود که در خواب دیده بودم. پس شروع کردم در گریه و ناله و گفتم: مرا کفایت می‌کند و در خاطر ندارم که خواب را برای او گفتم یا نه.<sup>۲</sup> و

۱. یعنی: مجلسی اوّل گفته.

به عبارت دیگر محدّث قمی در اینجا گزارش مجلسی اوّل را تلخیص فرموده است - رضوانُ اللّهِ عَلَیْهِمَا.

۲. آن کتاب چنان که از ادامه این گزارش مجلسی اوّل - رضوانُ اللّهِ عَلَیْهِ - و دیگر گزارشها برمی‌آید، صحیفه سجداتیّه - علی صاحبها آلافُ الثناء و التّحیّة - بوده است.

آمدم در نزد شیخ<sup>۱</sup> و شروع کردم در مقابله با نسخه او که جد پدر او<sup>۲</sup> نوشته بود از نسخه شهید (ره)<sup>۳</sup> و شهید (ره) نسخه خود را نوشته بود از نسخه عمیدالرؤساء<sup>۴</sup> و ابن سکون<sup>۵</sup> و مقابله کرده بود با نسخه ابن‌ادریس<sup>۶</sup> بدون واسطه یا به یک واسطه؛ و نسخه‌ای که حضرت صاحب‌الأمر - علیه‌السّلام - به من عطا فرمود از خط شهید (ره) نوشته

۱. یعنی جناب شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی، معروف به «شیخ بهائی».
۲. نیای پدر شیخ بهاء‌الدین محمد، شیخ شمس‌الدین محمد بن علی بن حسن جباعی (۸۲۲ - ۸۸۶ ه. ق.) است، کاتب مجموعه معروف منقول از خط شهید اول، که در سالهای ۸۵۹ و ۸۶۰ ه. ق. دست در استنساخ این مجموعه داشته و از اعلام امامیه در سده نهم هجری به شمار می‌رود.
- نگر: کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهائی، ص ۱۴؛ و: پیام بهارستان، ش ۵۴، ص ۴۲؛ و: الضیاء اللامع، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.
۳. مراد، شهید اول (شمس‌الدین أبو‌عبدالله محمد بن مکی عاملی / ۷۳۴ - ۷۸۶ ه. ق.)، صاحب لمعه و نگارشهای مفید و مهم دیگر است.
- درباره وی نگر: الشهدا الأول: حیات و آثاره، رضا المختاری، قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۶ ه. ق.
۴. عمیدالرؤساء (رضی‌الدین أبو‌منصور هبة‌الله بن حامد حلی / ف: ۶۰۹ ه. ق.) لغوی فاضل و ادیب کامل امامی مذهب و از اخیار صلحا و متعبدان در شمار است.
- نگر: پیام بهارستان، ش ۵۴، ص ۳۷؛ و: تراجم الرجال إشکوری، ۸۶۰/۲.
۵. ابن سکون (أبو‌الحسن علی بن محمد بن علی حلی / ف: ح ۶۰۶ ه. ق.)، نحوی و لغوی و شاعر و فقیهی از ثقات امامیه است.
- نگر: پیام بهارستان، ش ۵۴، ص ۳۷؛ و: راهنمای دانشوران، ۴۰۹/۱.
۶. أبو‌عبدالله محمد بن أحمد بن إدريس عجلی، صاحب السرائر (ف: ۵۹۸ ه. ق.).

شده بود و نهایتِ موافقت داشت با آن نسخه، حتی در نسخه‌ها<sup>۱</sup> که در حاشیه آن نوشته شده بود.

و بعد از آن که فارغ شدم از مقابله، شروع کردند مردم در مقابله نزد من؛ و به برکتِ عطایِ حجت - علیه السّلام - گردید صحیفه کامله در بلاد مانند آفتاب طالع در هر خانه و سیما<sup>۲</sup> در اصفهان؛ زیرا که برای اکثر مردم صحیفه‌های متعدده است<sup>۳</sup> و اکثر ایشان صلحاء و اهل دعا شدند و بسیاری از ایشان مستجاب الدعوه؛ و این آثار معجزه‌ایست از

۱. یعنی: نسخه بدل‌ها و دگرسانیهای تُسخ که عادتاً در هوامش نوشته می‌شوند.

۲. یعنی: به ویژه.

۳. ردّ پای این کثرتِ دستنوشتهای صحیفه را در بیوتِ اصفهان هم امروز نیز می‌توان مشاهده کرد.

راقم این سطور، خود، با آنکه کمتر با خریداران و فروشندگانِ مخطوطات آشنائی و نشست و خاست دارد - و نه خزانه‌ای دارد، که از آنان باشد، و نه گنجینه‌ای که از اینان! -، با اینهمه، تاکنون نسخه‌های صفوی متعدّد - و در مواردی: نفیس و دلربا - از صحیفه سجادیه در دستِ نسخه‌داران یا خریدارانِ نسخ خطّی مشاهده کرده که حاکی است از وجود صحیفه‌های خطّی بسیار در خانه‌های اصفهان.

پنابر آماري که یکی از نسخه‌پژوهان به دست داده است، از صحیفه‌های موجود و شناخته در کتابخانه‌ها، تنها بیست و هفت نسخه مربوط به پیش از سده دهم هجری است و در مقابل، یکهزار و دوست (۱۲۰۰) نسخه متعلق به سده‌های یازدهم و دوازدهم.

این چگونگیها - و دیگر مطالبی که از حوصله این یادداشت بیرون است - همه مؤیدِ اهمیتِ اِقدامِ مجلسیِ اَوّل در ترویج و نشرِ صحیفه است.

نگر: پیام بهارستان، ش ۵۴، ص ۳۸.

نسخ  
تاریخ  
۱۳۱۰

حضرت صاحب - علیه السّلام -؛ و آنچه خداوند عطا فرمود به من از برکت صحیفه إحصای آن را نمی توانم بکنم.

مؤلف<sup>۱</sup> گوید که: علامه مجلسی (ره)<sup>۲</sup> در بحار صورتِ إجازة مختصری از والدِ خود از برای صحیفه کامله ذکر نموده و در آنجا گفته که من روایت می کنم صحیفه کامله را که ملقب است به «زبور آلِ محمد» و «إنجیلِ أهلِ بیت - علیهم السّلام -» و «دعایِ کامل»<sup>۳</sup> به آسانید بسیار و طریقهای مختلفه. یکی از آنها آنست که من روایت می کنم او را به نحوِ مُناوله<sup>۴</sup> از مولایِ ما، صاحب الزّمان و خلیفه الرّحمن - صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهِ - در خوابی طولانی<sup>۵</sup> (إلخ)<sup>۶</sup>.

۱. یعنی محدثِ نوری؛ چه، هنوز إدامه عبارتِ اوست.
۲. هرگاه به نحوِ إطلاق «علامه مجلسی» گفته شود، مراد «مجلسی ثانی» (مولانا علامه محمدباقر بن محمدتقی) است.
۳. در مطبوع: عای.
۴. «مناوله» یکی از راههای نقل و انتقالِ حدیث است از مشایخ به محدثان بعدی؛ بدین صورت که: شیخ حدیث مکتوبی را که حاوی حدیث یا احادیثی است که خود او روایت می کند، به شخص (یا اشخاص) معین می دهد یا برای کسی ارسال می دارد.
- این گونه انتقالِ حدیث را «مناوله» می خوانند؛ که خود بر دو نوع است: مناوله با إجازة روایت؛ مناوله بدونِ إجازة روایت.
- نگر: معجم مصطلحات الرّجال و الدّرایة، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.
۵. این إجازه را که مجلسی ثانی از خطِّ مبارکِ پدرش نقل فرموده است، نگر در: بحارالأنوار، ۶۳/۱۰۷ - ۶۶.
۶. این مطالب را - با تفاوتِ جزئی در ضبط - نگر در: نجم الثّاقب، ط. مسجد مقدّس جمکران، صص ۵۹۰ - ۵۹۳.

الثانی: قال صاحب الترجمة فی محکمی شرح الزیارة الجامعة:  
 زیارة جامعۀ لجمیع الأئمة - علیهم السلام - عند مشهد کُلِّ واحدٍ و  
 یزورُ الجمیع قاصداً بها الإمام الحاضرَ والنائبَ و البعید یلاحظُ  
 الجمیع، ولو قصدَ فی کُلِّ مرّةٍ واحداً بالترتیب و الباقي بالتبع لکانَ  
 أحسنَ كما کُنْتُ أفعلُ و رأیتُ فی الرؤیا الحقةَ تقریرَ الإمامِ أبی الحسنِ  
 علی بنِ موسی الرضا - علیهما السلام - و تحسینهُ علیه.<sup>۱</sup>  
 پس فرموده که:

چون حضرت آفریدگار مرا توفیقِ زیارتِ امیرالمؤمنین -  
 علیه السلام - کرامت فرمود، در حوالی روضه مقدسه مشغول به  
 مجاهدات<sup>۲</sup> گشتم و به برکتِ آن بزرگوار مکاشفاتِ بسیار بر من روی  
 داد که عقولِ ضعیفه آن را متحمل نمی تواند شد. در آن عالم دیدم  
 بلکه اگر بخواهم می گویم که: در میانِ نوم و بَقَطَه بودم که ناگاه دیدم که  
 در سُرَّ مَنْ رَأَى<sup>۳</sup> هستم و مشهدِ آنجا را در غایتِ ارتفاعِ و زینت دیدم و  
 دیدم لباسِ سبزی از لباسهای بهشت بر سرِ قبرِ امامینِ همامینِ  
 عسکرینِ افکنده بودند که در دنیا مثلِ آن را ندیده بودم، و آقایِ ما،  
 حضرتِ صاحب الامر - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ -، را دیدم که نشسته و بر قبر  
 تکیه کرده و رویِ آن جناب به جانبِ در است. پس چون آن جناب را  
 دیدم شروع کردم به خواندنِ زیارتِ جامعه<sup>۴</sup> به صوتِ بلند مانندِ مدح

۱. با تفاوتی اندک در ضبطِ ألفاظ، آمده است در: روضة المتقین، ط. کوشانپور،  
 ۴۵۰/۵ و ۴۵۱.

۲. مراد، عباداتِ پیگیر و ریاضت‌ها و مجاهده با نفس است.

۳. «سُرَّ مَنْ رَأَى» را امروز «سامرا» گوئیم.

۴. مراد، زیارتِ جامعه کبیره‌ی معروف است.

گویندگان<sup>۱</sup>. پس چون تمام کردم آن جناب فرمود که: خوب زیارتی است. عرضه کردم که: ای آقای من! روحم به فدای تو باد! این زیارتِ جدِّ توست<sup>۲</sup>. و اشاره کردم به جانبِ قبرِ مبارک. فرمود: بلی، داخل شو. چون داخل شدم نزدیکِ در ایستادم. آن جناب فرمود که: پیش بیا. عرض کردم که: می ترسم به سببِ ترکِ آدابِ کافر شوم. آن جناب فرمود که: چون به اِذْنِ ما باشد، باکی نیست. پس اندکی پیش رفتم و حال آنکه ترسناک<sup>۳</sup> بودم و می لرزیدم. پس آن جناب فرمود که: پیش بیا، بنشین. عرض کردم که: می ترسم. پس فرمود که: مَتَرَس و بنشین. پس چون نشستم مانند نشستنِ غلامی در نزدِ آقای خود، آن بزرگوار فرمود: استراحت کن و مُرَبِّعِ بنشین<sup>۴</sup>. پس بدرستی که تو زحمت

۱. «گوینده» - در اینجا - به معنای «قَوْل» و «خواننده» و مدیحتِ سرائی است که شعر و مدح را به آوازی ویژه و لحنی خاص برمی خواند.
  ۲. چه، زیارتِ جامعه کبیره از حضرتِ امام علی النقی - صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ علیه - مَرُوی است (نگر: روضة المتقین، ۴۵۲/۵ و ۴۵۳)، و آن جناب، نیای حضرتِ صاحب الامر - رُوحی لِثَرَابٍ مَقْدَمِهِ الْفِدَاء - است.
  ۳. یعنی خائف.
  ۴. «مُرَبِّعِ نشستن» همان است که امروز «چهارزانو نشستن» می گوئیم و پیشینیان «گردپای نشستن» نیز می گفتند.
- «مُرَبِّعِ نشستن» نشستنی است «به وضعی آسوده و دور از تکلف» و «محتشمانه و راحت». «در مجالس، مرَبِّعِ نشستن، اختصاص به سلاطین و مهتران و بزرگان داشته است، و زیردستان اگر اِجَازتِ جلوس می یافته اند، باید به دوزانو می نشستند.»
- (لغت نامه دهخدا، ذیل «مُرَبِّعِ نشستن»).
- صائب - با عنایت به اینچنین آداب و ترتیب ها - می فرماید:

کشیده و پیاده و پای برهنه آمدی. بالجمله، از آنجا بالنسبه به این بنده  
الطافِ عظیمه و مکالماتِ لطیفه واقع شد که اکثر آنها را فراموش  
نمودم. پس از خواب بیدار شدم و همان روز اسبابِ زیارت فراهم آمد  
بعده آنکه مدتی بود که راه مسدود<sup>۱</sup> بود. پس موانع رفع شد و با پای  
برهنه و پیاده به زیارت آن جناب شرفیاب شدم و شبی در روضه  
مقدسه مکرر این زیارت را خواندم و در راه و در روضه کرامات  
عظیمه و معجزاتِ غریبه ظاهر شد.<sup>۲</sup>

الثالث: قَالَ فِي مَشِيخَةِ شَرْحِهِ عَلَيَّ الْفَقِيهِ فِي تَرْجَمَةِ شَيْخِنَا  
الْبَهَائِيِّ - بِنَقْلِ «ضَا»<sup>۳</sup> :-

وَهُوَ شَيْخُنَا وَأُسْتَاذُنَا وَمَنْ اسْتَفَدْنَا مِنْهُ، بَلْ كَانَ الْوَالِدَ الْمَعْظَمَ. كَانَ  
شَيْخَ الطَّائِفَةِ فِي زَمَانِهِ، جَلِيلَ الْقَدْرِ، عَظِيمَ الشَّانِ، كَثِيرَ الْحِفْظِ؛ مَا رَأَيْتُ  
بِكَثْرَةِ عُلُومِهِ وَوُفُورِ فَضْلِهِ وَعُلُوِّ مَرْتَبَتِهِ أَحَدًا. لَهُ كُتُبٌ نَفِيسَةٌ؛ مِنْهَا:  
كِتَابُ حَبْلِ الْمَتِينِ<sup>۴</sup>، وَكِتَابُ مَشْرِقِ الشَّمْسَيْنِ.

→ کئی مرتب می‌نشیند در صفِ دانشوران

پیش استاد آنکه ننشیند دوزانو بر زمین!؟

(فرهنگِ اشعارِ صائب، ۲/۳۳۰)

۱. در مطبوع: مسدوو.

۲. سنج: روضه المتقین، ۴۵۱/۵ و ۴۵۲؛ و: لوامع صاحبقرانی، ۶۶۴/۸ - ۶۶۶.

۳. «ضَا» رمزی است که مرحوم حاج شیخ عباس قمی - قدس سره - برای کتاب  
مستطابِ روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات قرار داده است.

پوشیده نماند که روضات الجنات را بر ذممت تراجمنامه‌های سپسین، و  
علی‌الخصوص الکنی و الألقاب و الفوائد الرضویه‌ی محدث قمی - ره -،  
حقوقی بسیار است که به کوتاه‌تأملی در این متون، بر أهل نظر هویدا می‌گردد.

۴. چنین است در مطبوع [الفوائد الرضویه و نیز روضه المتقین. «الحبل المتین»

بَلْ هَذَا الشَّرْحُ<sup>۱</sup> أَيْضًا مِنْ فَوَائِدِهِ؛ فَإِنِّي رَأَيْتُهُ فِي النَّوْمِ وَقَالَ لِي: لِمَ لَا تَسْتَعْلِ بِشَرْحِ أَحَادِيثِ أَهْلِ الْبَيْتِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ -؟ فَقُلْتُ لَهُ: هَذَا شَأْنُكُمْ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ. فَقَالَ: مَضَى زَمَانُنَا وَاسْتَعْلِ وَاتْرِكِ الْمُبَاحَثَاتِ سَنَةً حَتَّى يَتَمَّ.

وَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ الرَّوْبَا فِي بَالِي أَنْ اسْتَعْلَيْ بِذَلِكَ، وَكَمَا كَانَ هَذَا أَمْرًا عَظِيمًا مَا كُنْتُ أَجْتَرِي<sup>۲</sup> عَلَيْهِ؛ حَتَّى حَصَلَ لِي مَرَضٌ عَظِيمٌ وَوَصِيْتُ بِهِ<sup>۳</sup> وَاسْتَعْلَيْتُ بِالذُّعَاءِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ أَنْ يُغْفِرَ لِي وَيُدْهَبَ بِرُوحِي؛ فَأَصَابَنِي حِينِيذِ سَنَةٍ، فَرَأَيْتُ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ قُدَّامِي جَالِسِينَ عِنْدِي وَسَيِّدِ السَّاجِدِينَ (ع) فَوْقَ رَأْسِي جَالِسًا، وَ أَظْهَرَ: أَنَا جِئْنَا لِشِفَائِكَ. وَقَالَ سَيِّدُ السَّاجِدِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ -: لَا تَطْلُبِ الْمَوْتَ<sup>۴</sup>! فَإِنَّ وُجُودَكَ أَنْفَعُ. فَانْتَبَهْتُ مِنَ السَّنَةِ وَذَهَبَ الْوَجَعُ بِالْكُلِّيَّةِ وَحَصَلَ الْعَرَقُ.

ثُمَّ حَصَلَ لِي سَنَةٌ أُخْرَى؛ فَرَأَيْتُ سَيِّدَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَأَشْرَفَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ قَائِمًا فِي بَيْتِي؛ فَأَرَدْتُ [أَنْ] <sup>۵</sup> أُقْبَلَ رِجْلَهُ فَلَمْ يَدْعُنِي فَسَرَعْتُ فِي مَدَائِحِهِ بِأَنَّكَ الَّذِي خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْكُونَيْنِ لِأَجْلِكَ وَ جَعَلَكَ مُتَخَلِّفًا بِأَخْلَاقِهِ الْكَمَالِيَّةِ وَ جَعَلَكَ أَفْضَلَ مَنْ بَرَّاهُ اللَّهُ وَ أَنْتَ

→ صواب است.

۱. یعنی روضه المتقين که شرح کامل مجلسی اول است بر کتاب من لا یخضره الفقیه شیخ صدوق - رضوان الله تعالی علیهما.

۲. در مطبوع: احتری.

۳. در روضه المتقين: فیه.

۴. در مطبوع: الموت.

۵. آنچه درون قلاب نهادیم از روضه المتقين است.

الْعَالَمِ يَعْلُومُ اللَّهَ وَ الْقَادِرُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَ الْمَتَخَلِّقُ بِأَخْلَاقِ اللَّهِ؛ وَ هُوَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - يَتَبَسَّمُ وَ يَقُولُ: كَذَلِكَ أَنَا. وَ كَانَتْ الْمَدَائِحُ كَثِيرَةً اخْتَصَرْتُهَا. ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اهْدِنِي لِأَقْرَبِ الطَّرِيقِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى. فَقَالَ: هُوَ مَا تَعْلَمُ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَيِّ شَيْءٍ أَعْمَلُ؟ - وَ كَانَ مُرَادِي أَنْ أَشْتَغَلَ بِالرِّيَاضَاتِ لِلْوُضُوءِ إِلَى اللَّهِ أَمْ بِغَيْرِهِ مِمَّا يَأْمُرُهُ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ - فَقَالَ: اْعْمَلْ بِمَا كُنْتَ تَعْمَلُ. وَ كُنْتُ فِي هَذِهِ الْمَقَالَاتِ إِذْ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ -: وَ جَاءَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - إِلَى عِبَادَتِكَ. فَأَخَذَنِي الْبُكَاءُ وَ النَّحِيبُ وَ قُلْتُ: أَنَا كُلُّهُمْ أَيُّ مِقْدَارٍ لِي حَتَّى تَجِيءَ<sup>۱</sup> وَ يَجِيئَانِ إِلَى عِبَادَتِي؟! فَانْسَوْ جِدَارَ الْبَيْتِ وَ ظَهَرَ(ع) وَ لِلدَّهْشَةِ<sup>۲</sup> انْتَبَهْتُ؛ فَبَكَيْتُ كَثِيرًا؛ حَتَّى<sup>۳</sup> حَصَلْتُ لِي سِنَةٌ أُخْرَى؛ فَسَمِعْتُ أَنَّ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ(ع) أَرْسَلَ إِلَيْكَ مِنَ الْجَنَّةِ ثَمْرَةً وَ كِتَابًا مِنْهَا. فَدَفَعَ إِلَيَّ أَوْلًا سَفَافِيدَ الْكَبَابِ وَ كَانَتْ مِنَ الذَّهَبِ وَ حَوْلِي جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ تَأْكُلُ<sup>۴</sup> مِنَ الْكَبَابِ لِقَمَّةً وَ يَحْصِلُ مَكَانَهَا أُخْرَى وَ أَدْفَعُ إِلَى كُلِّ مَنْ حَوْلِي مِنْ هَذَا الْكَبَابِ وَ أَقُولُ لَهُمْ: إِنِّي كُنْتُ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ سَفَافِيدَ<sup>۵</sup> كَبَابِ الْجَنَّةِ مِنَ الذَّهَبِ، وَ رَأَيْتُمُوهَا، وَ قُلْتُ لَكُمْ: إِنَّ طَعَامَ الْجَنَّةِ فِي كُلِّ لِقَمَةٍ طَعُومٌ كَثِيرَةٌ لَا تُشْبِهُ طَعُومَ الدُّنْيَا، وَ هَذَا كَذَلِكَ، وَ قُلْتُ لَكُمْ: إِنَّ ثَمَرَاتِ الْجَنَّةِ كُلَّمَا جَنِي مِنْهَا شَيْءٌ يُوْجَدُ مَكَانَهَا أُخْرَى، وَ كُلَّمَا أَدْفَعُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْكَبَابِ وَ أَكَلَهُ لَا يَبْقَى الْكَبَابُ. ثُمَّ شَرَعْتُ فِي الثَّمَرَةِ؛ وَ كَانَتْ

۱. در مطبوع: تجیی.

۲. در مطبوع: للدهشته.

۳. در روضة المتقین: ثم.

۴. در روضة المتقین: فأكل.

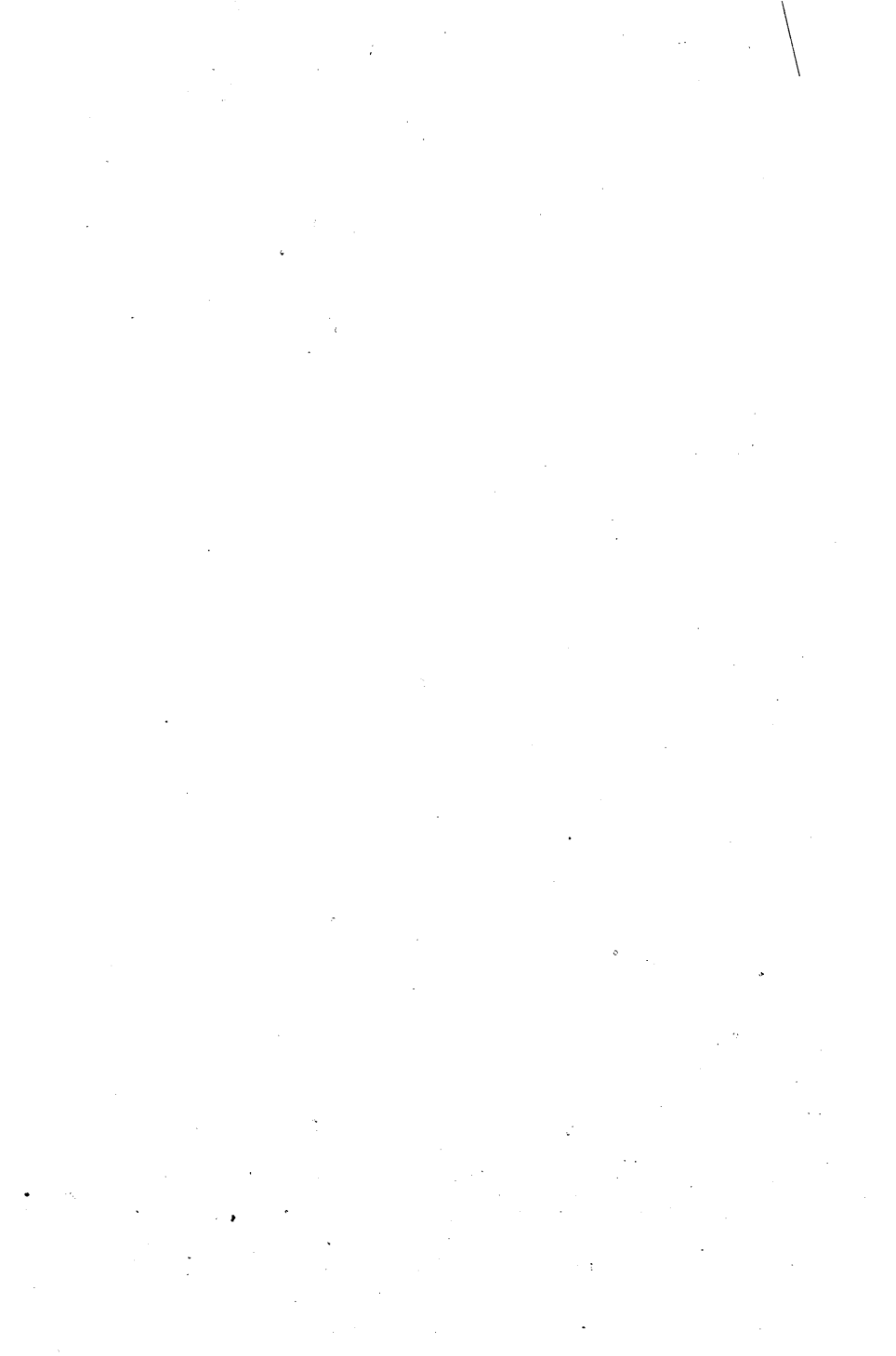
۵. در مطبوع: سفافیر.

بِقَدْرِ بَطِيخِ حَلْبِيِّ عَظِيمٍ؛ وَ أَخَذَ مِنْهَا وَرَقَةً وَرَقَةً وَ أَكَلَهَا وَ فِي كُلِّ وَرَقَةٍ طُعُومٌ لَاتَتَنَاهَى، وَ أَقُولُ لَهُمْ: كُنْتُ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ ثَمَرَ الْجَنَّةِ كَذَلِكَ، وَ كُلُّمَا أَدْفَعُ إِلَيْهِمْ يَحْصُلُ مِنْهَا وَرَقَةٌ أُخْرَى. فَأَنْتَبَهُتُ مِنْ ذَلِكَ الرَّؤُوبَا؛ وَ أَوْلَتْهَا بِالْعِلْمِ وَ أَهْمْتُ بِأَنْ أَشْتَعِلَ بِسُرْحِ الْأَحَادِيثِ. فَاشْتَعَلْتُ بِذَلِكَ وَ لَمَّا كَانَتْ الطَّلَبَةُ مَشْغُولِينَ بِالدَّرْسِ كُنْتُ أَدْعِدُّ فِي تَرْكِ الدَّرْسِ بِالْكُلِّيَّةِ، لَكِنْ حَصَلَ فِي التَّعْطِيلَاتِ التَّوْفِيقُ مِنَ الْمُنْعِمِ الْوَهَّابِ وَ حَسَبْتُهَا كَانَتْ [سَنَةً] <sup>۱</sup> عَلَيَّ مَا قَالَهُ شَيْخُنَا الْبَهَائِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - (انْتَهَى) <sup>۲</sup>.

۱. آنچه در قلاب افزودیم، از روضه المتقين است.

۲. این مطلب را - با تفاوت‌های جزئی در ضبط - نگر در: روضه المتقين، ط. بنیاد  
کوشانپور، ۴۳۴/۱۴ و ۴۳۵.

نیز سنح: الفيض القدسي، تحقيق: السيد جعفر النبوي، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.



«... وَكُن لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ، وَ

حَلَنِي حَلِيَّةَ الْمُتَّقِينَ...»

(صحيفه سجاده - ع - / نيايش روز عرفه)

متن

شرح خطبه متقين



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَيَّ أَشْرَفَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ  
مُحَمَّدٍ وَعِترته الطَّاهِرِينَ.

### < سَنَدٌ وَمَتْنٌ حَدِيثِ هَمَام >

وَبَعْدُ<sup>۱</sup> فَقَدْ أَخْبَرَنِي وَحَدَّثَنِي مَشَايِخِي مُعْنَعِنًا إِلَى الشَّيْخِ الصَّدُوقِ  
مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الكَلِينِي<sup>۲</sup> وَإِلَى الشَّيْخِ الْمُعْظَمِ مُحَمَّدِ بْنِ بَابُوئِيهِ  
القَمِي<sup>۳</sup> وَإِلَى السَّيِّدِ الْأَجَلِّ الْأَعْظَمِ رَضِيَ الدِّينَ مُحَمَّدٌ<sup>۴</sup> - رَضِيَ اللَّهُ  
عَنْهُمْ؛ وَتَذَكُّرُ<sup>۵</sup> سَنَدِ ابْنِ بَابُوئِيهِ<sup>۶</sup> وَعِبَارَةَ<sup>۷</sup> السَّيِّدِ الرُّضِيِّ - وَهِيَ قَرِيبَةٌ

۱. وَ بَعْدُ / در R و N نیامده و تنها در M مذکورست.

۲. الكَلِينِي / N: کلینی. ضبط نص، موافق است با R و M.

از برای روایت شیخ کلینی نگر: *أصول کافی*، با ترجمه و شرح آیه الله کمره‌ای، ط. أسوه، ۵/ ۱۴ - ۲۲، «باب المؤمن و علاماته و صفاته»، ش ۱.

۳. القَمِي / در R و N نیامده و تنها در M مذکورست.

از اینجا تا سر «و عبارة السَّيِّدِ الرُّضِيِّ» در N از قلم افتاده است.

از برای روایت شیخ صدوق، نگر: *أمالی ی شیخ صدوق*، ط. کمره‌ای، صص ۵۷۰ - ۵۷۴، مجلس ۸۴، ش ۲.

۴. از برای روایت سید رضی نگر: *نهج البلاغه*، ط. شهیدی، صص ۲۲۷ - ۲۲۴، خطبة ۱۹۳.

۵. نذکر/ چنین است M. N - از بُن - این عبارت را ندارد. R: سنذکر.

۶. سند ابن بابویه / R: + القمی. M این افزونه را ندارد. N هم که - از بُن - عبارت را ندارد.

۷. عبارة/ چنین است R و N. M: عیاره.

من عبارة الصدوق.

فَرَوَى<sup>۱</sup> مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ - رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ -<sup>۲</sup> قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، قَالَ: حَدَّثَنَا<sup>۳</sup> عَلِيُّ بْنُ حَسَّانِ<sup>۴</sup> الْوَاسِطِيِّ، عَنْ عَمِّهِ<sup>۵</sup> عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرِ الْهَاشِمِيِّ، عَنِ الْإِمَامِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا -، قَالَ:

قَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - وَفِي النَّهْجِ رَوَى<sup>۶</sup> أَنَّ صَاحِبًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يُقَالُ لَهُ هَمَّامٌ كَانَ رَجُلًا مُؤْمِنًا عَابِدًا قَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ<sup>۷</sup> كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، فَتَنَاقَلَ عَنْ جَوَابِهِ، ثُمَّ قَالَ (ص)<sup>۸</sup>: يَا هَمَّامُ، إِنَّتَ اللَّهُ وَأَحْسِنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ<sup>۹</sup> مُحْسِنُونَ، فَلَمْ يَقْنَعْ هَمَّامٌ بِذَلِكَ الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ، قَالَ<sup>۱۰</sup>:

۱. فَرَوَى / M: + محمد عن. این افزونه در R و N نیست.

اگر أصیل باشد مُراد از این «محمد» بطَّبعُ خود شیخ صدوق (ابن بابویه) - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - است.

۲. رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ / چُنین است در M. R: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. N: رَضِيَ اللَّهُ تَع عَنْهُمْ.

۳. حَدَّثَنَا / چُنین است در M و N. R: حدَّثَنِي.

۴. حَسَّانَ / N: حَسَنَ.

۵. عَمِّهِ / چُنین است در R و N. M: عمیر.

۶. رَوَى / تنها در M آمده است. در R و N نیست.

۷. الْمُتَّقِينَ / N: + حتی. این افزونه در M و R نیست.

۸. (ص) / در R نیامده است ولی در N و M هست.

۹. هُمْ / N: + هم. کسی که متوجَّه زیادگی و نابجائی این افزونه بوده است،

قَدْرِي این افزونه را تراشیده است. این افزونه نابجا در M و R نیامده است.

۱۰. قَالَ / در N از قلم افتاده است ولی در M و R آمده.

فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ<sup>۱</sup> وَ آلِهِ، ثُمَّ قَالَ - صَلَوَاتُ  
اللَّهِ عَلَيْهِ - :

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنِ طَاعَتِهِمْ  
أَمِنًا بِمَعْصِيَتِهِمْ<sup>۲</sup> لِأَنَّهُ سُبْحَانَهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ<sup>۳</sup> مِنْ عَصَاةٍ وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ  
مَنْ أَطَاعَهُ، فَكَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ وَ وَضَعَهُمْ مِنْ<sup>۴</sup> الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ.  
فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْبَصَائِرِ<sup>۵</sup>، مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ،  
وَ مَشِيئُهُمُ التَّوَاضُّعُ، (خَضَعُوا لِلَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - بِالطَّاعَةِ، فَبِهَتُوا غَاضِينَ  
أَبْصَارَهُمْ الْإِخ) <sup>۶</sup>عَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ<sup>۷</sup> وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ  
عَلَى<sup>۸</sup> الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ، نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّذِي نَزَلَتْ فِي  
الرِّخَاءِ (رَضِيَ مِنْهُمْ عَنِ اللَّهِ بِالْقُضَا)<sup>۹</sup>، لَوْ لَا الْأَجَالُ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

۱. محمد/ در N و M هست ولی در R نیامده.

۲. بِمَعْصِيَتِهِمْ/ N: من معصیتهم. ضبط نص، موافق M و R است.

۳. مَعْصِيَةٌ/ N: معصیته. ضبط نص، موافق M و R است.

۴. مِنْ/ R: + امر. این افزونه در M و N نیست. نیز در گُفتاوردِ بحار از نهج نیست.

۵. الْبَصَائِرِ/ N: البصائر.

۶. (خَضَعُوا... الْإِخ)/ این بهره که ما میان دو کمانک نهادیم تنها در R هست. M و N - مطابق با گُفتاوردِ بحار از نهج - آن را ندارند.

به نظر می‌رسد این بهره منقول باشد از *أمالی ی صدوق*؛ و احتمالاً در حاشیه بوده و توسط کاتب R یا کاتب مادر نسخه آن به متن وارد شده باشد.

۷. عَلَيْهِمْ/ در N و M هست ولی در R نیست.

۸. عَلَى/ چنین است در N و M. R: عن.

۹. (رَضِيَ... بِالْقُضَا)/ این بهره که میان دو کمانکش نهادیم، تنها در R هست. M و N فاقد آن اند.

لَمْ تَسْتَقِرَّ<sup>۱</sup> أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ<sup>۲</sup> عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ<sup>۳</sup>، وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ. قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً (وَ مَوْتُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا عَظِيمَةٌ) <sup>۴</sup> أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً. تِجَارَةٌ مُرَبِحَةٌ<sup>۵</sup> يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا وَ لَمْ يُرِيدُواهَا وَ أَسْرَتْهُمْ فَقَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.

أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَأْلُونَ<sup>۶</sup> لِأَجْزَاءِ الْقُرْءَانِ يَرْتَلُونَهُ تَرْتِيلًا يُحْزِنُونَ أَنْفُسَهُمْ بِهِ<sup>۷</sup> وَ يَسْتَبْشِرُونَ<sup>۸</sup> بِهِ دَوَاءً دَاءِهِمْ، فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ<sup>۹</sup> إِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنُّوا أَنَّهَا

→ به نظر می‌رسد این بهره منقول باشد از *أمالی* ی صدوق؛ و احتمالاً در حاشیه بوده و توسط کاتب R یا کاتبِ مادر نسخه آن به متن وارد شده باشد.

۱. لَمْ تَسْتَقِرَّ / M: لَمْ تَسْتَقِرَّ؛ R: لَمْ يَسْتَقِرَّ؛ N: لَوْ تَسْتَقِرَّ.

۲. طَرْفَةَ / M: طَرْفَةَ. N: طَرْفَةً. در R هیچ حرکت‌گذاری نشده است.

۳. مُنْعَمُونَ / M: «مُنْعَمُونَ». R و N: «مُنْعَمُونَ».

۴. (وَ مَوْتُهُمْ... عَظِيمَةٌ) // این بهره که ما آن را میانِ دو کمانک قرار داده‌ایم، تنها در R آمده است. در M و N نیست.

به نظر می‌رسد در حاشیه بوده است و از *أمالی* ی صدوق منقول بوده، و کاتبی آن را به متن آورده و در تعیین محل آن نیز اشتباه کرده باشد.

۵. تِجَارَةٌ مُرَبِحَةٌ / N: تِجَارَةٌ مُرَبِحَةٌ. ضبطِ نص، موافق است با M و R.

۶. تَأْلُونَ / N: تَالِينَ. ضبطِ نص، موافق است با M و R.

۷. بِهِ / در N و R آمده است ولی در M نیامده.

۸. يَسْتَبْشِرُونَ / M: يَسْتَبْشِرُونَ؛ R: يَسْتَبْشِرُونَ؛ N: يَسْتَبْشِرُونَ.

۹. نُفُوسُهُمْ / N: نُفُوسًا. ضبطِ نص، موافق است با M و R.

نُصِبَ<sup>۱</sup> أَعْيُنِهِمْ وَإِذَا مَرُّوا بِأَيَّةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ  
ظَنُّوا أَنْ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهيقَهَا فِي أُصُولِ أَذَانِهِمْ فَهُمْ حَائُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ  
مُفْتَرِشُونَ لِحَبَابِهِمْ وَأَكْفِهِمْ وَرُكْبِهِمْ وَأَطْرَافِ أقدامِهِمْ يَطْلُبُونَ<sup>۲</sup> إِلَى اللَّهِ  
سُبْحَانَهُ فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ<sup>۳</sup>.

وَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ<sup>۴</sup> عُلَمَاءُ<sup>۵</sup> أَبْرَارٌ أَتَقِيَاءُ قَدْ بَرَاهُمْ<sup>۶</sup> الْخَوْفُ بَرَى  
الْقِدَاحَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ<sup>۷</sup> النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ<sup>۸</sup> مَرَضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ<sup>۹</sup> وَ  
يَقُولُ قَدْ حَوْلَطُوا وَ<sup>۱۰</sup> لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ لَا يَرْضُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ الْقَلِيلَ  
وَ لَا يَسْتَكْتِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا  
زُكِّيَ أَحَدُهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ<sup>۱۱</sup>، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَ  
رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي خَيْرًا مِمَّا يَطْتُونَ وَ لَا تَوَاخِذْنِي بِمَا  
يَقُولُونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ. فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةَ فِي

۱. نُصِبَ / M: نَصَبُ. N: نَصِيبُ. R: نَصَبُ.

۲. يَطْلُبُونَ / حَرَكَتْكَذَارِي در M چنين است. در N و R هيچ حَرَكَتْكَذَارِي نشده است.

۳. فَكَاكِ رِقَابِهِمْ / در N از قلم افتاده و سپس به خطی ديگر در هاميں افزوده شده است. در M و R هست.

۴. فَحُلَمَاءُ / چنين است در M؛ N: فحلما؛ R: فحکماء.

۵. عُلَمَاءُ / N: علما. ضبط نص، موافق R و M است.

۶. بَرَاهُمْ / N: براهم. ضبط نص، موافق M و R است.

۷. إِلَيْهِمْ / M: إِلَيْهِمْ. در N و R هيچ حرکتْكَذَارِي نشده است.

۸. فَيَحْسِبُهُمْ / N: و يحسبهم. ضبط نص، موافق M و R است.

۹. مَرَضٍ / N: فرض. ضبط نص، موافق M و R است.

۱۰. و / N: او. ضبط نص، موافق M و R است.

۱۱. لَهُ / N: لهم. ضبط نص، بنا بر M و R است.

دین و حَزْمًا فی لَین و اِیمانًا فی یَقین و حِرْصًا فی عِلْم و قَصْدًا فی غِنی<sup>۱</sup>  
و حُشوعًا فی عِبَادَة و تَجَمُّلاً فی فَاةٍ و صَبْرًا فی شِدَّة و طَلَبًا فی حَلالٍ و  
نشاطًا فی هُدی و تَحَرُّجًا عَن طَمَع، یَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلٰی  
وَجَل. یُمسِی وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ وَ یُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذِّكْرُ. یَبِیتُ حَذْرًا وَ یُصْبِحُ  
فَرِحًا: حَذِرًا لِما حَذِرَ مِنَ الْعَفْلَةِ وَ فَرِحًا بِما أَصابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ<sup>۲</sup>.  
إِنْ اسْتَضَعَبَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ فِیما تَكَرَّرَ لَمْ یُعْطِها<sup>۳</sup> سَؤْلَها فِیما تُحِبُّ. قَرَأَهُ  
عَیْنِهِ فِیما لَا یَزُولُ وَ زَهادَتُهُ فِیما لَا یَبْقَی. یَمْرُجُ<sup>۴</sup> الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلَ  
بِالْعَمَلِ. تَراهُ قَرِیبًا أَمَلُهُ قَلِیلًا زَلَلُهُ خَاشِعًا قَلْبُهُ قانِعَةٌ نَفْسُهُ مَنزُورًا أَكَلُهُ<sup>۵</sup>  
سَهْلًا<sup>۶</sup> أَمْرُهُ حَرِیزًا دِینُهُ مَیْتَةٌ شَهْوَتُهُ مَكْظُومًا غَیْظُهُ الْخَیْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ  
الشُّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ إِنْ كانَ فی الْغَافِلِینَ كُتِبَ فی الذَّاكِرِینَ وَ إِنْ كانَ فی  
الذَّاكِرِینَ لَمْ یُكْتَبَ مِنَ الْغَافِلِینَ یَعْفُوا<sup>۷</sup> عَمَّن ظَلَمَهُ وَ یُعْطِی مَنْ حَرَمَهُ وَ  
یَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ بَعیدًا فُحْشُهُ (بَعیدًا جَهْلُهُ)<sup>۸</sup> لَیْنا قَوْلُهُ غایبًا مُنكَرُهُ حاضِرًا<sup>۹</sup>

۱. و قصدًا فی غنی / در N از قلم افتاده و در هامیش آن به خطی دیگر افزوده شده: «و علمًا فی حلم و قصدًا فی غنی».
۲. الرِّحْمَة / N: +. و این افزونه در M و R نیست.
۳. یُعْطِها / در M و N چُنین است. R: یوتها.
۴. یمرج / در M ط. «یمرج» خوانده می شود. در N و R هیچ خَرَکَنگداری نشده است.
۵. أَكَلُهُ / در M چُنین خَرَکَنگداری شده است. در N و R هیچ خَرَکَنگداری نشده است.
۶. سهلاً / N: سهواً. ضبط نص، موافق M و R است.
۷. یَعْفُوا / N و M چُنین است. R: یعفوا.
۸. (بَعیدًا جَهْلُهُ) / این بهره که ما میان دو کمانک نهادیم، تنها در R آمده است. در M و N نیست. گویا مأخوذست از نقلِ اُمالی یِ صدوق و احتمالاً در حاشیه بوده و کاتبی آن را در متن آورده است.
۹. حاضِرًا / N: خاصراً. ضبط نص، موافق M و R است.

مَعْرُوفَةٌ<sup>۱</sup> مُقْبِلًا خَيْرُهُ مُدْبِرًا شَرُّهُ فِي الزَّلَازِلِ وَقُوْرٌ وَ<sup>۲</sup> فِي الْمَكَارِهِ صَبُوْرٌ وَ  
 فِي الرِّخَاءِ شَكُوْرٌ لَا يَجِيْفُ عَلَيَّ مَنْ يُبْغِضُ وَلَا يَأْتُمُّ لِمَنْ يُحِبُّ يَعْتَرِفُ  
 بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ لَا يُضَيِّعُ<sup>۳</sup> مَا اسْتَحْفِظُ وَلَا يَنْسِي مَا ذُكِرَ وَ  
 لَا يَنْبِزُ<sup>۴</sup> بِالْأَلْقَابِ وَلَا يُضَارُّ بِالْجَارِ<sup>۵</sup> وَلَا يَسْمَتُ بِالْمَصَائِبِ<sup>۶</sup> وَلَا يَدْخُلُ  
 فِي الْبَاطِلِ وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ. إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغْمَهُ صَمْتُهُ وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ  
 يَغْلُ صَوْتُهُ وَإِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي<sup>۷</sup> يَنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ  
 مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَجْرَتِهِ وَأَرَاخَ النَّاسَ مِنْ  
 نَفْسِهِ. بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَنَزَاهَةٌ وَدُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ.  
 لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَعَظَمَةٍ وَلَا دُنُوُّهُ بِمَكْرٍ وَخَدِيْعَةٍ.

قَالُوا:<sup>۸</sup> فَصَبَقَ هَمَامٌ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - صَعْقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا، فَقَالَ  
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ -<sup>۹</sup>: 'أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ، هَكَذَا

۱. مَعْرُوفَةٌ/ R: معروفة. ضبط نص، موافق است با N و M.

۲. و/ در N آمده است ولی در M و R نیست.

۳. لَا يُضَيِّعُ/ در M یاء آغازین و عین، مضموم و یاء سپسین، مُشَدَّد است. در R، تنها یاء، مُشَدَّد کتابت شده. در N بدون هیچ حرکت و تشدید کتابت گردیده است.

۴. يَنْبِزُ/ R: ینابز. ضبط نص، موافق است با N و M.

۵. بِالْجَارِ/ R: بالجار. ضبط نص، موافق است با N و M.

۶. بِالْمَصَائِبِ/ R: بالمصائب. ضبط نص، موافق است با N و M.

۷. وَ/ در M و N نیست ولی در R هست.

۸. الَّذِي/ در M و N چُنین است. R: الله.

۹. قَالُوا/ در N بالای این بهره نوشته شده: «قال خ».

۱۰. صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ/ چُنین است در M و R. N: ع.

تَصْنَعُ<sup>۱</sup> الْمَوَاعِظَ<sup>۲</sup> الْبَالِغَةَ بِأَهْلِهَا. فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ<sup>۳</sup>: فَمَا بِالكَ<sup>۴</sup> يَا  
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -<sup>۵</sup>: وَيْحَكَ! إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ وَ سَبَبًا لَا  
يَتَجَاوَزُهُ، فَمَهْلًا، لَا تَعُدُّ لِمِثْلِهَا<sup>۶</sup> فَإِنَّمَا نَقَثَ<sup>۷</sup> الشَّيْطَانُ عَلَيَّ لِسَانَكَ.

### < دربارهٔ حدیثِ هَمَام >

آنچه اصلست به روایتِ سیّد رضی الدّین<sup>۸</sup> است که در  
نهج البلاغه<sup>۹</sup> ذکر کرده است، و غالب آنست که از عامّه روایت<sup>۱۰</sup>  
می‌کند چون ضبط ایشان بیشتر است، و أمثالِ این خُطَبِ مُتَوَاتِرِ یا<sup>۱۱</sup>  
مُسْتَفِيزِ است نزد عامّه. و آنچه در حاشیه ذکر کرده‌ام به روایتِ

۱. تصنع / N: تصنعی. ضبط نص، موافق است با M و R.

۲. المواعظ / R: المواضع. ضبط نص، موافق است با N و M.

۳. قائل / N: قایل. ضبط نص، موافق است با M و R.

۴. در N میان سطرها افزوده شده: «انت خ» که ظاهراً ناظر به این موضع بوده  
است.

۵. عَلَيْهِ السَّلَامُ / R چُنین است؛ M: ص؛ N: ع.

۶. لمثلها / ضبط نص، بنا بر M و R است. در N «بمثلها» بوده و سپس (ظ. با  
قلمی دیگر) سعی گردیده اصلاح شود.

۷. نَقَثَ / R: نَقَث. ضبط نص، موافق است با N و M.

۸. تعبیر از «سَيِّدِ رَضِي» به «رضی الدّین» سهو است.

۹. نهج البلاغه / چُنین است در M و N. R: نهج البلاغه.

N: + مذکور است. این افزونه در M و R نیامده است.

۱۰. روایت / N: ذکر و روایة. ضبط نص، موافق M و R است.

۱۱. متواتر یا / N: متواترا. ضبط نص، بنا بر M و R است.

صدوق است که در *أمالی* ذکر کرده است به سَنَدِ صحیح نزد او، و کُلَّیْنِی - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ -<sup>۱</sup> به نحوی روایت نموده است که گویا جزو این روایت است که اوایل او<sup>۲</sup> را انداخته است راوی و علاماتِ مؤمنان را ذکر کرده است، و می تواند بود<sup>۳</sup> که حضرت *أَوَّلًا* علاماتِ مؤمنان را ذکر فرموده باشند<sup>۴</sup>، و بعد از آن سؤال کرده باشد از علاماتِ متَّقِیَانِ یا برعکس، و هریک از راویان یک جزو را بیان کرده باشند<sup>۵</sup>، و بنا بر روایت از حضرتِ إمام جعفرِ صادق - صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ -<sup>۶</sup> نیز محتملست که<sup>۷</sup> حضرت در یک مرتبه علاماتِ<sup>۸</sup> متَّقِیَانِ را ذکر فرموده باشند و مرتبهٔ دیگر علاماتِ مؤمنان را ذکر فرموده باشند، و ممکنست که همه را یک مرتبه فرموده باشند<sup>۹</sup> و راویان بعضی *أَوَّلًا* ضبط نموده باشند و بعضی *آخِرًا*، و شکی نیست که همه حَقِّست و موافقِ<sup>۱۱</sup> واقع، و بر

۱. رَضِيَ اللهُ عَنْهُ / چُنِّین است در R و N: M: رضی الله.

۲. او / N: آن. ضبطِ نص، بنا بر M و R است.

۳. بود / در R نیست. در N و M آمده است.

۴. باشند / در M و N چُنِّین است. R: باشد.

۵. باشد از... بیان کرده باشند / در N از قلم افتاده است ولی در M و R هست.

۶. صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ / N: ع. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.

۷. محتملست که / در N آمده است ولی در M و R نیامده.

۸. علامات / در N از قلم افتاده است ولی در M و R آمده.

۹. و مرتبهٔ دیگر... یک مرتبه فرموده باشند / این بهره در R نیست. بنا بر M ضبط شد. در N نیز (ظ. کوتاه شده و) بدین صورت آمده است: «و مرتبهٔ دیگر علاماتِ مؤمنان را».

۱۰. را / در N از قلم افتاده بوده ولی (ظ. به قلمی دیگر) بالای سطر افزوده شده است.

۱۱. و موافق / در R مکرر کتابت گردیده است.

هریک ازین صفات کمال، آیات و احادیث وارد شده است<sup>۱</sup> و کتاب مصابیح التور برقی<sup>۲</sup> و کتاب کفر و ایمان کلینی<sup>۳</sup> مشحون است ازین اخبار که موافق قرآن مجید و أدله عقلیه<sup>۴</sup>، بلکه بدیهیست نزد جمیع عقلا و مُجمَع عَلَیْهِ است نزد جمیع علما، و این شکسته<sup>۵</sup> به هریک اشاره خواهد کرد.

و اولاً<sup>۶</sup> عبارت سید را ذکر می‌کنم<sup>۷</sup>:

### < ترجمه و شرح حدیث >

نقل نموده است که یکی از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام -<sup>۸</sup> که او را «همام» می‌گفتند شخصی بود مؤمن<sup>۹</sup> عابد و مُجتهد<sup>۱۰</sup>

۱. و احادیث وارد شده است / ضبط M و N چنین است. R از این بهره از عبارت تنها «وارد شده» را دارد.

۲. ظاهراً مراد مرحوم مجلسی، همان «کتاب الصفوة و التور و الرحمة» محاسن برقی و همچنین «مصابیح الظلم» آن است.

نگر: المحاسن، ط. محدث ارموی، صص ۱۲۷ - ۲۹۶.

۳. که بخشی است از کتاب شریف کافی.

۴. عقلیه / M: + است. R و N این افزونه را ندارند.

۵. شکسته / إطلاق «شکسته» بر خویشتن، از باب فروتنی، و نظیر تعابیری چون «حقیر» و «کمترین» و «ذرة بيمقدار» و «لا شيء» و «ناچیز» و... است که امروزه رواج و تداول دارند.

۶. و اولاً / ضبط R چنین است؛ M: و اولاً؛ N: اولاً.

۷. می‌کنم / چنین است ضبط N و M. R: می‌کنیم.

۸. علیه السلام / چنین است ضبط M و R. N: ع.

۹. مؤمن / در N از قلم افتاده است ولی در M و R هست.

۱۰. مُجتهد / مراد از «مجتهد» در اینجا کوشا در عبادت و بندگی است.

بود که نهایت سعی می نمود در بندگیِ اَلْهِی.

و صدوق روایت نموده است به إسنادِ صحیحِ مُعْتَبَر از حضرتِ  
 إمام به حق ناطق، اَبی عبدالله جعفر بن محمد الصّادق - صَلَوَاتُ اللّهِ  
 عَلَیْهِمَا - که آن حضرت فرمودند که شخصی از أصحابِ حضرت  
 امیرالمؤمنین - صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهِ -<sup>۱</sup> که او را هَمّام می گفتند و  
 باعبادت<sup>۲</sup> بود به حضرت عرض نمود که:

یا حضرت<sup>۳</sup>، اوصافِ مُتَّقِیان و پرهیزکاران را چنان بیان فرما که  
 چنان شود نزد من که<sup>۴</sup> گویا ایشان را می بینم.

پس حضرت مُضایقه فرمودند در جواب او چون می دانستند که  
 تاب شنیدن ندارد و مجملاً فرمودند که:

ای هَمّام! از خدا بترس و بدیها را مکن و اَعْمَالِ نیکو را بجای<sup>۵</sup> آور که  
 حق - سُبْحَانَهُ و تَعَالَى - فرموده است که بتحقیق و راستی که حق -  
 سُبْحَانَهُ و تَعَالَى - با مُتَّقِیان<sup>۶</sup> و با<sup>۷</sup> نیکوکاران است به لطف و مرحمت

۱. صلوات اللّهِ علیه / N: ع. ضبط نص، موافق M و R است.

۲. باعبادت / «باعبادت» یعنی «عابد» و مَاتِن این تعبیر را در برابر همین واژه در  
 متن عربی نهاده است (سنج: گفتاورد بحار از اَمالی ی صدوق). از همین  
 دست اند واژگانی چون «باعفت» (= عقیف)، «باعقیده» (= معتقد) و... که در  
 متون فارسی به کار رفته‌اند.

۳. یا حضرت / N: یا امیرالمؤمنین. ضبط نص، موافق M و R است.

۴. که / در R نیامده ولی در M و N هست.

۵. بجای / N: بجای. ضبط نص، موافق M و R است.

۶. سبحانه و / در R نیامده ولی در M و N آمده است.

۷. متقین / R: + است. این افزونه در M و N نیامده است.

۸. با / در N نیامده است. در M و R آمده است.

یا به<sup>۱</sup> توفیق بر تقوی و احسان ایشان یا عالمست به تقوی و احسان ایشان.

پس همّام به همین قانع نشد تا آنکه<sup>۲</sup> حضرت را قَسَم داد؛ و صدوق قَسَم را ذکر کرده است که همّام گفت: یا امیرالمؤمنین! به حقّ آن خداوندی که تو را مکرم گردانیده است به فضائلی<sup>۳</sup> چند که مخصوص تو گردانیده است به آنکه تو را امامت و علم و زهد و شجاعت و محبّت و قرب کرامت و عطا فرموده<sup>۴</sup> و تو را بر عالمیان تفضیل داده است و به عطاهاهی خاصّه مخصوص ساخته که وصف کن از جهت من متقیان را.

پس حضرت برخاستند<sup>۵</sup> و حمد و ثنایِ اِلَهِی<sup>۶</sup> به جا<sup>۷</sup> آوردند و صلوات بر محمد و آل او فرستادند، پس فرمودند که:  
چون حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - خَلایق را آفرید بی نیاز بود از طاعت و عبادت ایشان و ایمن بود از معصیت ایشان. چون عصیان ایشان<sup>۸</sup> نقصی در پادشاهی و بزرگی او نمی رساند<sup>۹</sup> و عبادت مطیعان در

۱. یا به / M چُنین است. R «یا» را ندارد. N: «و».

۲. تا آنکه / N: و. ضَبِطِ نص، موافقِ M و R است.

۳. فضائلی / R چُنین است. N و M: فضائلی.

۴. فرموده / R: + است. این افزونه در N و M نیامده.

۵. برخاستند / N و R و M: برخواستند.

۶. اِلَهِی / N: + را. این افزونه در R و M نیامده است.

۷. جا / R: جای. ضَبِطِ نص، بنا بر M و N است.

۸. چون عصیان ایشان / در R نیامده است ولی در M و N هست.

۹. نمی رساند / چُنین است در R و N؛ M: نمیرسانید.

بزرگی او نمی‌افزود. نه از طاعتِ مطیعان به او نفعی<sup>۱</sup> عاید می‌شود و نه از کفرِ کافران و مخالفِ فاسقان به او ضرری<sup>۲</sup>، بلکه ایشان را<sup>۳</sup> آفریده است که به ایشان نفع<sup>۴</sup> رساند.<sup>۵</sup>

من نکردم خَلْق تا سودی گَنَم بلکه تا بر بندگان جودی گَنَم<sup>۶</sup> و متکلمانِ ذِکْر کرده‌اند که غَرَض از خَلْقِ آدمیان این بود که به ایشان ثواب<sup>۷</sup> برساند؛ و ثوابِ نَفْعیست که مقارنِ تعظیم و اِجلال باشد؛ و نزدِ عقلا قبیح است تعظیمِ نامستحق<sup>۸</sup>؛ بنا بر این پیغمبران<sup>۹</sup> فرستاد و تکالیف فرمود که<sup>۱۰</sup> تا ایشان مَسَقَّتْها در طاعات و عبادات بکشند تا مستحقِ ثواب شوند و تهدیدات و وعیدات فرمود که اگر نکنند<sup>۱۱</sup> مستحقِ عِقاب شوند. و بسیاری از آیات و احادیث دلالت برین معنی دارند.

۱. نفعی/ در M و N هست ولی در R از قلم افتاده.
۲. ضرری/ N: + میرسد. این افزونه در M و R نیست.
۳. را/ M: + که. این افزونه در R و N نیست.
۴. نفع/ N: نفعی. ضبطِ متن، مطابق M و R است.
۵. رساند/ N: + «بیت». این افزونه در R و M نیست.
۶. بیت از مولوی است (مثنوی معنوی، ط. نیکلسون، د: ۲، ب: ۱۷۵۶، با ضبطِ «أمر» به جای «خلق»).
۷. ثواب/ N: ثواب. ضبطِ نص، موافق M و R است.
۸. نگر: کشف المراد، العلامة الحلّی، تحقیق آیه‌الله حسن‌زاده، ط: ۹، ص ۵۵۲.
۹. پیغمبران/ N: + را. این افزونه در M و R نیست.
۱۰. تکالیف فرمود که/ M: تکالیف فرمود. N: تکلیف نمود. ضبطِ نص، بنا بر R است.
۱۱. نکنند/ چُنین است M و N: R: بکنند.

پس فرمودند که:

حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - قسمت فرمود اسبابِ زندگانی و معاشِ ایشان را و هر کسی را از دنیا مرتبه [ای] کرامت فرمود به حسبِ حکمت و مصلحت. بعضی را غنی کرد و بعضی را فقیر که اگر همه غنی می‌بودند تعیش ممکن نبود و همچنین اگر همه فقیر می‌بودند زندگانی دشوار بود.

و خواجه<sup>۱</sup> نصیرالدین محمد طوسی - رَحِمَهُ اللهُ -<sup>۲</sup> در کتابِ اخلاق بسطی داده است این معنی را<sup>۳</sup>.

پس چون اسباب<sup>۴</sup> معاشِ ایشان را<sup>۵</sup> مقرر فرمود و تکالیف فرمود از جهتِ امورِ معاش و معادِ ایشان و ایشان را قدرت و اختیار کرامت فرمود<sup>۶</sup>، جمعی که متقیان و پرهیزکارانند ایشان اهلِ بصیرتند و یا<sup>۷</sup> ایشان بر همه کس زیادتها دارند که از<sup>۸</sup> اسبابِ معاش به قلیلی راضی شدند و<sup>۹</sup> عمرِ عزیزِ خود را صرفِ اکتسابِ فضایل نمودند.

مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ: اُولَا زبَانِ خُود رَا اِصْلَاحِ كَرَدَنَد كِه هَرْچِه گویند

۱. و خواجه/ در R باشتباه مکرر نوشته شده است.

۲. - رحمه الله - در M چنین است. N و R: «و».

۳. نگر: اخلاقِ ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، ص ۲۵۱.

۴. اسباب/ در R نیامده است ولی در M و N هست.

۵. را/ در N از قلم افتاده است. ولی در M و R هست.

۶. فرمود/ N: + و. این افزونه در M و R نیست.

۷. و یا/ چنین است در M و N. R: «و».

۸. از/ در R از قلم افتاده ولی در M و N آمده.

۹. و/ در N آمده است. ولی در M و R نیست.

راست و درست باشد و موافقِ رضایِ اِلهی باشد؛ دروغ نگویند و غیبت نکنند<sup>۱</sup> و بهتان نَبَنَدَد و فُحش و دشنام بر او<sup>۲</sup> جاری نشود و افترا<sup>۳</sup> بر خدا و<sup>۴</sup> رسول و ائمه هدی - صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ -<sup>۵</sup> نَبَنَدَنَد، بلکه یا قرآن خوانند یا ذکر کنند یا امر به معروف و نهی از منکر کنند یا تعلیم و تعلّم به آن کنند یا مواعظ و نصایح بجا آورند یا اصلاح بَیْنَ النَّاسِ کُنُنَد. مجملاً اعمالِ زبان از خیر و شر زیادتی دارد بر اعمالِ سایرِ اعضا.

و مَلْبَسَهُمُ الْاِقْتِصَادُ: و پوششِ ایشان میانه است، یعنی اِسراف و تبذیر نمی‌کنند؛ چون غالبِ اوقاتِ اِسراف در پوشش می‌باشد؛ و خرّقه پوشی نمی‌کنند که مردم به فکرِ ایشان افتند که زاهد و تارکِ دنیا اند<sup>۶</sup> چنانکه متعارفِ زهادِ آن زمان بوده است.<sup>۷</sup>

و ممکنست که مرادِ حضرت این باشد که مَتَقِیَانِ عَدَالَتِ و میانه‌روی شعارِ ایشان است در جمیعِ اُمور.

۱. نکنند/ در R از قلم افتاده است. بنا بر M و N ضبط شد.

۲. او/ N: آن. ضبطِ نص، بنا بر M و R است.

۳. افترا/ R: افتری. ضبطِ نص موافق است با M و N.

۴. بر خدا و/ بنا بر M و N ضبط شد. R: به.

۵. صلوات اللّٰه علیهم/ N: ص. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.

۶. دنیا اند/ چُنین است در N و M. R: دنیا یَند.

۷. چنانکه... بوده است/ در R از قلم افتاده است. بنا بر N و M ضبط شد.

در روزگارِ خودِ مجلسیِ اوّل سخن از «شال پوشی» به مثابّتِ تعینّی صوفیانه و نشانِ انسلاک در سَلکِ درویشان، در متون آمده است.  
نمونه را، نگر: تذکره نصرآبادی، ط. محسنِ ناجی نصرآبادی، ۱ / شصت و شش.

و هر صفتی از صفات کمال میانه‌اش کمال است، حتی عبادت، زیرا که اگر<sup>۱</sup> شب و روز چیزی نخورند مگر به قدر ضرورت و همیشه عبادت کنند اندک زمانی هلاک می‌شوند یا ترک می‌کنند عبادت را چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است از رسول خدا و ائمه هدی - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ -<sup>۲</sup> که: مباحثید مانند سواری که آن مقدار اسب<sup>۳</sup> خود را بدوآند که اسب<sup>۴</sup> را هلاک کند و راه را طی نکند.<sup>۵</sup> پس لازم است مدارا نمودن با بدن.

و همچنین شجاعت ملکه ایست میان جبن و بددلی<sup>۶</sup> و تهور و بی‌باکی<sup>۷</sup>. و سائر<sup>۸</sup> کمالاتی که مذکور خواهد شد مرتبه افراط و تفریط دارد و هردو نقص است و کمال در وسط آنست.

و مَشِيهُمُ التَّوَّاضِعُ: و<sup>۹</sup> راه رفتن ایشان<sup>۱۰</sup> از روی تواضع و شکستگی<sup>۱۱</sup>

۱. اگر/ در R از قلم افتاده است. بنا بر M و N ضبط گردید.
۲. صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ/ چنین است در M.N: ص. R: صلوات علیهم.
۳. اسب/ N: اسب. ضبط نص، بنا بر M و R است.
۴. اسب/ N: اسب. ضبط نص، بنا بر M و R است.
۵. نکند/ چنین است در M و N: R: نکنند.
۶. بددلی/ «بددلی» در لسان قدما به معنای جبن و ترسوئی و مقابل دلیری است و همان است که متأخرتران «بزدلی» می‌گویند.
- (نگر: دقائق التأویل و حقائق التنزیل، ص ۴۴۱ و ۴۴۲).
۷. بی‌باکی/ مراد از «بی‌باکی» در اینجا بی‌پروائی است.
۸. سائر/ R چنین است. N و M: سایر.
۹. و/ N: در. ضبط نص، بنا بر M و R است.
۱۰. ایشان/ در N از قلم افتاده است. ولی در M و R هست.
۱۱. شکستگی/ «شکستگی» به معنای فروتنی در زبان فارسی پیشینه دراز دارد.

و فروتنی است، نه از روی<sup>۱</sup> تکبر چنان که متکبران می‌روند، و نه از روی تملق<sup>۲</sup> چنانکه<sup>۳</sup> گدایان می‌کنند. و تواضع ایشان با مؤمنان است که به هرکه می‌رسند<sup>۴</sup> اول سلام می‌کنند و آنچه از لوازم تواضع است<sup>۵</sup> نظر به هر مؤمنی درخور او بجا می‌آورند از مُصافحه و معانقه و بشاشت و حُسنِ خُلق و با غیرِ صُلحا از کُفّار و فُساق اگر خوفِ ضرر داشته باشند سلام می‌کنند و اِلّا سَر به زیر انداخته می‌گذرند؛ و اگر

→ در کیمیای سعادت می‌خوانیم:

«... علم حقیقی که علم دین است... علمی است که خویشتن بدان بشناسد و عَقَباتِ راه دین و خطرِ عاقبت و حجاب از حق - تعالی - بشناسد؛ و این علم، درد افزاید و شکستگی، نه تکبر...» (ط. خدیوجم، ۲ / ۲۵۸).

مولانا علامه محمدباقر مجلسی - طاب ثراه -، در عین الحیات، پس از گزارش چند روایت، می‌نویسد:

«... غرض از ذکر این چند حدیث این بود که ملاحظه نمائی که پیشوایان تو که زُبدهٔ مَکُونات اند، در جلم و بُردباری و شکستگی چگونه بوده‌اند و با خُلق به چه نحو سلوک می‌کرده‌اند، تا به ایشان تأسی نمائی و بادِ نخوت و غرور را از سَر بدر کنی...» (ط. رفیعی، ص ۱۱۰۵).

۱. نه از روی / در N از قلم افتاده است. ولی در M و R هست.

۲. تملق / «تملق» - در اینجا - یعنی هیأتِ خوار و زار به خود گرفتن و عجز و فاقه از خویش فرامودن.

۳. چنانکه / R: چنانچه. ضبطِ نص، بنا بر M و N است. در R نیز کاتب نخست «چنانکه» نوشته و سپس آن را تغییر داده است.

۴. می‌رسند / ضبطِ N و R چنین است؛ M: رسند (یا: برسند) چون درست خوانده نمی‌شود).

۵. است / در N آمده. ولی در M و R نیامده است.

جاهلی به ایشان سَفَاهت<sup>۱</sup> و تَعَدَى<sup>۲</sup> کند در برابر سلام می‌کنند یا سخن خوب گفته می‌گذرند چنان که<sup>۳</sup> حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - فرموده است که: «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»<sup>۴</sup>.

و<sup>۵</sup> مشهور است نزد عوام به عنوان حدیث از حضرت سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ -<sup>۶</sup> که تَكَبُّرٌ بَا مُتَكَبِّرَانَ به منزله صَدَقَه است<sup>۷</sup> و این حدیث را از طُرُقِ خَاصَّة و عامَّة در کتب معتبره ندیده‌ام<sup>۸</sup>، بلکه

۱. سَفَاهت / «سَفَاهت کردن» یعنی سخن بدو ناسزا گفتن و إهانت نمودن.

۲. تَعَدَى / ضَبِطُ N و R چُنین است. M: تندی.

۳. چنان که / N: چنانچه. ضَبِطُ نص، موافقِ R و M است.

۴. قرآن کریم، س ۲۵ ی ۶۳.

۵. و / در N اشتباهاً مکرر شده است.

۶. از حضرت سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - / ضَبِطُ متن، بنا بر M است. در N در عبارتِ دعائی به رمزِ «ص» بسنده شده است. در R کَلِ این بهره از قلم افتاده است.

۷. تَكَبُّرٌ بَا مُتَكَبِّرَانَ صَدَقَه است / در چهارمقاله‌ی نظامی عَرُوضِی سمرقندی آمده است:

«... أَكْمَلِ إِنْسَانَ وَ أَفْضَلِ إِشْيَانَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ - مِی فَرْمَايِدْ كِه:  
التَّكْبُرُ مَعَ الْمُتَكَبِّرِ صَدَقَةٌ.» (ط. معین، ص ۲۱).

در أَخْلَاقِ نَاصِرِی (ط. مینوی - حیدری، ص ۳۳۹) «التَّكْبُرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِ صَدَقَةٌ»، بدونِ تصریح به نام و نشانِ قائل آمده است.

۸. ... در کتب معتبره ندیده‌ام / عجلونی شافعی در کشف الخفاء می‌نویسد:  
التَّكْبُرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِ صَدَقَةٌ. نقل القاری عن الرّازی أَنَّهُ كَلَامٌ، ثُمَّ قَالَ: لَكِنْ مَعْنَاهُ  
مَأْثُورٌ (انتهی)؛ و المشهور علی الألسنة «حَسَنَةٌ» بدل «صَدَقَةٌ».

(کشف الخفاء، ط. خالدی، ۱ / ۲۸۰).

ابنِ أَبِي الْحَدِيدِ معتزلی در زمرة شماری از کلمات منسوب به

خلافش در احادیث<sup>۱</sup> بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ<sup>۲</sup>.

و ممکن است که مراد<sup>۳</sup> از «مَشَى»، سلوک باشد بر سبیل مجاز به قرینه نسخه اُمالی که بعد از این عبارت این است که: خَضَعُوا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالطَّاعَةِ فَبِهِتُوا، یعنی کار ایشان تواضع است<sup>۴</sup> و فروتنی و خاضعند از جهت رضای<sup>۵</sup> حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - به طاعت و فرمانبرداری اَلْهِی در جمیع امور تا به مرتبه‌ای<sup>۶</sup> که نزد اهل دنیا مَبْهُوت و حیران می نمایند چون متوجه دنیا و اهل دنیا<sup>۷</sup> نیستند چنانکه تَكْبِيرُ که<sup>۸</sup> در برابر تواضع است آنست که مخافت کند حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - را هرگاه حق برو ظاهر شود. پس بنا بر این<sup>۹</sup> تواضع آنست که سلوکش با حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - به عبادت و طاعت او باشد و با مؤمنان و صُلَحَا و اتقیا به فروتنی باشد و با کُفَّار و فُسَّاق و

→ مولی الموحِّدین - علیه السلام - که در اواخر شرح نهج البلاغه اش گزارش کرده است، آورده: «التَّكْبِيرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِينَ هُوَ التَّوَاضُّعُ بِعَيْنِهِ» (افستِ دارِ اِحیاء التَّراث از روی ط. چهارمجلدی قدیم، ۴ / ۵۵۰).

۱. در احادیث/ در R مکرر کتابت گردیده است.
۲. اجمعین/ این لفظ تنها در R آمده و در N و M نیست.
۳. مراد/ در N از قلم افتاده است. ولی در M و R هست.
۴. است/ در N از قلم افتاده. ولی در M و R هست.
۵. رضای/ در M و N آمده است ولی در R از قلم افتاده است.
۶. مرتبه‌ای/ M و N: مرتبه. ضبیط نص، بنا بر R است.
۷. و اهل دنیا/ در N نیامده است. ولی در M و R هست.
۸. که/ در M و N آمده است ولی در R از قلم افتاده است.
۹. پس بنا بر این/ در N تنها «بنا بر» آمده است. ضبیط ما، موافق M و R است.

فُجَّار<sup>۱</sup> به مدارا باشد.

عَضُّوا<sup>۲</sup> أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ: پس بیان می‌فرمایند تواضع را به قرینه نسخهٔ اُمالی که «غَاضِبِينَ» و «وَاقِفِينَ» است<sup>۳</sup> که حالند یعنی چشم خود را خوابانیده‌اند<sup>۴</sup> از هر چه حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - حرام کرده است بر ایشان که به آن<sup>۵</sup> نظر کنند یا حال آنکه چنین‌اند که<sup>۶</sup> نظر نمی‌کنند به زنانِ نامَحْرَم هر چند خویش و قوم ایشان باشند، مثل دخترِ عَمَّو<sup>۷</sup> و

۱. و فُجَّار/ در R از قلم افتاده و در N «و نجار» ضبط شده است. موافق M قرائت گردید.

۲. عَضُّوا/ R: عَضُّوا. ضبط نص موافق است با N و M.

۳. است/ در N از قلم افتاده. ولی در M و R هست.

۴. «خوابانیدن چشم» کنایه است از نادیده گرفتن و تغافل کردن (نگر: فرهنگ بزرگی سخن، ص ۲۳۳۹؛ و: لغت نامهٔ دهخدا، ذیل «چشم خواباندن» و «چشم خوابانیدن».)

در بهارِ عجم (۱ / ۶۷۵) می‌خوانیم: «چشم خواباندن و چشم خوابیدن: تغافل کردن. گویند: فلانه چشم خود را خوابانیده است، اُی: دیده و دانسته تغافل کرده است.»

صائب گوید:

دشمنان را دارم از تیغِ تغافلِ سینه‌چاک

چشم خواباندن بود شمشیر خواباندن مرا

(فرهنگ اشعارِ صائب، ۱/ ۲۸۵)

۵. به آن/ در M چنین است. N: باو. R از بُن ندارد.

۶. که/ چنین است در R و N. M: بانکه.

۷. عَمَّو/ تشدید آن در R ظاهر گردیده است ولی در M و N ظاهر نیست.

واژهٔ «عمو» در فارسی از افزودنِ «و» بر «عم» عربی ساخته شده است.

عمّه و خالو<sup>۱</sup> و خاله، و زنانِ مردم هرچند زنِ برادر و زنِ برادرزاده یا زنِ خواهرزاده باشد<sup>۲</sup>، هرچند<sup>۳</sup> به نظرِ شهوت نظر نکنند، خصوصاً به موی ایشان و سینه و سایرِ اعضا غیرِ رو و<sup>۴</sup> دستها و سرِ پاها باشد تا ساق<sup>۵</sup>، و همچنین نظر نمی‌کنند به پسرانِ ساده و مُزَلَّف<sup>۶</sup> هرگاه خوفِ

۱. «خالو» (به معنای: دایی، برادرِ مادر) - که به صورتِ «حالو» نیز در لغت آمده -، به قولی - دگرگشته «خال» در زبانِ عربی است و فارسی زبانان «وو» در آخرِ آن افزوده اند (نگر: لغت نامه دهخدا، ذیل «خالو» و «حالو» و «هالو»).

۲. باشد/ در N و R نیست. تنها در M آمده است.

۳. هرچند / R + که. M و N این افزونه را ندارند.

۴. رو و/ ضبطِ نص، بنا بر M و R است. N: دو.

۵. در کتابِ شریفِ کافی (ط. غفّاری، ۵/۵۲۱؛ «باب مایحِل النَّظَرِ إِلَیْهِ مِنَ الْمَرْأَةِ»، ح ۲) می‌خوانیم:

«... عن مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ، عن بعضِ أصحابنا عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال:

قلت له: مایحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَرَى مِنَ الْمَرْأَةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُحْرَمًا؟

قال: الرَّجُلُ وَالْكَفَّانُ وَالْقَدَمَانُ.»

علامه بزرگوار مولانا محمدباقر مجلسی (مجلسی ثانی) در مرآة العقول

(۳۴۱/۲۰)، ضمنِ توجّه دادن به «مُرسَل» بودنِ این خَبَر، می‌فرماید:

«و هذا الخبر يدلُّ على جواز النَّظَرِ إِلَى الْقَدَمَيْنِ أَيْضًا و لم يذكرهما الأكثر.»

۶. پسرانِ ساده و مُزَلَّف / «ساده»: بی‌نقش، و لهذا بر مرد بی‌ریش... نیز إطلاق کنند (بهارِ عجم، ۲ / ۱۲۰۳).

«ساده‌روی» و «ساده رَنَخ» و «ساده رَنَخدان» و «ساده رُخ» و «ساده عذار» نیز به همین معنایِ اخیر در متونِ قدیم دیده می‌شود. (نگر: لغت‌نامه دهخدا، ذیل تعابیرِ پیشگفته).

و أمّا واژه «مُزَلَّف» را بر قیاسی عربی‌گون از «زلف» ساخته‌اند، به معنای کسی که زلفِ آراسته و معمولاً بلند دارد (نگر: فرهنگِ بزرگِ سخن، ص ۶۹۲۷؛ و این که «مُزَلَّف» را در بعضِ معاجم به «مِعشوقِ نوحط» معنی

شهوت باشد و محظوظ باشند از نظر کردن به ایشان، چنانکه منقول است از حضرت سَیِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ أُمَّةٍ طَاهِرِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - که نظر کردن به زنان و پسران تیریست زهرآلوده از شیطان<sup>۲</sup> که بر دل بنده می زند<sup>۳</sup>؛ هرکه<sup>۴</sup>، از جهت رضای<sup>۵</sup> الهی، نظر نکند<sup>۶</sup> به ایشان حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - ایمانی به او کرامت فرماید که لَذَّتِ آن را بیابد<sup>۷</sup>

→ کرده اند (نگر: بهارِ عجم، ۳ / ۱۹۰۹) جای مناقشه دارد.

تعبیر «پسرانِ زلف دار» که - علی ما یبالی - در تذکره نصرآبادی به کار رفته است، عبارتِ آخرای همین «پسرانِ مُزَلَّف» باید باشد؛ فلیراجع. گفتنی است عین این تعبیر «پسرانِ ساده و مُزَلَّف» در مشابِه همین بحث در عین الحیاتِ مجلسی ثانی - قُدَسِ سِرُّه - به کار رفته است (ط. رفیعی، ص ۸۹۰).

۱. أُمَّةٌ / ضَبِطَ نَص، بنا بر M و R است. N: ایمه.
۲. تیریست زهرآلوده از شیطان / چُنین است؛ M: تیریست زهرآلود از شیطان؛ R: تیری زهرآلوده از شیطان است.
۳. می زند / ضَبِطَ نَص، بنا بر M و R است. N: میزند.
۴. هرکه / چُنین است N و R. M: و هرکه.
۵. رضای / در N و M هست. R ندارد.
۶. نکند / در R و N چُنین است. M: بکند.
۷. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -:

النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ؛ مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ -، لَا لِغَيْرِهِ، أَعَقَبَهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ» (کتاب مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه - ترجمه و متن -، ۵ / ۳۳۰، ش ۴۹۶۹. در گپتآورد و مسائل الشَّيْخَةِ [۲۰ / ۱۹۲ ش ۲۵۳۹۹] از صدوق «أَمْنَا وَ إِيْمَانًا» آمده است.)

مولانا شیخ الإسلام علامه محمّد باقر مجلسی - أَعْلَى اللَّهِ مَقَامَهُ - در عین الحیات (ط. رفیعی، ص ۸۹۱) به همین حدیثِ إِمَامِ صَادِق - سَلَامُ اللَّهِ

- و این معنی مُجَرَّبست<sup>۱</sup>.  
 و از حضرت سَید المرسلین - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -<sup>۲</sup> منقولست که  
 نظر مکنید و صحبت مدارید با<sup>۳</sup> اولادِ ساده<sup>۴</sup> اغنیاء<sup>۵</sup> و پادشاه زادگان  
 که زینت می‌کنند و زینت سببِ زیادتِ حُسن است، بدرستی که  
 هم‌چنانکه نظر کردن به دختران سببِ عشق و زنا می‌شود از  
 پسران<sup>۶</sup> بیشتر می‌شود.<sup>۷</sup>

→ علیه - توجه داده است.

نیز نگر: روضة المتقین، ۵۳۸/۸.

در این مقام این دو بیت مولوی نیز در خور یادکرد به نظر می‌رسد:  
 گرز نای چشم، حَطّی می‌بری نه کباب از پهلوی خود می‌خوری؟  
 این نظر از دور، چون تیرست و سَم عشقت افزون می‌شود، صبر تو کم  
 (مثنوی معنوی، ط. نیکلسون، د: ۴، ب: ۶۴۵ و ۶۴۶).  
 خصوصاً با توجه به خاستگاه تعبیر وی (سنج: مکاشفاتِ رضوی، به تصحیح  
 رضا روحانی، ص ۶۴۷).

۱. مجرَّبست / N و R چُنین است. M: مجرَّبست.
۲. صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ / M و R چُنین است. N: «ص».
۳. N / با: به. ضبطِ نص، موافقِ R و M است.
۴. ساده / لفظِ «ساده» در متنِ هیچیک از نُسخ نبود. در M بالای «اولاد» به همان  
 حَطّ متن ولی اندکی ریزتر نوشته شده است: «ساده».
۵. اغنیاء / N: اغنیاء. ضبطِ نص، بنا بر M و R است.
۶. پسران / در R نیامده است ولی در M و N آمده.
۷. ظاهرًا مَاتِن - قَدَسَ اللهُ رُوْحَه - نظر به این حدیثِ کافی ی شریف داشته:  
 «... عن أبي عبد الله - عليه السلام - قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - إِيَّاكُمْ وَأَوْلَادِ الْأَغْنِيَاءِ وَالْمُلُوكِ الْمُزْرِدِ  
 فَإِنَّ فِتْنَتَهُمْ أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعَذَارَى فِي خُدُورِهِنَّ.» (مرآة العقول، ۲۰ / ۳۹۶).

خصوصاً<sup>۱</sup> نزد عجم که اکثر ایشان میل<sup>۲</sup> به پسران بیشتر از زنان<sup>۳</sup> می دارند.<sup>۴</sup>

و حکیم غزنوی<sup>۵</sup> گفته است که<sup>۶</sup>:

مَنِگَر در بَتان که آخرِ کار  
نِگَرِ ستن گِرسْتَن<sup>۷</sup> آرد بار<sup>۸</sup>

→ البته باید گفت اگر حقیقتاً نظر بدین نص بوده باشد، ترجمه مسطور در متن ترجمه‌ای آزاد است.

ترجمه دقیق‌تر حدیث یادشده در عین‌الحویات مجلسی ثانی - رضوان‌الله تعالی علیه - از این قرار آمده است:

«زَنهار که حذر نمائید و بپرهیزید از نظرکردن و صحبت داشتن با فرزندان ساده‌اغنیا و پادشاهان، که فتنه ایشان بدتر است از فتنه دختران که در پرده‌ها می‌باشند.» (ط. رفیعی، ص ۸۹۱).

۱. خصوصاً/ ضبط نص، موافق M است. R و N: خصوصاً.

۲. میل/ در N از قلم افتاده. ولی در M و R هست.

۳. در N بالای سطر به قلمی دیگر افزوده شده: رغبت.

۴. از برای نمونه برخی مفاسد اینچنانی در عصر تألیف شرح حاضر که منجر به چنین اظهار نظرهای تند و تیز می‌شده است، نگر: تذکره نصرآبادی، ط. محسن ناجی نصرآبادی، ۱ / پنجاه و دو و پنجاه و سه.

۵. غزنوی/ در R و N نیامده است ولی در M هست.

مراد از «حکیم غزنوی» در اینجا، سنائی غزنوی (أبوالمجد مجدود بن آدم/ ح ۴۷۳ - ح ۵۲۵ ه. ق.) است.

۶. که/ در N نیامده است. ولی در M و R آمده.

۷. گریستن/ چنین است M و R. N: گریستن.

۸. این بیت از حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه ی سنائی است و در متن حدیقه (تصحیح مریم حسینی، ص ۱۲۵ ب ۲۱۹۱؛ و: تصحیح مدرّس رضوی، ص ۳۵۳) چنین ضبط شده است:

منگر اندر بتان که آخرِ کار  
نگریستن گریستن آرد بار

و منقولست که از حضرتِ امام جعفرِ صادق - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ -<sup>۱</sup>  
پرسیدند از عشق، حضرت فرمودند که: دلہائی کہ از ذکرِ اِلہی  
خالیست<sup>۲</sup> حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - مبتلا می‌کند آنها را به عشق<sup>۳</sup>.

→ مجلسی اول در روضه المتقین (۵۴۰/۸) نیز بدین بیت سنائی استشهاد کرده  
است و پس از یاد کرد «الحکیم الغزوی»، «رضی اللہ» نیز نوشته.  
«گریستن» - کہ ہم در ضبطِ متنِ ما و ہم در ضبطِ متنِ حدیقه آمده است - ،  
ریختی دیگرست از «گریستن» کہ باز ہم در نظم و نثرِ پیشینیان دیده می‌شود.  
أسدی گوید:

گریستن بهنگام با سوک و درد      به از خندۀ نابہنگام و سرد  
(لغت نامۀ دہخدا، ذیل «سرد»).

فرّخی گوید:

هیچ چشمی نشناسم کہ نہ از بہر تو کرد

مجلس محتشمی را بہ گریستن طوفان  
(لغت نامۀ دہخدا، ذیل «گریستن»).

سعدی گوید:

چون نیک بدیدم کہ نداری سرِ سعدی

بر بخت بخندیدم و بر خود بگرستم  
(لغت نامۀ دہخدا، ذیل «گریستن»).

فخرالدین أسعد گوید:

گریستن گرچہ از مردان نہ نیکوست

به من نیکوست بر ہجر چنان دوست  
(لغت نامۀ دہخدا، ذیل «نیکو»).

۱. صلوات اللہ علیہ / ضبطِ نص، بنا بر M و R است. N: ع.

۲. خالیست / در R چنین است. M و N: خالی است.

۳. «... عن محمد بن سنان، عن مفضل بن عمر، قال: سألت أبا عبد الله  
[عليه السلام] عن العشق.

و قطع نظر از عقوباتِ اِلَهِی همین بلا بس است در قُبْحِ «نَظَر»، که غالباً مبتلا<sup>۱</sup> می شود به عشق<sup>۲</sup>، و عاشق به منزله کافر است زیرا که مطلوبش معشوق است و بس<sup>۳</sup>. نه خدا را می شناسد<sup>۴</sup> و نه رسول و نه<sup>۵</sup> اَئِمَّة هُدًی را - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ<sup>۶</sup>. اَمَّا عَشَقِ خِدا و رسول و

→ قَالَ: قُلُوبٌ خَلَّتْ مِنْ ذِكْرِ اللهِ، فَأَذَاقَهَا اللهُ حُبَّ غَيْرِهِ.. (أمالی ی صدوق، ط. کَمره ای، ص ۶۶۸، مجلس ۹۵، ش ۳؛ و: علل الشرایع، ط. المكتبة الحیدریّة، ۱/ ۱۴۰، با تفاوت جزئی در ضبط نص).

نیز نگر: روضة المتقین، ۸/ ۵۴۰.

مولانا علامه محمدباقر مجلسی که این حدیث را از اَمالی و علل الشرایع صدوق - رضوانُ اللهُ عَلَیْهِمَا - در بحارالانوار (۷۰ / ۱۵۸) نقل فرموده است، ترجمه اش را در عین الحیات (ط. رفیعی، ص ۸۹۰) آورد، و تصریح فرموده که «سند» آن «معتبر» است.

۱. مبتلا/ R - از بُن - این جمله را ندارد. N این لفظ را فاقد است. ضبط ما بنا بر M است.

بعید نیست «منتهی» بوده باشد که به «مبتلا» تصحیف شده.

۲. و قطع نظر... می شود به عشق/ کُلِّ این بهره در R از قلم افتاده ولی در M و N هست.

۳. و بس/ در N نیامده. ولی در M و R آمده است.

۴. می شناسد/ در R مکرر کتابت شده است.

۵. نه/ در N نیامده است. ولی در M و R آمده است.

۶. در عین الحیات (ط. رفیعی، ص ۸۹۰) می خوانیم:

«... عشقِ مَجَاز... به حقیقت کُفر است... زیرا که بُت پرست می شود، و در جمیع احوال، آن معشوق در نظرش می باشد، و از خدا دور می شود، و هر فسقی یا کُفّری که معشوقش او را به آن مأمور سازد، اطاعت می کند.»

این گفتارِ مجلسی ثانی - رضوانُ اللهُ علیه - سخت سنجیدنی است با این سخن مولوی که می گوید:

أثمهٗ اكمال است.

و آنچه مشهور است در میان عوام - گاهی<sup>۲</sup> از رسول خدا نقل می‌کنند و گاهی از مشایخ صوفیه - که: *المَجَازُ قَنْطَرَةُ الْحَقِيقَةِ*<sup>۳</sup>، کذب

→ ... عاشقِ صُنْعِ خدا بافَر بُود عاشقِ مصنوعِ او کافر بود

(مثنوی معنوی، ط. نیکلسون، د: ۳، ب: ۱۳۶۱).

۱. و *أثمهٗ* / در N نیامده است. ولی در M و R آمده است.

۲. گاهی / R: که گاهی. ضبط نص، مطابق M و N است.

۳. یعنی: *مَجَازِ پُلِ حَقِيقَتِ* است (شرح مثنوی مولوی، اکبرآبادی، ۲۹/۱). (به عبارت دیگر: *مَجَازِ مَعْبَرِي* است که از آن به حقیقت می‌رسند).

شماری از پیشینیان این معنا را چونان قاعدتی اتخاذ کرده و بر مبنای آن به توضیح پاره‌ای امور یا توصیه برخی مطالب پرداخته‌اند.

سیدنا العَلَمَةُ آیه‌اللَّهِ روضاتی - دامُ غَلاه - در هامیش دستنوشته خویشت (R) مرقوم فرموده‌اند:

«ابنِ یَمینِ (متوفی [ی] ۷۴۵) گفته است:

می‌پزم سودای خامش تا بسوزم اندر آن

عاقبت سویی حقیقت هر مجازی می‌کشد

م ع ر».

محمدرضا لاهوری در *مکاشفاتِ رضوی* در گزارش بیت «عاشقی گر زین سر و گر زان سرست / عاقبت ما را بدان سر رهبرست» مثنوی مولوی، بی تصریح به عبارت *المَجَازُ قَنْطَرَةُ الْحَقِيقَةِ* مفهوم آن را به مثابت قاعدتی مقبول مجال طرح داده می‌نویسد:

«... معترض را نرسد که گوید: عشقِ مجازی چگونه اصطلاحِ عشقِ الهی تواند شد؟ زیرا که عاشقی هر طور باشد، خواه مجازی، خواه حقیقی، یا از جانبِ مُجِبِّ که آن را ظهوری می‌باشد، یا از جانبِ محبوب که آن را إخفا لازم است، عاقبت به حقیقت می‌رسد؛ چنانچه بزرگی در بابِ عشقِ مجازی

و افتراست عَلَى الظَّاهِر، چون در کتبِ حدیث و کتبِ مشایخِ صوفیه ندیده‌ام<sup>۱</sup>، و بر تقدیرِ صِحّت، ممکن است که مراد ازان محبّتِ جمعی باشد که از جهتِ خدا باشد مثلِ محبّتِ حضراتِ<sup>۲</sup> رسولِ خدا(ص)<sup>۳</sup> و ائِمّه هُدی(ع)<sup>۴</sup> و شیخ<sup>۵</sup> و مؤمنان که هرگاه محبّتِ ایشان<sup>۶</sup> لِلّهِ باشد به محبّتِ اِلَهِی می‌رسانند.

→ می‌گوید:

غازی به دستِ پورِ خود شمشیرِ چوبین می‌دهد  
تا او بدان اُستا شود شمشیرِ گیرد در غزا  
عشقی که بر انسان بود شمشیرِ چوبین آن بود  
آن عشق با رحمن بود چون آخر آید ابتدا  
عشقِ زلیخا سالها بر یوسف آمد ابتدا  
شد عشقِ او عشقِ خدا می‌کرد بر یوسف قفا  
نبینی که توسنِ سرکش را اُولِ رام کنند، بعد از آن بر پشتِ او زینِ شاه نهند؟  
(مکاشفاتِ رضوی، ط. روحانی، ص ۱۷)  
مرحومِ آخوند مَلاصدرا - رضوانُ اللّٰه علیهِ - نیز در بحثِ عشقِ اُسفار،  
«المَجَاز قنطرة الحقیقة» را موردِ استناد و استشهاد قرار داده است (نگر:  
الحکمة المتعالیة فی الأَسفار العَقَلیة الأربعة، ۱۷۳/۷ و ۱۷۵).

۱. ندیده‌ام / N: + بحکمه. این افزونه در M و R نیست.
۲. حضرات / ضبطِ نص، بنا بر M و R است. N: حضرت.
۳. (ص) / تنها در N آمده و در M و R نیست.
۴. (ع) / در M و R نیست. تنها در N آمده و طوری نوشته شده که «ص» هم می‌توان خواند.
۵. و شیخ / تنها در M آمده است. R از بُن ندارد. N: و معلّم و پدر و مادر و خویشان.
۶. هرگاه محبّتِ ایشان / در M و R نیست. تنها در N آمده است.

و می باید که نظر نکند به سوی دنیا و اهل دنیا<sup>۱</sup> از روی خواهش، بلکه مبتدی<sup>۲</sup> می باید که نظر به مالداران نکند مبادا فریفته دنیا شود، كما قال الله<sup>۳</sup> تعالی: **وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ**<sup>۴</sup> (إلخ)<sup>۵</sup>، یعنی: یا محمد (ص)<sup>۶</sup> نظر مکن به جمعی که ایشان را دنیا داده ایم از جهت امتحان و بدان که آنچه حق - **سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى** - از جهت تو<sup>۷</sup> مقرر ساخته است - در آخرت یا از کمالات<sup>۸</sup> -، بهتر است و بقای آن<sup>۹</sup> بیشتر است. خطاب به

۱. و اهل دنیا/ در R نیست. بنا بر M ضبط شد. در N هم از بن این عبارت نیامده.
۲. می باید که نظر... بلکه مبتدی/ در N از قلم افتاده است.
۳. الله/ در M نیامده است ولی در R و N هست.
۴. قرآن کریم، س ۲۰ ی ۱۳۱.
۵. إلخ/ در R نیامده است. در M و N هست.
۶. (ص)/ در M و N نیامده است. در R به نحوی ریز و رمزگونه کتابت شده.
۷. تو/ در R نیامده است. در M و N هست.
۸. چنان که دیده می شود مجلسی **أُولَ - أَعْلَى اللَّهِ مَقَامَه** - از برای عبارت «رِزْقُ رَبِّكَ» در آیه مورد نظرش (س ۲۰ ی ۱۳۱) دو تفسیر بیان فرموده: یکی روزی اخروی و دیگری کمالات و رِزْقِ معنوی.
- مجلسی ثانی - **رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ** - برای همین عبارت سه تفسیر بیان فرموده: «روزی پروردگار تو که روز به روز به تو می رساند، یا: روزی غیرمتناهی که در آخرت برای تو مقرر ساخته، یا: روزیهای معنوی از معارف و کمالات» (عین الحیات، ط. رفیعی، ص ۸۹۱).
- دو فقره اخیر، همانهاست که والد ماجدش نیز یاد کرده بود - **رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا وَ جَزَاهُمَا عَنِ الْإِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرَ الْجَزَاءِ**.
۹. آن/ ضبط نص، موافق M و R است. N: او.

حضرتست و مُراد اُمّتست<sup>۱</sup>.

بلکه می‌باید که از روی عبرت به ایشان نظر کنند یا تفکر کنند که بیچاره‌ای<sup>۲</sup> چند فریفته این غدارهٔ مکاره<sup>۳</sup> شده‌اند مانند بیچارگانی<sup>۴</sup> که عاشق می‌شوند<sup>۵</sup> پیش<sup>۶</sup> فواحش<sup>۷</sup> بد‌هیئت و در نظر شهوت آن بی‌عقل مانند حور و غلمانست و هرچه دارد به اندک<sup>۸</sup> روزی صرف او می‌کنند و چون چند مرتبه جماع کرد و آن شهوت<sup>۹</sup> کم شد<sup>۱۰</sup> پشیمان می‌شود، وقتی که مال و عرض رفته و<sup>۱۱</sup> پشیمانی فائده<sup>۱۲</sup> ندارد؛ و همهٔ مراتب دنیا چُنین است.

مجملاً تکالیف<sup>۱۳</sup> چشم از منہیات بسیار است و هم‌چنین از

۱. اُمّتست / در M و N چُنین است. R: اُمّت.

۲. بیچاره‌ای / ضبط نص، موافق R و N است. M: بیچاره.

۳. غدارهٔ مکاره / ضبط نص، موافق R است. M: غداره. N: مکاره.

۴. بیچارگانی / ضبط نص، موافق M و R است. N: بیچاره.

۵. می‌شوند / ضبط نص، موافق M و R است. N: شده.

۶. پیش / ضبط نص، موافق M و R است. N: نزد.

۷. فواحش / ضبط نص، موافق M و R است. N: فاحشه.

۸. به اندک / ضبط نص، موافق M و R است. N: چند.

۹. آن شهوت / ضبط نص، موافق M و R است. N: شهوت او.

۱۰. کم شد / M: + چه (یا: بچه / بروشنی خوانده نمی‌شود). این افزونه در N و R نیست.

۱۱. و / در N «و» را تراشیده‌اند.

۱۲. فائده / ضبط نص، موافق R است. M و N: فایده.

۱۳. تکالیف / در M مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود. ضبط نص، موافق N و R است.

مأمورات؛ و از جهتِ تفصیلِ تکالیفِ جوارح، کتابها کافی نیست.

وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ: دیگر از صفاتِ مُتَّقِيَانِ آنست که گوشهای خود را پیوسته داشته‌اند بر شنیدنِ علمی<sup>۱</sup> که نافع باشد از جهت<sup>۲</sup> ایشان، و باز داشته‌اند<sup>۳</sup> از شنیدنِ محرّمات و مکروهات و مُباحات، مانند شنیدنِ غیبت و بهتان و ساز و دَف و نی و قَصَبه و حکایاتِ بی‌فایده، بلکه از علمهای<sup>۴</sup> باطل و از<sup>۵</sup> زیادتی در<sup>۶</sup> علمی که قدری ازان در کار است<sup>۷</sup>؛ چنانکه منقولست که حضرت سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ -<sup>۸</sup> داخلِ مسجد<sup>۹</sup> شدند، دیدند که جمعی بر دَوْرِ شخصی برآمده‌اند، حضرت فرمودند که: چه<sup>۱۰</sup> خبر است؟ عرض نمودند که: علامهٔ دانشمندی آمده است و مردمان ازو

۱. علمی / چُنّین است در M.R: علمی. N از این عبارت را ندارد.

۲. جهت / چُنّین است در R.M: برای. N از این عبارت را ندارد.

۳. بر شنیدن... باز داشته‌اند / این بهره بکلی در N نیست.

۴. علمهای / ضبطِ نص، بنا بر M و R است. N: عملهای.

۵. و از / در M اشتباهاً مُكْرَر نوشته شده است.

۶. در / در M و N چُنّین است. R: از.

۷. ... در کار است / «در کار بودن» یعنی «مورد نیاز بودن [و مفید فایده بودن، و به کار آمدن]»؛ چنان که در داراب‌نامه ی بیغمی آمده است: «در حق او تربیت بسیار باید کردن که در سپاه ما چون او مبارزی در کار است». (نگر: فرهنگ بزرگی سخن، ص ۵۶۵۷).

۸. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ / در M و R چُنّین است. N: ص.

۹. مسجد / چُنّین است در N و M.R: مسجدی.

۱۰. چه / چُنّین است در M و N در R از قلم افتاده است.

سؤالها می‌کنند. فرمودند که: چه چیز می‌داند؟ گفتند<sup>۱</sup> که: نَسَبهای قبایل عرب را از همه کس بهتر می‌داند و علم دارد به وقایعی که بر سر ایشان آمده است در اَیام جاهلیت، مجملاتاریخ را خوب می‌داند، و اشعار<sup>۲</sup> بسیار به خاطر دارد و می‌داند که هر شعری از کیست و عربیت و لغت و<sup>۳</sup> معانی بیان را<sup>۴</sup> بهتر از همه کس می‌داند. پس حضرت فرمودند که: این علم نیست که ضرر ندارد<sup>۵</sup> ندانستن آن به کسی که آن را نداند<sup>۶</sup> و نفعی نمی‌دهد به کسی که آن را می‌داند. پس حضرت فرمودند که: نیست علم مگر آیه<sup>۷</sup> واضح الدلالة<sup>۸</sup> یا فریضه درست یا سنتی واقع، و هرچه غیر اینها است زیادتی است<sup>۹</sup>.

۱. گفتند/ در M و N چنین است. R: عرض نمودند.
۲. اشعار/ در N از قلم افتاده است. ولی در M و R آمده.
۳. و/ چنین است در M و N. در R قلم زده شده است.
۴. را/ در N نیامده. ولی در M و R آمده.
۵. ضرر ندارد/ چنین است در M و N. در R نیامده است.
۶. نداند/ R: + ضرر نمی‌دهد. M و N این افزونه را ندارند.
۷. آیه / ضبط نص، موافق M و R است. N: آیه.
۸. واضح الدلالة/ چنین است در M و N. R: واضح الدلالة.
۹. زیادتی است/ ضبط M و N چنین است. R: زیاد نیست. N: + و. این افزونه در M و R نیست.

حدیث مورد نظر ماتن، این حدیث کتاب شریف کافی است:

«... عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ:  
 دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا  
 بِرَجُلٍ. فَقَالَ: مَا هَذَا؟  
 فَقِيلَ: عَلَامَةٌ.  
 فَقَالَ: وَمَا الْعَلَامَةُ؟»

أما آنکه فرمودند که علم لغت و عربیت فایده<sup>۱</sup> ندارد، در زمان حضرت چُنین بود نظر<sup>۲</sup> به عرب، و الیوم نیز زیادتِ آن لغو<sup>۳</sup> و بی فایده است و اکثرِ علماء<sup>۴</sup> این فن اوقاتِ عمرِ خود را صرفِ آن می‌کنند!  
و أما انحصارِ علم در آنچه فرمودند<sup>۵</sup>: زیرا که هرچه ضرور است از حکمتِ علمی و عملی<sup>۶</sup> در قرآنِ مجید هست<sup>۷</sup>، و در سنتِ مقدسه<sup>۸</sup>

→ فَقَالُوا: أَغْلَمَ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْأَشْعَارِ وَ الْعَرَبِيَّةِ. قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ -: ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَنْفَعُ مَنْ جِهَلَهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ.

ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ -: إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهَوَّ فَضْلٌ. (أصولِ کافی، با ترجمه و شرح آیه‌الله کمره‌ای، ط. أسوه، ۱/۸۸ [باب صِفَةِ الْعِلْمِ وَ فَضْلِهِ وَ فَضْلِ الْعُلَمَاءِ، ح ۱]؛ با تبدیلِ ضبط «وقایعها» به «وقائعها»).

نیز نگر: أمالی شیخ صدوق، ط. کمره‌ای، ص ۲۶۷ و ۲۶۸ (مجلس ۴۵، ح ۱۳).

۱. فایده/ R: فایده. ضبطِ نص موافق است با M و N.

۲. نظر/ در R مکرر نوشته شده است.

۳. لغو/ در N از قلم افتاده است. ولی در M و R آمده.

۴. علماء/ این ضبط، موافق N و نیز M است. R: علمای.

۵. فرمودند/ در M و N چُنین است. R: فرموده‌اند.

۶. گذشتگان، «حکمت» را به دو شاخه «علمی» (/ «نظری») و «عملی» بخش

می‌کردند. «حکمتِ علمی» سه بخش داشت: طبیعی، ریاضی، الهی. و

«حکمتِ عملی» نیز سه بخش: تهذیبِ اخلاق، تدبیرِ منزل، سیاستِ مُدُن.

(تفصیل را، نگر: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «حکمت» و «حکمتِ عملیه» و

«حکمتِ نظریه»).

۷. هست/ در M و N چُنین است. R: است.

۸. مقدسه/ ضبطِ نص، موافق است با M و R. N: مقدسه [کذا] حضرت.

سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ أُمَّةٍ مَعْصُومِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - بیان فرموده‌اند، از واجبات و مندوبات، فعلا و ترکا.<sup>۱</sup>

و تا<sup>۲</sup> چند گاه پیش ازین بِالْكَوْنِ قِرَآنِ مَجِيدِ و احادیث<sup>۳</sup> متروک شده بود و اکثر مشغول چیزی چند<sup>۴</sup> بودند که ترکش واجب بود یا سُنَّتْ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ که اندکی بهتر از سابق شده است، ولیکن چنانکه باید نشده است؛ إِنْ شَاءَ اللَّهُ خوب شود بر وجهِ اُكْمَلِ و اُتَمِّ.<sup>۵</sup>

نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّذِي نَزَلَتْ فِي الرِّحَاءِ<sup>۶</sup> یعنی نفوس متقیان در بلا مانند نفوس دیگرانست در نعمای<sup>۷</sup>، یا هر دو نزد ایشان

۱. «واجب فعلاً» یعنی آنچه انجام دادنش واجب است. «واجب ترکاً» یعنی آنچه انجام ندادنش واجب است (و به عبارتِ دیگر: انجام دادنش حرام است). «مندوب فعلاً» یعنی آنچه انجام دادنش مستحب است. «مندوب ترکاً» یعنی آنچه انجام ندادنش مستحب است.

۲. و تا/ چُنین است در  $R: M$ . تا،  $N$  ندارد.

۳. و احادیث/ در  $M$  مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود.

۴. چند/ در  $N$  از قلم افتاده است. ولی در  $M$  و  $R$  هست.

۵. مجلسی اَوَّل در جایِ دیگر می‌نویسد:

«... وَ لَمَّا كَانَ أَكْثَرُ فَضْلًا هَذِهِ الْبِلَادِ مَشْغُولِينَ بِكُتُبِ الْحُكَمَاءِ أَنْدَرَسَ جَمِيعُ كُتُبِ الْأَخْبَارِ وَ يَظْهَرُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ فِي هَذِهِ الْأَوْقَاتِ مِنْ قُمْ وَ غَيْرِهَا...» (روضة المتقین ۱۴/۱۰۴؛ حاصلِ معنا: ... و چون بیشترین فاضلان این سرزمینها به کتابهای حکیمان [ / فیلسوفان ] می‌پرداختند، حدیثِ نامه‌ها همگی از رونق افتادند، و اینک یکان یکان از شهرِ قم و دیگر شهرها به دست می‌آیند...).

نیز نگر: پیام بهارستان، ش ۵۴، ص ۴۱.

۶. الرِّحَاءُ / ضَبِطَ نَص، موافق  $M$  است.  $N$ : الرِّحَاءِ. در  $R$  حَرَكَتْگذاری نشده.

۷. «نعمًا (نعماء)» یعنی: نعمتها، و آسایش، و شادمانی، و ناز و نعمت.

یکسانست، چون راضی شده‌اند به قضایِ اِلهی، در هر دو<sup>۱</sup> حال شکر به جا<sup>۲</sup> می‌آورند، یا آنکه از بلا محظوظتر اند چنانکه دیگران از رِخا محظوظند؛ و مُجَرَّبست که آدمی در بلا بازگشتِ او به خدا بیشتر است از نعما<sup>۳</sup>، و ایشان می‌خواهند که همیشه رو<sup>۴</sup> به جناب<sup>۵</sup> اقدس او داشته باشند، طوعاً و کُرهاً، با<sup>۶</sup> آنکه عاشق آرزوی او<sup>۷</sup> اینست که از دستِ معشوق گشته شود.

و در اَمالی مذکور است که: رَضَى مِنْهُمْ عَنِ اللَّهِ بِالْقَضَاءِ یعنی ازین جهت بلا را دوست‌تر<sup>۸</sup> می‌دارند تا فایز شوند به مرتبهٔ رضا به قضاءِ الله تعالی یا چون به این سعادت فایز شده‌اند که راضی اند به قضاء<sup>۹</sup> اِلهی بلا را دوست یا دوستر<sup>۱۰</sup> می‌دارند؛ و این رتبهٔ اولیاء الله است؛

→ ناصر خسرو گوید:

گویند: عالمیست خوش و خرم بی حدّ و منتهاست درو نَعما.  
این واژه اسم جنس (/ اسم جمع) است، نه صیغهٔ جمعِ نعمت.  
(نگر: لغت نامهٔ دهخدا، ذیل «نَعما» و «نَعماء»).

۱. دو/ در M و N آمده است. در R نیست.
۲. جا/ R: جای. ضبطِ نص، مطابقِ M و N است.
۳. نعما/ در M و N چنین است. R: نَعماء.
۴. رو/ ضبطِ نص، موافق است با M و R. N: روی.
۵. جناب/ در M چنین است. R: جانب. N ندارد.
۶. با/ ضبطِ نص، موافق است با M و R. N: یا.
۷. او/ در N از قلم افتاده. ولی در M و R هست.
۸. دوست‌تر/ ضبطِ نص، موافق است با M و R. N: دوستر.
۹. قضاء/ ضبطِ نص، موافق است با N و M. R: قضای.
۱۰. دوستر/ ضبطِ نص، موافقِ M و N است. R: دوست‌تر.

چنانکه اخبارِ بسیارِ برین مضمون وارد است.  
 و شگنی نیست در آنکه حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - مانند طیب که  
 هرچه نافع<sup>۱</sup> و آنفع است به بیمار می دهد او نیز هرچه بر وفق  
 حکمتست و فایده بنده در آنست بر سر بنده می آورد. پس بنده کامل  
 کسی است که به همه حالی<sup>۲</sup> از خداوندِ خود راضی و خشنود<sup>۳</sup>  
 باشد؛ و جمعی که به این رُتبه نرسیده اند ایشان بر بلا صابر اند، اُمّا  
 مُتَّقِیانِ شاکر اند و بلا را نعمتِ عظیم می دانند و هرچند بلا سختتر<sup>۴</sup> و  
 عظیم تر است خشنودی<sup>۵</sup> و شکر<sup>۶</sup> ایشان بیشتر است.

لَوْلَا الْأَجَالُ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ<sup>۷</sup> أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ  
 طَرَفَةً عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ: اگر نه آن بود که هریک  
 از ایشان را حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى -<sup>۸</sup> مدتی از عمر مقرر فرموده است  
 که زیاد و کم<sup>۹</sup> نمی شود، قرار نمی گرفت روحهای ایشان در بدنهای  
 ایشان<sup>۱۰</sup> یک چشم زدن، از شوقِ ثوابِ اِلَهِی و خوفِ عِقَابِ حَق -

۱. نافع / در M و N چُنین است. R: نافع.
۲. به همه حالی / در M چُنین است. N: بهمه حال. R: همه حالی.
۳. خشنود / در M چُنین است. N و R: خوشنود.
۴. سختتر / چُنین است در M و N. R: سخت تر.
- N: + است. این افزونه در M و R نیست.
۵. خشنودی / چُنین است در M. N و R: خوشنودی.
۶. شکر / N: شاکری. ضبط نص، موافق M و R است.
۷. لَمْ تَسْتَقِرَّ / چُنین است در M و نیز N. R: لم یستقر.
۸. سبحانه و تعالی / N: تع. ضبط نص، موافق M و R است.
۹. زیاد و کم / چُنین است در M و N. R: زیاد کم.
۱۰. در بدنهای ایشان / در N از قلم افتاده. ولی در M و R آمده است.

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى.

و مُتَّقِيَانِ بر چند قسم اند: جمعی از ایشان از<sup>۱</sup> أصحاب الیمین اند و ایشان از جهنم خوف دارند و اشتیاق بهشت دارند و جمعی از ایشان مقربان بارگاهِ اُحدیّت اند و ثوابِ ایشان آنست که همیشه در مقام<sup>۲</sup> قُرب<sup>۳</sup> «لِي مَعَ اللَّهِ»<sup>۴</sup> و محرمِ خلوتِ خانه<sup>۵</sup> «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ»<sup>۶</sup>

۱. از/ در N نیامده. ولی در M و R آمده است.

۲. مقام/ در N نیامده. ولی در M و R آمده است.

۳. قُرب/ در M نیامده ولی در R و N آمده است.

۴. «إشارة است به حدیث معروف: لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعُنِي فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ؛ که صوفیه بدان استناد می کنند و مؤلف اللؤلؤ المرصوع درباره آن گوید: بِذِكْرِهِ الصَّوْفِيَّةُ كَثِيرًا وَ لَمْ أَرْ مَنْ تَبَّهَ عَلَيْهِ وَ مَعْنَاهُ صَحِيحٌ وَ فِيهِ إِيمَاءٌ إِلَى مَقَامِ الْأَسْتِغْرَاقِ بِاللِّقَاءِ لِيُعَبَّرَ عَنْهُ بِالْمَحْوِ وَ الْقَنَاءِ» (أحاديث و قصص مثنوی، ص ۱۵۲؛ بانذکی تلخیص).

درباره حدیث یادشده همچنین نگر: كشف الخفاء، ط. خالدی، ۲ / ۱۵۶. همچنین از برای کثرتِ تداول و صُورِ مذکورِ آن نزد صوفیان، نگر: فرهنگِ مآثوراتِ متونِ عرفانی، ص ۴۵۲، ش ۵۴۰ - ۵۴۳. تعبیرِ «قُربِ لی مع اللّٰه» که مُقْتَبَس از مفهومِ این حدیث است در ادبِ پارسی برای خود جایی باز کرده.

(نگر: لغت نامه دهخدا، ذیل «أبغر»، شاهد شعری رُکنا).

همچنین است تعبیرِ «خلوتِ لی مع اللّٰه» (نگر: جواهرالأسرارِ خوارزمی، ۴/ ۱۳۹۲) و «خلوتِ خانه لی مع اللّٰه» (نگر: جواهرالأسرارِ خوارزمی، ۴/ ۱۴۴۰ و ۱۴۶۰ و ۱۵۱۷ و ۱۶۰۷).

۵. و محرمِ خلوتِ خانه/ تنها در N آمده است. در M و R نیست.

۶. مَلِيكٍ/ در R از قلم افتاده ولی در M و N آمده است.

مُقْتَدِرٍ<sup>۱</sup> اند، و عقابِ ایشان آنست<sup>۲</sup> که به محنت<sup>۳</sup> هجران مبتلا گردند و خوف<sup>۴</sup> جهنم نیست ایشان را، كما قالَ اللهُ<sup>۵</sup> تَعَالَى: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۷</sup> بتحقیق و بدرستی و راستی که دوستانِ حق - سُبْحَانَهُ و تَعَالَى - را بر ایشان خوفی نیست به هیچ وجه<sup>۸</sup> و ایشان اندوهناک نمی شوند. اگرچه خاطر جمع است که دوست دوست خود را عذاب نمی کند<sup>۹</sup>، أمّا ایشان خوف دارند چون جزم به ولایت<sup>۱۰</sup> خود ندارند، با آنکه تکالیفِ مُقَرَّبَانِ نه مثلِ دیگرانست<sup>۱۱</sup>.

عَظَّمَ الخَالِقُ فِي أَنفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ: <sup>۱۲</sup> بزرگست آفریدگارِ عالم در نفوس و عقول و قلوبِ ایشان - یعنی به چشمِ عقل<sup>۱۳</sup> بزرگیِ اَلْهَى را دیده اند زیرا که می دانند که اوست واجب الوجود

۱. قرآن کریم، س ۵۴، ی ۵۵.
۲. آنست/ در N از قلم افتاده. ولی در M و R آمده است.
۳. محنت/ ضبطِ نص، بنا بر M و R است. N: محبت.
۴. خوف/ در N نیامده است. ولی در M و R آمده است.
۵. الله/ در M نیامده است ولی در N و R آمده.
۶. ألا/ در R نیامده است ولی در M و N آمده.
۷. قرآن کریم، س ۱۰، ی ۶۲.
۸. به هیچ وجه/ چنین است در N. R: هیچ وجه. ضبطِ M بروشنی خوانده نمی شود و پیدا نیست «به» را دارد یا نه.
۹. نمی کند/ ضبطِ نص، موافقِ R است. M: نمیکنند. N از بُن عبارت را ندارد.
۱۰. «ولایت» - در اینجا - یعنی دوست بودن و ولی بودن.
۱۱. اگرچه خاطر جمع است... دیگرانست/ در N از قلم افتاده است.
۱۲. أعینهم/ R: + یعنی. این افزونه در M و N نیست.
۱۳. عقل/ N: + و قلوب. این افزونه در M و R نیست.

بالذات متّصف به جمیع صفات<sup>۱</sup> کمال -، پس ازین جهت<sup>۲</sup> حقیر است غیر خدا در نظرهای ایشان - چون غیر او<sup>۳</sup> همگی به نقیص امکان و حدوث مبتلا اند؛ لهذا به لفظ «خالق» آورد، چون همه را او آفریده است و قادر است بر افنا و اعدام ایشان و غیر او<sup>۴</sup> هر چند بزرگ باشند کجا قدرت بر خلق پشه‌ای<sup>۵</sup> دارند؟! بلکه جمیع عقلا ایدارک نکرده‌اند صنایع الهی که در پشه کار<sup>۶</sup> فرموده است<sup>۷</sup> و حکمت‌های خلقت آن<sup>۸</sup> را از آن جمله آن<sup>۹</sup> را به شکل فیل آفریده<sup>۱۰</sup> است، و آن<sup>۱۱</sup> را

۱. صفات / ضبط نص، بنا بر M و R است. N: الصفات.
۲. ازین جهت / R و N: از اینجمله. ضبط نص، بنا بر M است.
۳. او / ضبط نص، بنا بر M و R است. N: ایشان.
۴. او / ضبط نص، بنا بر M و R است. N: ایشان.
۵. پشه‌ای / R و N: پشه. ضبط نص، بنا بر M است.
۶. کار/ در N آمده است. در M و R نیامده است.
۷. نظیر اینگونه تأملات در آفرینش پشه و تشبیه آن به فیل در معراج السعاده ی ملّا أحمد نراقی - طاب ثراه - هم دیده می‌شود (نگر: معراج السعاده، چ هجرت، ص ۱۴۸).
- این شیوه تأمل و تدبّر در آثار بس کهن تری چون رساله توحید مفضل (بحار الأنوار، ۳/۴۰ - ۹۷) سابقه دارد.
- این هم که شیخ محمود شبستری در گلشن راز می‌گوید:  
به اعضا پشه‌ای همچند پیل است      به ایما قطره‌ای مانند نیل است  
(مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، ص ۷۳)، از رواسب همین نگرش‌هاست.
۸. آن / R و N: او. ضبط نص موافق M است.
۹. را از آن جمله آن / در R نیامده است ولی در M و N هست.
۱۰. آفریده / ضبط نص، بنا بر M و N است. R: آورده.
۱۱. و / در R و N نیامده است. ولی در M هست.

دو پر داده است که فیل را نداده است و خرطوم او<sup>۱</sup> را باقوت کرده که نفوذ می‌کند در بدن فیل و فیل را می‌کُشد زهر او و سر خرطوم او را زهرآلود<sup>۲</sup> کرده است که اولاً<sup>۳</sup> زهر می‌ریزد بر پوست و آن عضو رَخو و سست<sup>۴</sup> می‌شود، و بینائی [ای] او را<sup>۵</sup> داده است که در شبهای تاریک منافذِ ابدان را می‌بیند، اگرچه در زیر لحاف<sup>۶</sup> باشد، و چون بدن رَخو می‌شود خرطوم خود را فرومی‌کُند در سوراخ پوست و مانند حجام می‌مکد خون را و با نهایت شوق و میلی که او را هست در خوردنِ خون نهایت احتیاط دارد<sup>۷</sup> چون می‌داند که هر حیوانی<sup>۸</sup> از خوردن و گزیدن او متأثر می‌شود. اگر آدمی اراده کُشتن او می‌کند پیش از آنکه دست به او رسد<sup>۹</sup>، هرچند به تعجیل زَند، می‌گریزد که کُشته نشود، و فیل چون از هیچ جانوری خوف ندارد مگر از پشه که در سوراخ گوش او می‌رود، او<sup>۱۰</sup> را گوش<sup>۱۱</sup> متحرک داده است مانند بادزن که دفع پشه

۱. او / N: آن. ضبطِ نص، بنا بر M و R است.
۲. زهرآلود/ چُنین است در M و N. R: زهرآلوده.
۳. اولاً / N: اولاً. ضبطِ نص، موافق است با M و R.
۴. و سست / در M و N هست ولی در R نیامده است.
۵. او را / در M و N هست ولی در R نیامده است.
۶. لحاف / در M و N چُنین است. R: طاق.
۷. دارد / N: +. و این افزونه در M و R نیست.
۸. حیوانی / N: حیوان. ضبطِ نص، موافق است با M و R.
۹. رسد / در M و N چُنین است. R: برسد.
۱۰. او / N: آن. ضبطِ نص، موافق با M و R است.
۱۱. گوش / در M و N چُنین است. R: گوش.

از خود بکنند و حیواناتِ دیگر را دُم دراز<sup>۱</sup> داده است که پشه و مگس را از خود دفع کنند، فَسُبْحَانَ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ.

فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ - و در اُمالی: مُتَكَبِّرُونَ است<sup>۲</sup>. وَ هُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ یعنی در ایمان به بهشت و دوزخ چنانند که گویا بهشت را<sup>۳</sup> دیده‌اند<sup>۴</sup> و در بهشت اند و نعمتهایِ بهشت<sup>۵</sup> را به کار می‌برند<sup>۶</sup>. یا<sup>۷</sup> بر تخته‌هایِ بهشت تکیه زده‌اند - و گویا دوزخ را دیده‌اند و در دوزخ ایشان را عذاب می‌کنند، یا در خوف و رجا درین مرتبه اند، یا در ایمان به هر دو چنانند که گویا هر دو را دیده‌اند و در امیدِ بهشت از رحمتِ اِلهی چنانند که گویا الحال داخلِ بهشت شده‌اند و در خوفِ جهنم به سببِ اَعْمَالِ قَبِيحَةٍ چنانند که گویا ایشان را عذاب<sup>۸</sup> می‌کنند در دوزخ. با آنکه به مرتبهٔ عِلْمِ الْيَقِينِ، بلکه عَيْنِ الْيَقِينِ، بلکه حَقِّ الْيَقِينِ<sup>۹</sup> رسیده‌اند، خوف از

۱. دراز/ در N و M آمده است. ولی در R نیامده.

۲. است/ در M هست ولی در R و N نیامده.

۳. را/ در M و N هست ولی در R نیامده.

۴. دیده‌اند/ در M بروشنی خوانده نمی‌شود.

۵. بهشت/ در M و R هست ولی در N از قلم افتاده.

۶. به کار می‌برند/ ضبطِ نص موافقِ M و N است. R: در کار می‌برند.

۷. یا/ N: تا. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.

۸. عذاب/ در N از قلم افتاده است. ولی در M و R هست.

۹. این بَخْشَبَنْدِي سه گانهٔ «یقین» را - که به ویژه در نگارشهایِ عرفانیِ اسلامی پیشینه‌ای دراز دارد - مرحوم مجلسی - رضوانُ اللهُ علیه -، لَحْتی پس از این، قدری مورد توضیح و تبیین قرار خواهد داد.

مرحوم ملاً محمد صالح مازندرانی در شرحِ اُصولِ کافی اش (۱۳۰/۸) می‌نویسد:

ایشان زایل نشده<sup>۱</sup>:

→ «الیقین... هو الحالة التي تحصل للإنسان عند كمال قوته النظرية - كما إن التقوى هي الحالة التي تحصل له عند كمال قوته العملية؛ و بعبارة أخرى: هو الاعتقاد الجازم المطابق الثابت الذي لا يمكن زواله، و هو في الحقيقة مؤلف من علمین: العلم بشيء و العلم بأنه لا يمكن خلاف ذلك العلم.

و له مراتب مذكورة في القرآن: علم اليقين و عين اليقين و حق اليقين. قال الله تعالى: ﴿لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ \* لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ \* ثُمَّ لَتَرَوْهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾ [س ۱۰۲ ی ۵-۷]، و قال: ﴿وَ تَصْلِيَةٌ جَهِيمٌ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ﴾ [س ۵۶ ی ۹۵]. و هذه المراتب مترتبة في الفضل و الكمال مثلاً العلم بالنار بتوسط النور أو الدخان هو «علم اليقين» و العلم بها بمعاناة جرمها المفيض للنور «عين اليقين» و العلم بها بالوقوع فيها و معرفة كيفيتها التي لا تظهر بالتعبير «حق اليقين».

و بالجملة «علم اليقين» يحصل بالبرهان، و «عين اليقين» بالكشف، و «حق اليقين» بالاتصال المعنوي الذي لا يدرك بالتعبير.

در کشف اصطلاحات الفنون (۱/۳۳۰) می خوانیم:

«اعلم أن اليقين عبارة عن الاعتقاد الجازم الراسخ الثابت.

و ذلك على ثلاث مراتب:

الأولى: ما يحصل من الدلائل القطعية من البرهان أو الخبر المتواتر و نحوهما و هو علم اليقين.

و الثانية: ما يحصل من المشاهدة و هو عين اليقين.

و الثالثة: ما يحصل بالشيء بعد اتصاف العالم بذلك الشيء، و هو حق اليقين.»

نیز نگر: كشف المحجوب هجویری.

همچنین رجوع فرمائید به: شرح أصول الكافي مولی محمد صالح

مازندرانی، ۱/۶۶ و ۸۹ و ۲۵۰ (هامش)، و ۸/۱۶۴؛ و: بحار الأنوار،

۱۶۰/۶۶، و ۱۳۵/۶۷ و ۱۴۲ و ۱۴۳.

۱. نشده/ N: + بیت. این افزونه در M و R نیست.

نزدیکان را بیش بود حیرانی کایشان<sup>۱</sup> دانند سیاستِ سلطانی<sup>۲</sup>  
 و این معنی أظهر است که اشاره به هر دو<sup>۳</sup> باشد و اشاره باشد<sup>۴</sup> به  
 آنکه هرچند<sup>۵</sup> قُرب بیشتر است خوف و رجا بیشتر است.  
 قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ: دل‌های ایشان همیشه اندوهناکست از خوفِ  
 عذابِ اِلَهِی<sup>۶</sup> یا خوفِ تقصیر در عبادت و طاعت هرچند بسیار کنند  
 یا خایفند<sup>۷</sup> که مبادا مقبولِ درگاهِ اِلَهِی<sup>۸</sup> نباشد کَمَا قَالَ<sup>۹</sup> اللّٰهُ<sup>۱۰</sup> تعالی:

۱. کایشان / N: که ایشان. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.
۲. این بیت که در بعضِ دیگر متونِ کهنِ فارسی (مانند: زندگینامه مولانا جلال‌الدین مولوی، تألیف فریدون بن احمد سپهسالار، ط. نفیسی، ص ۵۴) نیز آمده، به گزارش صاحبِ اسرار التوحید بر زبانِ شیخ ابوسعید ابوالخیر رفته است؛ و شاید از همو باشد. (نگر: اسرار التوحید، تصحیح شفیع کدکنی، ص ۲۹۸ و ۷۹۶).
- «سیاست» - در اینجا -، عقوبت و قهر و هیبت نمودن است.
- تعبیر «سیاستِ سلطانی» را باز هم در ادبِ فارسی می‌بینیم. خواندمیر در حبیب‌السیر گوید: «... خوانسالار از بیم سیاستِ سلطانی این قضیه را پنهان داشته مدتی...» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل «عز»).
۳. هر دو / N: + بوده. این افزونه در M و R نیست.
۴. و اشاره باشد / R از قلم افتاده ولی در M و N هست.
۵. هرچند / R: + به. این افزونه در M و N نیست.
۶. اِلَهِی / در N نیامده است. ولی در M و R هست.
۷. خایفند / ضبطِ نص موافقِ M و R است. N: خائفند.
۸. درگاه / در N نیامده است. ولی در M و R هست.
۹. کَمَا قَالَ / در R مکرّر نوشته شده است.
۱۰. اللّٰهُ / در N و R آمده ولی در M نیامده است.

«وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ<sup>۱</sup> مَا آتَوْا<sup>۲</sup> وَ<sup>۳</sup> قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ<sup>۴</sup>» یعنی رستگارانند<sup>۵</sup> جمعی<sup>۶</sup> که عبادات و طاعات می‌کنند و دلهای ایشان خایف است از عدم قبول از جهت عدم شرایط؛ مثلاً در نماز چهارهزار حد است و چهارهزار باب دارد از ابواب فیض و رحمت که می‌باید آن درها<sup>۷</sup> را بر خود بگشایند و حدودش را بدانند<sup>۸</sup>. یک حدش إخلاص است؛ یکی حضور قلب است، و هر دو مانند اِكْسِيرِ أَحْمَرَ<sup>۹</sup> نافع و نایاب است<sup>۱۰</sup>؛ و

۱. یوتون / N: یؤتون. ضبط نص، موافق است با M و R.
۲. اتوا / N: أتوا. R: اتو. ضبط نص، موافق است با M.
۳. / و در N از قلم افتاده است. ضبط نص، موافق است با M و R.
۴. قرآن کریم، س ۲۳، ی ۶۰.
۵. رستگارانند / ضبط نص، موافق M و N است. R: رستگارانند.
۶. جمعی / N: جماعتی. ضبط نص، موافق است با M و R.
۷. درها / چنین است در M. N: در. R از بُن ندارد.
۸. «قَالَ الرِّضَا - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: الصَّلَاةُ لَهَا أَرْبَعَةٌ أَلْفِ بَابٍ» (کتاب من لا یحضره الفقیه [متن و ترجمه]، نشر صدوق، ۱ / ۲۸۵، ش ۵۹۸).
- «قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: الصَّلَاةُ لَهَا أَرْبَعَةٌ أَلْفِ حَدٍ» (کتاب من لا یحضره الفقیه [متن و ترجمه]، نشر صدوق، ۱ / ۲۸۵، ش ۵۹۹).
- نیز نگر: مناقب آلِ اَبی طالب - علیهم السَّلَام -، ابن شهر آشوب السَّرَوِی المازندرانی، تحقیق: یوسف البقاعی، بیروت: دار الأضواء، ۴ / ۲۷۱.
- از برای تفسیرِ مُحْتَمَلِ «باب» و «حد» در این مقام، نگر: أسرار الصَّلَاة، الحاج میرزا جواد المَلِکِی التَّبریزی، تحقیق محسن بیدارفر، ص ۱۵۵.
۹. «اِکْسیرِ أَحْمَرَ» تعبیری است نظیرِ «کَبْرِیْتِ أَحْمَرَ».
- درباره «کَبْرِیْتِ أَحْمَرَ» - که نمادِ بیانِ هر چیزِ بغایتِ نادر و کمیاب است -، نگر: اندوخته خداوند، ص ۱۹۹.
۱۰. نایاب است / N: نایابند. ضبط نص، موافق M و R است.

عَلَىٰ هَذَا الْقِيَاسِ سَائِرِ حُدُودِش وَ سَائِرِ عِبَادَاتِ.  
 وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، یعنی: بدیهای ایشان مأمون است یعنی خاطر  
 جمع است که بد نمی‌کنند هرچند بد نماید و واجب است که مَهْمَا  
 أَمْكَنَ حَمَلَ بَرِّ بَدِ نَكُنُّنَا<sup>۱</sup> یا<sup>۱</sup> مردمان از شرِّ ایشان ایمن اند چون ایشان  
 بد نمی‌کنند چه جای آنکه به دیگری صَرَرِ رسانند.  
 وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ: و بدنهای ایشان از خوفِ اِلهی و کثرتِ ریاضت  
 و مُجَاهَدَه<sup>۲</sup> ضعیف و نحیف شده<sup>۳</sup> است.  
 وَ حَاجَاتُهُمْ<sup>۴</sup> خَفِيفَةٌ: و حاجتهای ایشان سَبْکَسْت؛ چون ترکِ دنیا  
 کرده‌اند و به قلیلی از خوردن و پوشیدن راضی شده‌اند، حاجتی  
 ندارند.

وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ: و نفوسِ ایشان باعفت است؛ در بَطْنِ و قَرْجِ  
 متوجّه شبّهات نمی‌شوند، چه جای محرّمات، بلکه مُباحات را به قدرِ  
 ضروری بر خود حلال می‌دانند، چون دنیا مُردار است و آن در حالتِ  
 اضطرار حلال است و به قدرِ ضرورت<sup>۵</sup> می‌خورند و می‌پوشند.  
 و در اُمالی این<sup>۶</sup> نیز هست: وَ مَوْتُهُمْ<sup>۷</sup> مِنَ الدُّنْيَا عَظِيمَةٌ یعنی

۱. یا / N: با. ضبطِ نص، موافق است با M و R.

۲. مجاهده / چُنین است در M و R. N: مجاهد.

R: + نفس. این افزونه در M و N نیامده است.

۳. شده / در R و M هست ولی در N نیامده.

۴. حاجاتُهُمْ / N: حَاجَتُهُمْ. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.

۵. قدرِ ضرورت / R: قدرت. ضبطِ نص، موافقِ M و N است.

۶. این / در N نیامده. ولی در M و R هست.

۷. مَوْتُهُمْ / M: مَوْتُهُمْ؛ R: مَوْنُهُمْ؛ N: مَوْتُهُمْ.

هرچند حاجات<sup>۱</sup> ایشان سبکست<sup>۲</sup> و به سبب<sup>۳</sup> عفت از دنیا بهره‌ای<sup>۴</sup> ندارند اما آنچه از دنیا از جهت آخرت برمی‌دارند بهره‌ای<sup>۵</sup> عظیم و بزرگ است چون همیشه سرمایه عمر را صرف طاعت و عبادت می‌کنند و لمح‌های<sup>۶</sup> آن را ضایع نمی‌کنند و اگر قلیلی صرف خیرات کنند، آن کثیر<sup>۷</sup> است نزد حق<sup>۸</sup> تعالی.

صَبِرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً<sup>۹</sup> أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً: صبر نمودند و شکیبائی پیش گرفتند<sup>۱۰</sup> در چند روزی کوتاه که آن ایام عمر است که در عقب آن است راحت<sup>۱۱</sup> دراز ابدی و صبر بر بلاها کردند<sup>۱۱</sup> و بر مشقت طاعت و

۱. حاجات / N: حاجت. ضبط نص، موافق M و R است.
۲. سبکست / R: سبکست. ضبط نص، موافق است با N و M.
۳. به سبب / در M مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود.
۴. بهره‌ای / M: بهره. ضبط نص، موافق است با N و R.
۵. بهره‌ای / M و N: بهره. ضبط نص، موافق است با R.
۶. لمح‌های / M و R: لمح‌ه. ضبط نص موافق است با N.
۷. «لَمَحْه» یعنی: يك نگاه، يك نگرستن. و به همین تناسب به معنای «دم» و «لحظه» و «زمان بسیار کوتاه» به کار می‌رود.
۸. خود «لحظه» که امروز بیشتر در همین معنای زمان بسیار کوتاه به کار می‌رود نیز در اصل به معنای یکبار نگاه کردن به گوشه چشم است.
۹. کثیر / ضبط نص، موافق R و M است. N: کبیر.
۱۰. حق / ضبط نص، موافق R و N است. M: خدای.
۱۱. قَصِيرَةً / در هاشم M آمده است: «قُصَارًا ل»
۱۲. پیش گرفتند / ضبط نص، موافق M و R است. N: نمودند بر بلاها و بمشقت طاعت و عبادت و ترک معصیت.
۱۳. کردند / ضبط نص، موافق M است. R: کرده‌اند. N عبارت را فاقد است.

عبادت و ترکِ معصیت<sup>۱</sup>.

و شکی نیست که آیام دنیا هرچند بسیار باشد نزد آیامِ آخرت کوتاهست زیرا که<sup>۲</sup> یک روزش پنجاه هزار سال است و<sup>۳</sup> روزهای بهشت روزی هزار سالست و مدتش<sup>۴</sup> ابدالآباد است که هرگز مُنْقَضِی نشود.<sup>۵</sup>

تِجَارَةٌ مُرَبِّحَةٌ يَسِّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ: تجارتي سودمند ميسر نمود از جهتِ ايشان پروردگارِ ايشان يا<sup>۶</sup> پروردگارِ<sup>۷</sup> کریم.

و آن تجارت آنست که حق - سُبحانَهُ و تَعَالَى - فرموده است که: «إِنَّ اللّٰهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ»<sup>۸</sup>: بدرستی که حق - سُبحانَهُ و تَعَالَى - از مؤمنان خرید جانهای ايشان و مالهای ايشان را به<sup>۹</sup> آنکه در عوض بهشت به ايشان دهد.

دیگر فرموده که: کیست که<sup>۱۰</sup> قرض دهد به خداوندِ عالمیان قرضی<sup>۱۱</sup>

۱. و صبر بر بلاها... ترکِ معصیت/ در N نیامده است.

۲. زیرا که/ در M و N نیست ولی در R آمده است.

۳. و/ R: + در. این افزونه در M و N نیست.

۴. مدتش/ در R و M نیامده ولی در N آمده است.

۵. نشود/ ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: نمیشود.

۶. پروردگارِ ايشان یا/ در R نیامده است ولی در M و N هست.

۷. پروردگار/ N و R چنين است. M: پروردگاری.

۸. قرآنِ کریم، س ۹، ی ۱۱۱.

۹. به/ در M و N چنين است. R: با.

۱۰. که/ در R نیامده ولی در M و N هست.

۱۱. قرضی/ M و N چنين است. R: قرض.

نیکو تا مُضَاعَفِ گَرْدَانَد آن را به اَضْعَافِ بسیار<sup>۱</sup>.  
و أمثالِ این آیات و اخبار بسیار وارد شده است که اَعْمَالِ صالح<sup>۲</sup>  
را تجارت نامیده<sup>۳</sup> از رویِ ملاطفت و اِحسان با بندگان<sup>۴</sup>.

۱. «مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرَضًا حَسَنًا فَيُضِعُّهُ لَهُ أضعافًا كَثِيرَةً...» (قرآن کریم: س ۲ ی ۲۴۵). نیز نگر: س ۵۷ ی ۱۱.  
۲. صالح / چُنین است در M و R.N: صالحه.  
۳. نامیده / چُنین است در M و R.N: نامیده‌اند.  
۴. به قولِ مولوی:

مَشْتَرِي مَاسْتِ اللّٰهَةِ اشْتَرِيْ      از غمِ هر مشتری هینِ برترآ...  
(مثنوی معنوی، ط. نیکلسون، د: ۵، ب: ۱۴۶۳)

و باز به گفتهٔ همو:

مَشْتَرِيْ خَوَاهِيْ كِه از وَی زَرِ بَرِي  
بِهْ زِ حَقِ كَيِّ بَاشَد اِي دَل! مَشْتَرِيْ؟...  
(همان، د: ۶، ب: ۸۷۹)

و باز:

مَشْتَرِيْ مِنْ خَدَايَسْتِ او مَرَا      مِي كَسَدُ بِالَاكِه اللّٰهَةِ اشْتَرِيْ  
(همان، د: ۲، ب: ۲۴۳۸)

و باز:

مَالِ و تَنْ بَرَقَنْد رِيْزَانِ فَنَا      حَقِ خَرِيْدَارِش كِه اللّٰهَةِ اشْتَرِيْ  
(همان، د: ۳، ب: ۴۱)

و باز:

زَيْنِ دَكَانِ بَامِيكَاسَانِ بَرْتَرِ آ      تَا دَكَانِ فَضْلِ كَاللّٰهَةِ اشْتَرِيْ  
(همان، د: ۶، ب: ۱۲۶۵)

و باز همو از زبانِ پیامبران - عليهم السّلام - گوید:  
مَنْ دَلِيْلِمُ حَقِّ شِمَا رَا مَشْتَرِيْ      دَادِ حَقِّ دَلَالِيْمِ هِر دُو سَرِي  
(همان، د: ۲، ب: ۵۷۵)

أَرَادَتْهُمْ<sup>۱</sup> الدُّنْيَا وَ لَمْ يُرِيدُواهَا وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا<sup>۲</sup> أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا: إِرَادَهُ  
 کرد ایشان را دنیا و ایشان طلبِ دنیا نکردند چنانکه مُشَاهَد<sup>۳</sup> است که  
 جمعی که زهدِ حقیقیِ واقعی دارند مردمان از جهتِ ایشان آلف و أُلُوف  
 می‌بَرَنَد و ایشان قبول نمی‌کنند و دنیا ایشان را أُسیرِ مَحَبَّتِ<sup>۴</sup> خود کرد  
 و ایشان فدا دادند<sup>۵</sup> و خود را خریدند. و «فدا»<sup>۶</sup> ریاضات<sup>۷</sup> و مجاهداتیست

→ گمان می‌کنم همین شواهد بسنده باشد تا فرمایند که تعبیرِ کتاب و سنّت از  
 این «تجارتِ» سودبخشِ خدائی (و به ویژه لسانِ آیه کریمه ۱۱۱ از سوره  
 نهم - توبه -)، چه مایه در فکر و فرهنگِ اندیشه و رانِ بزرگِ اسلامی چون  
 مولوی و جُز او مؤثّر و مولّد افتاده است.

شواهدی که آوردیم، همه از مثنوی بود، و البته از همین منظومه نیز بیش  
 از این می‌توان شاهد آورد تا فراخیِ دامنه این تأثیر را فرانمود.

خواهندگان خود، از جمله، به کتابِ سودمندِ قرآن و مثنوی (بویژه: ص  
 ۶۵۴) فرونگردند تا گستره این فرهنگ آفرینی را ملاحظه فرمایند.

باری، باری، باز به قولِ خودِ مولوی:

من غلامِ آنکه نَفَرُوشِد و جودِ جُز بدان سلطانِ با اِفْضالِ وجودِ

(مثنوی معنوی، ط. نیکلسون، د: ۵، ب: ۴۹۰).

۱. أَرَادَتْهُمْ/ ضَبِطِ نَص، موافق است با M. N: إِرَادَتْهُمْ. در R خَرَكْتِگَدَارِی نشده  
 است.

۲. فَفَدَوْا/ ضَبِطِ نَص، موافق است با M و N.

۳. مُشَاهَد/ ضَبِطِ نَص، موافقِ M و R است. N: مشاهده.

۴. مَحَبَّت/ ضَبِطِ نَص، موافقِ M و R است. N: محنت.

۵. ایشان فدا دادند/ M چُنین است. N: ایشانرا فدا داند. R عبارت را ندارد.

۶. فدا/ M چُنین است. N: فداء. R عبارت را ندارد.

۷. کرد و ایشان فدا دادند... ریاضات/ در R از قلم افتاده است. بنا بر M ضَبِطِ

شد. تفاوت‌های N نیز پیشتر بیامد.

که<sup>۱</sup> به جا آوردند تا<sup>۲</sup> محبت دنیا که در قلوب ایشان جا کرده بود و ایشان را اسیر خود ساخته<sup>۳</sup> بود، از دست او خلاص شدند به فضل الهی. و در **أمالی** این عبارت نیز هست که: دنیا طلب کرد ایشان را مانند سواری که<sup>۴</sup> از عقب او<sup>۵</sup> سوار دیگر بتازد که خود را به او رساند<sup>۶</sup> او<sup>۷</sup> مردانه تاخت که آن<sup>۸</sup> دشمن به او نرسید<sup>۹</sup>.

**أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ<sup>۱۰</sup> أَقْدَامَهُمْ تَالُونَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ إِنْ يُرْتَلُونَ<sup>۱۱</sup> تَزْيِيلًا (إلخ):** أمّا کار ایشان در شب آنست که بر پا<sup>۱۲</sup> ایستاده اند و نماز شب می کنند و در نمازهای شب اجزای<sup>۱۳</sup> قرآن را می خوانند بعد از حمد و بتائی<sup>۱۴</sup> و تفکر می خوانند<sup>۱۵</sup> و خود را به اندوه و حزن می دارند و

۱. مجاهد اتیست که / ضبط نص، موافق M و R است. N: مجاهد اینست.
۲. تا / چنین است در M و N: R: با.
۳. ساخته / ضبط نص، موافق M و R است. N: کرده.
۴. خلاص شدند... سواری که/ بنا بر M و N ضبط شد. در R از قلم افتاده است.
۵. او / ضبط نص، موافق M و R است. N: آن.
۶. رساند / ضبط نص، موافق M و N است. R: برساند.
۷. او / M و N چنین است. R: و.
۸. آن / ضبط نص، موافق M و R است. N: او.
۹. نرسید / ضبط نص، موافق M و R است. N: نرسد.
۱۰. فَصَافُونَ / M: فَصَافُونَ. ضبط نص موافق است با N و R.
۱۱. يُرْتَلُونَ / ضبط نص، موافق با M و R است. N: يُرْتَلُونَ.
۱۲. پا / ضبط نص، موافق با M و R است. N: پای.
۱۳. اجزای / ضبط نص، موافق N و نیز M است. R: اجزای.
۱۴. بتائی و / در M چنین است. R: ثنا و با. N: ثنای و.
۱۵. می خوانند / M و R چنین است. N: می کنند.

استخراج می‌کنند از قرآن دوائی<sup>۱</sup> دردهای<sup>۲</sup> خود را. پس اگر درد<sup>۳</sup> ایشان خوفِ عظیم باشد، به آیاتِ رجا دوا می‌کنند، و اگر رجا<sup>۴</sup> غالب باشد، آیاتِ وعید را ملاحظه می‌نمایند؛ چنانکه حق<sup>۵</sup> -  
 سُبحانَهُ وَ تَعَالَى -<sup>۶</sup> فرموده است که قرآن شفای دردهای سینه‌ها<sup>۷</sup> و دلها است<sup>۸</sup>؛ و اگر شبهه‌ای<sup>۹</sup> غالب باشد به<sup>۱۰</sup> براهین ساطعه قرآنی رفع<sup>۱۱</sup> شبهات می‌کنند. پس چون می‌رسند به آیه‌ای<sup>۱۲</sup> که در آن باشد اسبابِ شوق از روی طمع در اَلطَّافِ اِلَهِی مایل می‌شوند و نفوس ایشان مشرف می‌شود به آن آرزوی شوق و گمان ایشان آنست که آن نعمت در برابر ایشانست و چون به آیه خوف می‌رسند گوشه‌های<sup>۱۳</sup>

۱. دوائی / N: دواهای؛ M: دواء. ضبط نص، بنا بر R است.
۲. دردهای / ضبط نص، موافق با M و R است. N: دردهاء.
۳. درد/ در M و N چنین است. R: در دل.
۴. رجا/ در N از قلم افتاده است. ولی در M و R هست.
۵. چنانکه حق / در R چنین است. N: چنانچه حق. M مخدوش است و مقروء نیست.
۶. و تَعَالَى / در R و N هست ولی در M نیامده است.
۷. دردهای سینه‌ها/ ضبط نص، موافق با M و R است. N: دردها و سینه‌های.
۸. در قرآن کریم (س ۱۰، ی ۵۷) می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْوَمُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ».
- نیز نگر: قرآن کریم، س ۱۷، ی ۸۲.
۹. شبهه‌ای / N و R: شبهه. M: شبهة.
۱۰. به/ در N نیست. ولی در M و R هست.
۱۱. رفع/ در N و M چنین است. R: دفع.
۱۲. آیه‌ای / M: آیه. ضبط نص، موافق است با R و N.
۱۳. گوشه‌های / ضبط نص، موافق است با M و R. N: گوشها و.

دل‌های<sup>۱</sup> خود را به آن آیه می‌اندازند و چشم‌های خود را به آن طرف می‌کنند و بدن‌های ایشان می‌لرزد و دل‌های ایشان می‌طپد و گمان می‌کنند<sup>۲</sup> که صدا و فریاد جهنم در بیخ گوش‌های<sup>۳</sup> ایشان است<sup>۴</sup>؛ تا بر پاها<sup>۵</sup> ایستاده‌اند قرآن با تدبیر<sup>۶</sup> می‌خوانند پس کج شده<sup>۷</sup> به رُکوع می‌روند و به بزرگی یاد می‌کنند خداوند بزرگوارِ عظیم‌الشان را<sup>۸</sup> به بسیارگفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» و بعد از آن به سجده می‌روند و بر زمین می‌گذازند پیشانی‌ها و دست‌ها و زانو‌ها و سرانگشتان پاها را و آب دیده‌های ایشان جاریست بر روی‌های<sup>۹</sup> ایشان و گریه و زاری می‌کنند که حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - ایشان را از آتش جهنم خلاص نماید.

و أمّا در روز، مُتَّقِيَانِ عُقَلَا<sup>۱۰</sup> اند یا صاحبانِ جِلْمٍ و بُرْدَبَارِي و دانشمندانند<sup>۱۱</sup> و نیکوکاران و پرهیزکارانند<sup>۱۲</sup>. ترسِ اِلَهِی ایشان را

۱. دل‌های / در M و N چُنین است. R: دل.

۲. و بدن‌های ایشان... گمان می‌کنند / در N از قلم افتاده است.

۳. گوش‌های / در M و N چُنین است. R: گوش.

۴. است / در R نیست. بنا بر M و N ضبط شد.

۵. پاها / ضبط نص، با M و R موافق است. N: پای.

۶. تدبیر / ضبط نص، موافق است با M و N. R: تدبیر.

۷. شده / N: +. و. این افزونه در M و R نیست.

۸. عظیم‌الشان را / در M و N چُنین است. R: عظیم را ایشان.

۹. روی‌های / N چُنین است. M و R: رو‌های.

۱۰. عُقَلَا / چُنین است در M و N. R: عقلاء.

۱۱. دانشمندانند / N: دانشمندان.

۱۲. و پرهیزکارانند / در M چُنین است. R: و پرهیزکاران. در N نیامده است.

گداخته است مانند تیر؛ اگر کسی<sup>۱</sup> نظر کند به ایشان گمان می‌کند<sup>۲</sup> که بیماراند<sup>۳</sup>، و حال آنکه بیماری ندارند، یا می‌گویند که دیوانه‌اند<sup>۴</sup>، و حال آنکه چیزی بزرگ<sup>۵</sup> ایشان را دیوانه کرده است؛ و آن مَحَبَّتِ اِلَهِی است که به منزلهٔ مَجذوبان شده‌اند و در مقام عشق متحیر شده‌اند.

و در اُمالی این فقرات موجود است که: هرگاه تفکر می‌کنند در عظمت و بزرگی اِلَهِی و تسلط او بر عالمیان و سختگیری<sup>۶</sup> او بر فاسقان و ظالمان و کافران با آنچه در پیش دارند از یاد مرگ و بلاهای روز قیامت<sup>۷</sup> دلهای<sup>۸</sup> ایشان ترسان و لرزان می‌شود<sup>۹</sup> و عقلهای ایشان حیران<sup>۱۰</sup> بلکه زایل می‌شود و چون شوق بر ایشان غالب می‌شود مبادرت می‌نمایند به اَعْمالِ صالح و راضی نمی‌شوند از اَعْمالِ خود به عملِ قلیل، بلکه مردانه شب و روز در کار اند و لمحهای<sup>۱۱</sup> فارغ نیستند و هرچند اَعْمالِ بسیار می‌کنند آن را بسیار نمی‌دانند.

۱. کسی / در M و N آمده است ولی در R از قلم افتاده.

۲. می‌کند / در M و N چنین است. R: می‌کنند.

۳. بیماراند / در N و R چنین است. M: بیماراند.

۴. و حال آنکه... که دیوانه‌اند / در R از قلم افتاده است. بنا بر M و N ضبط شد.

۵. بزرگ / ضبط نص، موافق است با M و R. N: بزرگست.

۶. سختگیری / ضبط نص، موافق است با M و N. R: سخت‌گیری.

۷. قیامت / R: +. و این افزونه در N و M نیست.

۸. دلهای / R: + و دلهای. پیداست سهواً تکرار شده است.

۹. می‌شود / N و R چنین است. M از یُن ندارد.

۱۰. حیران / M: + میشود. این افزونه در R و N نیست.

۱۱. لمحهای / M: لمح. ضبط نص موافق است با N و R.

فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ: همیشه نفوس خود<sup>۱</sup> را متهم می دانند اگر<sup>۲</sup> عملی کنند یا نفس ایشان اراده عبادت کند ایمن نیستند از نفس، بلکه می گویند: البته<sup>۳</sup> نفس اراده ریا دارد یا مطلوبش آنست که مرا به عجب مبتلا کند، و آن عمل را با شرایط به جا می آورند با احتیاط تمام.

وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ<sup>۴</sup>: و از اعمال خود ترسانند؛ و<sup>۵</sup> أما أعمال بد را که کرده اند هرچند<sup>۶</sup> توبه کرده باشند می گویند که شاید<sup>۷</sup> شرایط توبه متحقق نباشد؛ و أما أعمال خیر که کرده اند خایفند<sup>۸</sup> که مبدا شروطش متحقق نباشد؛ از آن جمله حق - سُبحانَهُ وَ تَعَالَى - فرموده است که: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»<sup>۹</sup>: بدرستی که حق - سُبحانَهُ وَ تَقَدَّسَ - قبول نمی کند اعمال خوب را مگر از متقیان؛ و متقیان جمعی اند که این صفات داشته باشند و ما این صفات را، بلکه یک صفت ازین صفات را<sup>۱۰</sup>، نداریم!

۱. خود/ در N از قلم افتاده. ولی در M و R هست.

۲. اگر/ چنین است در M و N. R: که.

۳. البته/ N: + که. این افزونه در M و R نیست.

۴. مشفقون/ ضبط نص، موافق است با M و R. N: مشفقون.

۵. و/ در M نیامده است ولی در N و R آمده.

۶. هرچند/ N: + که. این افزونه در M و R نیست.

۷. که شاید/ در M و N چنین است. R: شاید که.

۸. خایفند/ ضبط نص، موافق M است. N: خائفند. در R حرف سوم بی نقطه و نشان کتابت شده.

۹. قرآن کریم، س ۵، ی ۲۷.

۱۰. را/ در N نیامده است. ولی در M و R هست.

إِنْ زُكِّيَ أَحَدُهُمْ (إِلخ) <sup>۱</sup>: اگر کسی یکی <sup>۲</sup> از ایشان را به نیکی و پاکی یاد کند و گوید <sup>۳</sup> که: فلانی صالح یا عابد یا <sup>۴</sup> ولی ست، می ترسد <sup>۵</sup> که مبادا او را عجبی <sup>۶</sup> حاصل شود از گفته ایشان؛ پس می گوید که: من داناتم به نفس خود از دیگران، بسیاری از گناهان و عیوب خود را می دانم که دیگری بران <sup>۷</sup> مطلع نیست و بسیاری از عیوب دارم که خداوند من به آن <sup>۸</sup> داناتر است از من، بلکه بسیار است که من اصلاً نمی یابم و حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى <sup>۹</sup> وَ تَقَدَّسَ - می داند. خداوندا! مرا بهتر ازان کن <sup>۱۰</sup> که ایشان می دانند و <sup>۱۱</sup> مؤاخَذ مساز و بر من مگیر آنچه ایشان مدح من <sup>۱۲</sup> می کنند و بیمارز از <sup>۱۳</sup> گناهان من آنچه <sup>۱۴</sup> را ایشان نمی دانند. بدرستی که توئی که دانائی به هر پوشیده و پوشاننده

۱. إلیخ / در N نیامده است. ولی در M و R هست.
۲. کسی یکی / در N نیامده است. ولی در M و R هست.
۳. و گوید / در N نیامده است. ولی در M و R هست.
۴. یا / R: و یا. ضبط نص، موافق است با M و N.
۵. می ترسد / ضبط نص، موافق M و R است. N: می ترسند.
۶. عجبی / در M و N چنین است. R: عجب.
۷. بران / ضبط نص، موافق M و R است. N: برانها.
۸. آن / ضبط نص، موافق M و R است. N: انها.
۹. و تعالی / در M نیست ولی در N و R هست.
۱۰. خداوندا! مرا بهتر ازان کن / در N نیامده است. ولی در M و R هست.
۱۱. و / در N نیامده است. ولی در M و R هست.
۱۲. مدح من / ضبط نص، بنا بر M است. N: مدح؛ R: بر من مدح.
۱۳. از / R: ان. ضبط نص، موافق است با M و N.
۱۴. آنچه / N: + آن. این افزونه در M و R نیست.

عیبهائی.

پس از جملهٔ علاماتِ هریک از <sup>۱</sup> متقیان، آنست که اگر نظر کنی به یکی از ایشان، تَرَى لَهُ قُوَّةَ فِی دِینِ: می بینی که در دین <sup>۲</sup> خود مردانه ایستاده اند و به سببِ تشکیکاتِ مُشکِّکاتِ <sup>۳</sup> سست نمی شوند. و حَزْمًا فِی لَیْنِ: و دوراندیشی دارند و احتیاط می نمایند به همواری. مثلاً <sup>۴</sup> اگر کسی با او <sup>۵</sup> طرح دوستی اندازد می باید <sup>۶</sup> که از او ایمن نباشد <sup>۷</sup>، گاه باشد که دشمن باشد <sup>۸</sup> و قصدِ هلاکِ او داشته باشد. پس حزم و احتیاط آنست که نزدیکی کند <sup>۹</sup> و با احتیاط <sup>۱۰</sup> باشد با <sup>۱۱</sup> همواری. وَ اِیْمَانًا <sup>۱۲</sup> فِی یَقِینِ: و ایمان دارند <sup>۱۳</sup> از روی یقین، نه از روی تقلید.

و یقین سه مرتبه دارد:

۱. هر یک از/ ضبطِ نص، بنا بر N است. R: یکی از. M از بُن ندارد.
۲. دین/ در R از قلم افتاده است. در M و N هست.
۳. مُشکِّکاتِ/ N: تشکیکات. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.
۴. به همواری مثلاً/ ضبطِ نص، موافقِ M است. R و N: مثلاً بهمواری.
۵. کسی با او/ R: با او کسی. ضبطِ نص، موافق است با M و N.
۶. می باید/ ضبطِ نص، موافق است با M و N. R: میریاید.
۷. نباشد/ ضبطِ نص، موافق است با M و R. N: باشد.
۸. که دشمن باشد/ در R از قلم افتاده ولی در M و N هست.
۹. و/ در R نیامده است. در M هست. در N هم که عبارت از بُن جا افتاده.
۱۰. آنست که... با احتیاط/ در N نیامده.
۱۱. با/ ضبطِ نص، بنا بر M است. N: در. R: و.
۱۲. اِیْمَانًا/ R: ایمان. ضبطِ نص، موافقِ M و N است.
۱۳. دارند/ N: چنین است. M و R: دارد.

یکی «عِلْمُ الْيَقِينِ» که به دلایل و براهین<sup>۱</sup> اعتقادات خود را درست کرده باشد<sup>۲</sup>.

دوم<sup>۳</sup> «عَيْنُ الْيَقِينِ» که گویا خدا و رسول و ائمه را<sup>۴</sup> - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - با معجزات دیده است بلکه ببیند، و یقین او مانند یقین کسی باشد که به معاینه دیده باشد.

و سیم «حَقُّ الْيَقِينِ» است که همیشه با خداست و لمحهای<sup>۵</sup> از او غافل نیست در مَقْعَدِ صِدْقِ<sup>۶</sup>، و این مرتبه اولیاء الله است و تا<sup>۷</sup> کسی

۱. براهین / R: +. و این افزونه در M نیامده.

۲. باشد / در N نیامده. ولی در M و R هست.

۳. دوم / ضَبِطِ نَص، بنا بر M است. R و N: دویم.

۴. ائمه را / ضَبِطِ نَص، موافق است با M و R. N: ائمه.

۵. لمحهای / M: لمح. ضَبِطِ نَص، موافق N و R است.

۶. «مَقْعَدِ صِدْقِ» تعبیری است مَثَخَذُ از قرآن کریم (س ۵۴ ی ۵۵)؛ که به ادب پارسی نیز راه یافته، و نمونه را، در شعر سنائی و مولوی و جامی به کار رفته است (نگر: لَعْنُ نَامُهُ دِهخدا).

در ترجمه‌های معاصر قرآن، این تعبیر و حیانی را به صورت‌هایی از این دست ترجمه کرده‌اند: «مقام و منزلتی راستین»، «جایگاهی راستین»، «جایگاه صدق»، «نشیمنی راستین»، «نشستگاهی راستین»، و ... لیک به زعم این کمترین، ترجمه‌هایی چون «مکانی پسندیده» (از واعظ کاشفی در مواهب علیّه / تفسیر حسینی)، «مجلس و نشستگاه صالح و شایسته و مرضی و پسندیده» (از شادروان فیض الإسلام) و «جایگاهی پسندیده» (از آقای ابوالقاسم پاینده) و «مجلسی شایسته» (از آقای طاهری قزوینی) درست تر است.

چون این بحث حاجت به توضیح بیشتر دارد، در اینجا به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

۷. و تا/ در R مکرر نوشته شده است.

به این <sup>۱</sup>رتبه <sup>۲</sup>فایز نشود تصور نمی‌تواند نمود <sup>۳</sup>.

وَ حِرْصًا فِی عِلْمٍ: و می‌بینی ایشان را که <sup>۴</sup>حریص اند در طلبِ علومِ دینیّه <sup>۵</sup> و معارفِ یقینیّه.

و در اُمالی ست <sup>۶</sup>که: می‌فهمند <sup>۷</sup>هرچه را می‌خوانند و می‌دانند و علمِ ایشان با تعقل است یا با حِلْم و بُردباریست <sup>۸</sup> از جاهلان، و <sup>۹</sup> کسب می‌کنند علوم <sup>۱۰</sup> یا روزی را <sup>۱۱</sup> برفق <sup>۱۲</sup> و مُدارا و خایفند <sup>۱۳</sup> از اِسراف و تبذیر در نفقات.

وَ قَصْدًا فِی غِنًی: میانه‌روند در توانگری یا با غنایِ نَفْس، یعنی اگر توانگر اند اِسراف نمی‌کنند در اِنفاق، بلکه وَسَط را رعایت می‌کنند، و اگر زیادتی باشد در راهِ خدا صرف می‌نمایند و آن نیز به وَسَط، یا آنکه

۱. به این/ در N نیامده است. در M و R آمده است.

۲. رتبه/ در M چُنین است. R: مرتبه. در N نیامده است.

۳. از این بَخْشَبَنْدِی سه گانه «یقین»، به ویژه در متون عرفانی بسیار سخن رفته است؛ و لختی پیش از این بدان پرداختیم.

۴. و می‌بینی ایشان را که/ در M و N هست ولی در R از قلم افتاده است.

۵. دینیّه/ در M از قلم افتاده است ولی در R و N هست.

۶. ست/ R: هست. ضَبِطِ نَص، موافقِ M و N است.

۷. می‌فهمند/ در M و N چُنین است. R: فهمند.

۸. بُردباریست/ ضَبِطِ نَص، موافقِ M و R است. N: بردواریست.

۹. و/ در N نیامده است. ولی در M و R آمده است.

۱۰. علوم/ در M و N هست ولی در R از قلم افتاده است.

۱۱. را/ در N نیامده است. ولی در M و R آمده است.

۱۲. برفق/ ضَبِطِ نَص، موافق است با N و R. M: بر وفق.

۱۳. خایفند/ ضَبِطِ نَص، موافقِ M و R است. N: خائفند.

در تحصیلِ غنی و توانگری وَسَط را رعایت می نمایند<sup>۱</sup> و آن مقدار کسب می کنند که معاشِ ایشان به وَسَط بگذرد و تحصیلِ زیادتی نمی کنند. و ممکنست که همه<sup>۲</sup> مُراد باشد.

وَ خُشُوعًا فِي عِبَادَةِ: و در عبادتِ اِلهی باخُشوع اند و دلِ ایشان متوجّه<sup>۳</sup> خداوند است با تَضَرُّع و زاری کما قَالَ<sup>۴</sup> تعالی: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»<sup>۵</sup> (الْخ): بتحقیق که<sup>۶</sup> رستگار اند مؤمنانی که در نماز<sup>۷</sup> خود باخُشوع اند.

وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ: اگر فقیر اند فقر را زینت<sup>۸</sup> خود کرده اند و اِظهارِ فقرِ خود<sup>۹</sup> به اَحَدی نمی کنند و چنان سر می کنند که کسی که<sup>۱۰</sup> ایشان را نمی شناسد گمان می کند<sup>۱۱</sup> که اَغْنیا اند و فخر می نمایند<sup>۱۲</sup> به آن<sup>۱۳</sup> کما

۱. و آن نیز به وَسَط... رعایت می نمایند/ در N نیامده است.
۲. همه/ ضبیطِ نص، موافقِ M و R است. N: هم.
۳. متوجّه / R: + با. این افزونه در M و N نیست.
۴. قال / R: + اللّه. این افزونه در M و N نیست.
۵. قرآنِ کریم، س ۲۳، ی ۱.
۶. که/ در N نیامده است. ولی در M و R آمده است.
۷. در نماز/ در M و N آمده است ولی در R نیامده.
۸. را زینت / R: ازینت. ضبیطِ نص، موافق است با N و M.
۹. خود/ N: + را. این افزونه در M و R نیست.
۱۰. که/ در M آمده ولی در R نیامده است.
۱۱. می کند/ در M چُنین است. N و R: می کنند.
۱۲. می نمایند/ ضبیطِ نص، موافقِ M و R است. N: نمایند.
۱۳. به آن/ در R از قلم افتاده ولی در M و N هست.

قَالَ سَيِّدُ الْبَشَرِ: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ أَفْتَخِرُ»<sup>۱</sup> با آنکه فرمودند: من بهترین مکوناتم و لا فخرًا، یعنی به این افتخار نمی‌نمایم چنانکه اکثر

۱. یعنی: فقر فخر من است و بدان افتخار می‌نمایم. این روایت را ابن‌فهد حلی در *عده‌الداعی* (ط. موحدی، ص ۱۱۳) آورده است.

نیز نگر: *عوالی اللالی*، ۱/۳۹.

«... بدین حدیث... صوفیه... در کتب خود استناد کرده‌اند و در *سفینه البحار* (طبع نجف، ج ۲، ص ۳۷۸) جزو احادیث نبوی ذکر شده... [ولی] مؤلف *اللؤلؤ المرصوع* (ص ۵۵) به نقل از ابن تیمیه آن را از موضوعات می‌شمارد.» (احادیث و قصص مثنوی، ص ۱۰۴).

درباره این حدیث همچنین نگر: *بحار الأنوار*، ۳۰/۶۹ و ۳۲. *کشف الخفاء*، ط. خالدی، ۲/۸۰؛ و: *تحفة الأحوذی*، ۱۷/۷.

درباره تداول این حدیث نزد صوفیان نگر: *فرهنگ مآثورات متون عرفانی*، ص ۳۵۰ و ص ۲.

«الْفَقْرُ فَخْرِي» بازتابی فراخ‌دامنه در ادب پارسی داشته است و در ادب صوفیانه به تعبیری کلیدی بدل گردیده. مولانا گوید:

«فقر فخری نرگزافست و مجاز صد هزاران عز پنهانست و ناز»  
(*لغت نامه دهخدا*، ذیل «الفقر فخری»)

و از خواجه عبدالله انصاری منقول است:

«عاشقانت ناله الفقْر فخری می‌زنند»

(*لغت نامه دهخدا*، ذیل «نعره زدن»).

۲. گویا ناظر است به حدیث «أَنَا سَيِّدٌ وَلِدِ أَدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا فَخْرَ...» (مبیس القدر، ۳/۵۱).

از برای این حدیث و مشابه آن، نیز نگر: *أمالی شیخ صدوق*، مجلس ۳۵، ح ۱، ط. کمره‌ای، ص ۱۸۷؛ و: *المسترشد طبری*، ط. محمودی، ص ۱۴۰؛ و: *شرح الأخبار قاضی ثعمان*، ۱/۱۹۵؛ و: *الاختصاص منسوب به شیخ مفید*،

گفته‌اند، و بعضی گفته‌اند که <sup>۱</sup> نه <sup>۲</sup> از روی افتخار می‌گویم <sup>۳</sup> بلکه اظهار نعمتِ إلهی می‌کنم كما قال الله <sup>۴</sup> تعالی: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» <sup>۵</sup>، و معنیِ أَوَّل از عبارت أَظْهَر است، و معنیِ ثانی معنیِ خوبیست موافقِ واقع و لازم نیست که ازین عبارت بیرون آید <sup>۶</sup>.

و احتمال دارد که مراد از «تَجَمَّلُ <sup>۷</sup> در فاقه»، این باشد که اگر فقیر باشد سعی بسیار نمی‌کند <sup>۸</sup> در طلبِ رِزْق <sup>۹</sup> بلکه به قلیلی <sup>۱۰</sup> قناعت می‌کند و همان قلیل را <sup>۱۱</sup> به هم می‌رساند؛ چنانکه منقولست به طُرُق <sup>۱۲</sup>

→ ص ۳۳؛ و: أمالی شیخ طوسی، ط. بعثه، ص ۲۷۱؛ و: الاحتجاج طبرسی، ۲۰۸/۱؛ و: الخرائج والجرائح، ۸۷۶/۲.

۱. که/ در R و N از قلم افتاده ولی در M هست.

۲. نه/ در N نیامده است. ولی در M و R هست.

۳. می‌گویم/ ضبط نص، موافق M و R است. N: نمی‌گویم.

۴. الله/ در N و R آمده است ولی در M نیامده.

N: + تبارک و. این افزونه در R و M نیست.

۵. قرآن کریم، س ۹۳، ی ۱۱.

۶. دربارهٔ احتمالات مختلف و اختلاف اندیشیده‌های محدثان دربارهٔ «لا فخر»،

نگر: شرح أصول الكافی ملا محمد صالح مازندرانی، ۱۴۵/۷، و ۸۴/۱۰، و

۳۱۹/۱۲؛ و: تحفة الأحوذی، ۴۶۴/۸، و ۲۰۰/۹، و ۵۹/۱۰؛ و: فیض القدر،

۵۱/۳.

۷. تجمَّل / R: تحمل. ضبط نص، موافق است با N و M.

۸. نمی‌کند/ در N نیامده. ولی در M و R هست.

۹. رزق/ N: + نمی‌کند. این افزونه در R و M نیست.

۱۰. قلیلی / R: + قانع شد. این افزونه در M و N نیست.

۱۱. را/ در R از قلم افتاده ولی در N و M هست.

۱۲. طرق/ در M و N چنین است. R: طریق.

صحیحه از حضرت سید المرسلین - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - که فرمودند: ای مردمان! بدانید که روح القدس در دل من وحی نمود که هیچ نفسی نمیرد<sup>۲</sup> تا روزی خود را تمام نکند؛ اگرچه دیر<sup>۳</sup> آید می آید<sup>۴</sup> البته، فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ، پس چون<sup>۵</sup> آنچه مُقَدَّر است البته می رسد پس تقوی را<sup>۶</sup> شعار خود کنید یا<sup>۷</sup> بترسید از حق - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى - و سَعَى بسیار مکنید در طلب رزق و زنهار که اگر روزی حلال دیر برسد چنان مکنید<sup>۹</sup> که از راه حرام طلب کنید. پس بدرستی که نمی توان رسید به آنچه نزد حق - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى - است مگر به طاعت<sup>۱۰</sup>.

و این معنی داخل است در معنی اُول؛ پس آن<sup>۱۱</sup> اُولی باشد با آنکه أظهر است.

وَ صَبْرًا فِي شِدَّةٍ: و صبر می کنند در سختیها، خواه در بلاها<sup>۱۲</sup> باشد و

۱. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ / در M و R چنین است. N: ص.
۲. نمیرد / N و R چنین است. M: نمی میرد.
۳. دیر / در M از قلم افتاده ولی در N و R هست.
۴. می آید / در R از قلم افتاده ولی در M و N هست.
۵. چون / در N نیامده است. ولی در M و R هست.
۶. را / در N نیامده است. ولی در M و R هست.
۷. یا / R: تا. ضبط نص، موافق M و N است.
۸. سبحانه و / در N نیامده است. ولی در M و R هست.
۹. در طلب رزق... چنان مکنید / این بهره در M از قلم افتاده ولی در R و N هست.
۱۰. مقایسه کنید با: كُنْزُ الْعَمَالِ، ۴ / ۱۹ و ۲۰، ش ۹۲۹۰ و ۹۲۸۹؛ و: جامع الأصول، ۴ / ۱۰۸، ش «۲۱۴۴»؛ و: فيض القدير، ۳ / ۱۹۱، ش ۳۰۱۲.
۱۱. آن / ضبط نص، موافق M و R است. N: او.
۱۲. بلاها / ضبط نص، موافق M و R است. N: بلا.

خواه در<sup>۱</sup> فعلِ عبادات باشد و خواه در ترکِ مَنهیات.  
و در اُمالی ست که: بر بیچارگان رحمت<sup>۲</sup> می نمایند و اگر بخشش  
کنند در جائی که به موقع<sup>۳</sup> است می کنند و<sup>۴</sup> اگر کسب کنند به رفق و  
مُدارا می کنند.

وَ طَلَبًا فِي حَلَالٍ: و طلبِ روزیِ حلال می کنند.<sup>۵</sup> ممکنست که  
طَلَبِ أَعْمَ از کسب باشد و دعا، بلکه نظر به متقیان<sup>۶</sup> آنَسَبِ آنست که  
اوقاتِ ایشان همگی صرف شود در قُربِ إلی اللّٰه و فی اللّٰه و مَعَ اللّٰه؛  
و<sup>۷</sup> همین معنی کسب حلال است؛ و حق - سُبْحَانَهُ -<sup>۸</sup> به وعده خود  
وفا می فرماید و فرموده است که<sup>۹</sup>: «وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ  
يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»<sup>۱۰</sup>. و این شکسته غالباً ازین راه روزی  
خورده ام با جمعی کثیر.<sup>۱۱</sup>

۱. در / N: + ترک. این افزونه در M و R نیست.
۲. رحمت / در N و R چُنین است. M: مرحمت.
۳. که به موقع / در R مکرّر نوشته شده است.
۴. و / R: + سبب. این افزونه در M و N نیست.
۵. و طَلَبًا... می کنند / در N و M هست. ولی در R از قلم افتاده است.
۶. متقیان / R: متقای. ضبطِ نص، موافقِ M و N است.
۷. و / در M و N هست ولی در R از قلم افتاده است.
۸. سبحانه / N: + و تع. این افزونه در M و R نیست.
۹. که / در M هست ولی در R و N نیامده است.
۱۰. قرآن کریم، س ۶۵، ی ۲ و ۳.

۱۱. مابین - قَدَسَ اللّٰهُ رُوحَهُ العَزِيزِ -، در روضة المتقین، در گزارش حدیث «إِنَّ اللّٰهَ  
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ أَرْزَاقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ، وَ ذَلِكَ أَنَّ الْعَبْدَ  
إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وَجْهَ رِزْقِهِ كَثُرَ دُعَاؤُهُ» (روضه المتقین، ۶/۴۴۳؛ و: کتاب مَنْ

و در اخبار معتبره بل الصّحیحه<sup>۱</sup> وارد شده است از حضراتِ ائمه هدی - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - که حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - چنین مقرر فرموده است که روزی مؤمنان از جائی به ایشان رسد<sup>۲</sup> که گمان نداشته باشند<sup>۳</sup> خصوصاً<sup>۴</sup> با صَمِّ تقوی چنانکه آیه کریمه دالست بر آن.<sup>۵</sup>

وَ نَشَاطًا فِي هُدًى<sup>۶</sup>؛ و از جمله علامات<sup>۷</sup> متقیان آن است که دست و پای ایشان باز است در اعمال خیر کما قَالَ<sup>۸</sup> تَعَالَى: «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ

→ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه - متن و ترجمه -، ۴/۲۲۰ و ۲۲۱، ح ۳۶۰۸) می نویسد: «...»

يمكن أن يكون المراد بالمؤمن هنا الكامل المتوكل المستجاب دعائه أو الأعم، فإن الكاسب أيضا غالبًا يحصل رزقه من مكان لا يظن ولا يحسب أن يكون منه؛ فيجب على كل مؤمن أن يتوكل في جميع أمورهِ على الله تعالى و يدعو منه تعالى؛ و نحن جَرَّبْنَا كَثِيرًا، و دأبنا هذا من أيام الصبا إلى الآن؛ و الحمد لله رب العالمين.» (روضه المتقین، ۴۴۳/۶).

۱. الصّحیحه / R: الصّحیحه. ضبط نص، موافق است با N و M.
۲. رسد / R: برسد. ضبط نص، موافق M و N است.
۳. باشند / ضبط نص، موافق M و R است. N: باشد.
۴. خصوصاً / ضبط نص، موافق M است. N: خصوصاً. در R نیامده.
۵. از امام صادق - علیه السلام - منقول است که فرموده: «إِنَّ اللَّهَ أَبَى إِلَّا أَنْ يجعلَ أَرْزَاقَ الْمُتَّقِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ...» (الأمالی، الطوسی، ط. بعثه، مجلس ۱۱، ح ۴۰، ص ۳۰۰؛ و: عده الداعی، ط. موحدی قمی، ص ۸۴).
- در کتاب شریف کافی (ط. غفاری، ۵/۸۳) بابی هست تحت عنوان «باب الرزق من حيث لا يحسب». خواهندگان بدان کتاب رجوع فرمایند و همچنین به بحار الأنوار (۲۸۵/۶۷) به بعد / «باب الطاعة والتقوى و الورع و مدح المتقين و صفاتهم و علاماتهم».
۶. خصوصاً... هُدًى / در R از قلم افتاده است ولی در M و N هست.
۷. علامات / R: اعمال. ضبط نص موافق است با N و M.
۸. قَالَ / R: + الله. این افزونه در M و N نیست.

وَأَتَّقَىٰ وَصَدَقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنِّيْسِرُهُ لِّلْيَسْرَىٰ<sup>۱</sup> یعنی<sup>۲</sup>: اَمَّا كَسَىٰ كَه عَطَا كُنَد و متقی باشد از گناهان و تصدیق کُنَد قولِ خدا و رسول را در وعده‌های<sup>۳</sup> نیکو که - ثواب باشد -، پس بزودی آسان می‌کنیم<sup>۴</sup> بر او اعمالِ صالح را.

و هرچند اعتقادات<sup>۵</sup> راسخ‌تر<sup>۶</sup> است توفیقِ طاعات و عبادات<sup>۷</sup> بیشتر است.

و تَحَرُّجًا عَنِ طَمَعٍ: و اجتناب می‌کنند از طمع و آن را گناه می‌دانند؛ و طمع از خَلْقِ مذموم است و از خالق مطلوب.

و منقول است از ائمه معصومین - صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ - که جمیع خوبیها جمع شده است در<sup>۸</sup> قطعِ طَمَعٍ از خَلْقِ<sup>۹</sup> و عَزَّتِ مؤمنان در<sup>۱۰</sup>

۱. قرآن کریم، س ۹۲، ی ۵ - ۷.

۲. یعنی / در R آمده است ولی در M و N نیست.

۳. وعده‌های / M و R و N: وعده‌های.

۴. می‌کنیم / M و N چنین است. R: میکنم.

۵. اعتقادات / R: اعتقاد. ضبطِ نص، موافق است با M و N.

۶. راسخ‌تر / ضبطِ نص، موافق با M و R است. N: راسختی.

۷. طاعات و عبادات / ضبطِ نص، موافق M است. R و N: عبادات و طاعات.

۸. در / ضبطِ نص، موافق با M و R است. N: از.

۹. «... عَنِ الرَّهْرِيِّ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ -:

رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ» (أصول کافی،

با ترجمه و شرح آیه الله کمره‌ای، ط. أسوه، ۲۴۴/۵ [«باب الطَّمَع» ح ۳]. و:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ - رَضِيَ اللَّهُ

عَنْهُ -: ... وَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَجْمَعَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَأَقْطَعْ طَمَعَكَ مِمَّا فِي أَيْدِي

النَّاسِ...» (کتاب من لا يحضره الفقيه [متن و ترجمه]، نشر صدوق، ۳۲۴/۶ - ۳۳۵).

۱۰. در / R: از. ضبطِ متن، بنا بر M و N است.

استغناي ایشان است و قطع طمع<sup>۱</sup>، و اگر کسی خواهد که هر دعائی که کند مستجاب شود باید که قطع طمع از خلق بکند و از ایشان امید<sup>۲</sup> نداشته باشد و امید<sup>۳</sup> او از حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - باشد و بس؛ و هرگاه این معنی واقع شود از عبد البتّه هرچه از او طلب کند کرامت می فرماید.<sup>۴</sup>

۱. «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ:

شَرَفَ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ، وَ عَزَّةُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ.» (أصول کافی، با ترجمه و شرح آیه الله کمره‌ای، ط. أسوه، ۴/۴۳۸) [باب الاستغناء عن الناس] ح [۱].  
و: «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَقُولُ:  
... وَ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عَزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ...» (همان، همان ط. همان ج، ص ۴۴۰ [همان باب، ح [۴]).

و: «... عَنْ نَجْمِ بْنِ حَطِيمِ الْعَنَوِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ:  
الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عَزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ؛ أَوْ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ حَاتِمٍ:  
إِذَا مَا عَزَمْتُ الْيَأْسَ الْفَيْتَهُ الْغِنَى إِذَا عَزَفْتَهُ النَّفْسُ، وَ الطَّمَعُ الْفَقْرُ»  
(همان، همان ط.، همان ج، ص ۴۴۲ [همان باب، ح [۶]).

۲. امید / N: امید. ضبط نص، موافق با M و R است.

۳. امید / N: امید. ضبط نص، موافق با M و R است.

۴. «... عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -:

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئًا إِلَّا أُعْطَاهُ، فَلْيَأْسَ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ لَا يَكُونَ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا عِنْدَ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أُعْطَاهُ.» (أصول کافی، با ترجمه و شرح آیه الله کمره‌ای، ط. أسوه، ۴/۴۴۰) [باب الاستغناء عن الناس] ح [۲].

و: «... عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - قَالَ: ...، وَ مَنْ لَمْ يَزُجْ النَّاسَ فِي شَيْءٍ وَ رَدَّ أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، اسْتَجَابَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ.» (همان، همان ط.، همان ج، همان ص [همان باب، ح [۳]).

و در **أمالی** مذکور است <sup>۱</sup> که: نیکوئی <sup>۲</sup> می‌کُند با همه کس یا با والدین <sup>۳</sup> و بر آن مستقیم است و هرچه نَفَسَش می‌خواهد <sup>۴</sup> چشم خود را از آن برهم می‌گذارد که مبادا شهوتی در قلب او به هم رسد <sup>۵</sup> و اگر نادانی او را مدح و ثنا گوید بدیهای <sup>۶</sup> خود را فراموش نمی‌کُند و به گفته او مَرور نمی‌شود و همیشه بر خود می‌شمارد اَعْمَالِ قَبِيحَةٍ خود را و همیشه خود را مقصّر می‌داند.

يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَيَّ وَجَلٍ: اَعْمَالِ شايسته درگاهِ اِلهی می‌کُند و حال آنکه <sup>۷</sup> خایف است که مبادا <sup>۸</sup> مقبول نباشد به سببِ عدم تقوی یا عدم حصولِ شرایطِ قبول که <sup>۹</sup> سابقاً گذشت.

وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ: و مغایرت میانِ هر دو <sup>۱۰</sup> به چند وجه است: یکی آنکه ممکن است که مراد از اَعْمَالِ سابقِ اَعْمَالِ بد باشد و اینجا اَعْمَالِ خوب <sup>۱۱</sup>؛ و أَظْهَرَ آنست که اینجا، وقتِ عَمَلِ مُراد است که در حینِ کردنِ اَعْمَالِ خایفند، و در سابق، سابق <sup>۱۲</sup> مراد است یا

۱. و در **أمالی** مذکور است / تنها در R آمده است و در M و N از قلم افتاده.

۲. نیکوئی / ضبط N چنین است. M: نیکویی. R: نیکی.

۳. والدین / ضبط نص، موافق M و R است. N: داء الدین.

۴. می‌خواهد / ضبط نص، موافق M و R است. N: بخواهد.

۵. و / تنها در R آمده است و در N و M نیست.

۶. بدیهای / تنها در R آمده و در M و N نیامده است.

۷. آنکه / در M و N هست. ولی در R از قلم افتاده است.

۸. که مبادا / R: + که. این افزونه در N و M نیامده است.

۹. که / در R و N آمده است ولی در M از قلم افتاده.

۱۰. هر دو / در M و N هست. ولی در R از قلم افتاده است.

۱۱. خوب / در M از قلم افتاده است ولی در N و R آمده.

۱۲. سابق / تنها در M هست و در N و R نیامده است.

اعم؛ و احتمال تأکید نیز هست؛ یا<sup>۱</sup> نقل بالمعنی راوی.  
 يُمَسِّي وَ هَمَّةٌ<sup>۲</sup> الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ هَمَّةٌ<sup>۳</sup> الدِّكْرُ: چون شب می شود  
 همگی همتش<sup>۴</sup> آنست<sup>۵</sup> که آن شب را<sup>۶</sup> به شکرانه نعمتهای<sup>۷</sup> الهی  
 صرف طاعات و عبادات کند و چون صبح شود همّت یا کار او آنست  
 که به یاد الهی باشد در آن روز تا<sup>۸</sup> شب.

بَيْتٌ<sup>۹</sup> حَذْرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا حَذْرًا لِمَا حُدِّرَ مِنَ الْعَقْلَةِ وَ فَرِحًا بِمَا  
 أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ: شب به روز می آورد و با حذر و خوف  
 است و چون روز می شود خوشحال است<sup>۱۰</sup>؛ ترسان است که مبدا  
 شب را به غفلت بگذراند و خوشحال است به سبب رحمت و  
 تفضلات الهی در توفیقات طاعات و عبادات. پس اگر گمان کند که  
 او<sup>۱۱</sup> بدون توفیق و تأیید الهی کرده است عجب است و مذموم  
 است<sup>۱۲</sup> و تفرّباتش در طاعات و عبادات لغو است، و اگر عباداتش

۱. یا/ M: با. ضبط نص، بنا بر N و R است.
۲. هَمَّةٌ / ضبط نص، موافق M و R است. N: همة.
۳. هَمَّةٌ / ضبط نص، موافق M و R است. N: همة.
۴. همتش / R: همش. ضبط نص، موافق M و N است.
۵. آنست / در N نیامده. ولی در M و R آمده است.
۶. را / در N نیامده. ولی در M و R آمده است.
۷. نعمتهای / N: نعمت. ضبط نص، موافق M و R است.
۸. تا / M: یا. ضبط نص، موافق R و N است.
۹. بیت / N: بنیت. ضبط نص، موافق M و R است.
۱۰. است / N: + و. این افزونه در M و R نیست.
۱۱. که او / ضبط نص، موافق M و N است. R: او که.
۱۲. و مذموم است / در R مکرّر کتابت گردیده است.

را<sup>۱</sup> محض فضلِ اَلْهِی داند، بلکه اگر نقل کُند تا بیانِ نعمت‌هایِ اَلْهِی یا سبب<sup>۲</sup> رغبتِ دیگران شود، محمود است؛ و مدار بر خُلوصِ نیت است و آن در غایتِ صعوبت است!

إِنْ اسْتَصْعَبَتْ<sup>۳</sup> عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطَهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ: اگر نَفْس بر او<sup>۴</sup> سرکشی کُند در فعلِ طاعات یا ترکِ معاصی که بر نَفْس دشوار است، مُرادِ نَفْس را بر نمی‌آورد که این<sup>۵</sup> افعال را به جا نیاورد، بلکه مخالفتِ نَفْس می‌کُند و این اعمال<sup>۶</sup> را به جا می‌آورد؛ و محتمل است<sup>۷</sup> که مُراد این باشد که اگر متقیِ اراده کُند و نَفْسِ اطاعت<sup>۸</sup> او نکُند، اگر نَفْس نیز اراده کُند بعد ازین مثل آنکه گرسنه یا تشنه شود نان و آبش نمی‌دهد تا بعد ازین اگر اراده بکُند نَفْس همراهی کُند و تَنبَلی را شعارِ خود نکُند؛ و اعم از هر دو گرفتن، اولی است که در اینجا مخالفتِ نَفْس بکُند و بعد ازین نیز مخالفتش را ترک نکُند.

قَرَّةٌ عَيْنِهِ<sup>۹</sup> فِيمَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَةٌ فِيمَا لَا يَبْقَى: روشنایی<sup>۱۰</sup> چشمِ متقی

۱. را/ در R از قلم افتاده ولی در M و N آمده است.

۲. سبب/ ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: بسبب.

۳. استصعبت / ضبطِ نص، موافق M است. N و R: استصعب (R بدونِ حَرَكَتْگَداری).

۴. او/ ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: آن.

۵. این/ در M و N هست ولی در R از قلم افتاده است.

۶. اعمال/ R: افعال. ضبطِ نص، موافقِ M و N است.

۷. محتمل است/ R: + این. M و N این افزونه را ندارند.

۸. اطاعت/ R: طاعت. ضبطِ نص، موافقِ M و N است.

۹. عَيْنِهِ/ ضبطِ R و N چنین است. M: عَيْنِهِ.

۱۰. روشنایی/ M: روشنایی. ضبطِ نص، موافق است با N و R.

در چیز است که زوال ندارد و آن صفات کمال است<sup>۱</sup> و أعمال صالح، و زهد او در چیز است<sup>۲</sup> که بقا ندارد. رغبتش در بهشت دائم<sup>۳</sup> است و نرفتش از دنیای فانیست که به هیچ احدی وفا نکرده است.

يَمْزُجُ<sup>۴</sup> الْعِلْمَ بِالْعِلْمِ<sup>۵</sup>: مُنْضَمٌ می گرداند<sup>۶</sup> حِلْمٌ را به عِلْمِ.

چون غالب اوقات شیطان<sup>۷</sup> برمی انگیزاند جمعی را<sup>۸</sup> از جهت آزارِ علما به عنوان مباحثه و مجادله، اگرچه به عنوان استفسار از مسئله باشد، و بسیار است که سفاقت و بی خردی<sup>۹</sup> می کنند، پس لازم است که عالم حِلْمِ بَرَزَد و از او بگذراند و اِلَّا سَبَبِ از دیاد<sup>۱۰</sup> آزار<sup>۱۱</sup> عالم<sup>۱۲</sup> می شود. لهذا احادیث بسیار<sup>۱۳</sup> برین<sup>۱۴</sup> مضمون وارد شده است که

۱. است/ در R از قلم افتاده. M از بُن عبارت را ندارد. بنا بر N ضبط شد.
۲. در چیز است که زوال... چیز است/ این بهره در M بکلی از قلم افتاده است. در N هست. در R نیز - جُز یک لَفْظِ «است» که بیشتر مذکور افتاد - هست.
۳. دائم/ ضبط نص، موافق R است. M و N: دایم.
۴. يَمْزُجُ / M: يَمْزُجُ. در R و N حَرَكَتْگذاری نشده است.
۵. بِالْعِلْمِ / R: + یعنی. این افزونه در N و M نیست.
۶. می گرداند / R: می کند. ضبط نص، موافق M و N است.
۷. شیطان / N: + را. این افزونه در M و R نیست.
۸. برمی انگیزاند جمعی را/ چُنین است در M و N. R: جمعی را برمی انگیزاند.
۹. بی خردی / M و N چُنین است. R: بی خودی.
۱۰. از دیاد / R: + و. این افزونه در M و N نیامده است.
۱۱. آزار/ در N از قلم افتاده ولی در M و R هست.
۱۲. عالم/ چُنین است در M و N. R: علما.
۱۳. بسیار/ در M و N هست ولی در R از قلم افتاده.
۱۴. برین / M: باین. ضبط نص، موافق است با N و R.

عالم کسی است که با جِلْم و بُردباری<sup>۱</sup> باشد و حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - دوست می دارد حلیم را.<sup>۲</sup>

و ممکن است که مُراد از «جِلْم»، عقل باشد<sup>۳</sup>، یعنی می باید که هرچه را بداند نیکو تفکر<sup>۴</sup> و تعقل نماید تا علم در دل او جاگنَد و غالبِ احوالِ علما آنست که علم ایشان در کتاب ایشان است، درین صورت کتاب عالم و فاضل است!!

و در اُمالی ست که: ممزوج می گرداند جِلْم را به عقل و هر جا<sup>۵</sup> که عقل حکم می کند که جِلْم خوب است جِلْم می وَرَزَد، و اگر جِلْم ضرر داشته باشد به عقل عمَل کند؛ می بینی او را<sup>۶</sup> که دور است از او تَبَلِی و همیشه مردانه می کوشد در بندگیِ اِلَهِی<sup>۷</sup>.

۱. بردباری / ضبط نص، موافق است با M و N: بردباری.

۲. نمونه را، نگر: الکافی، ط. غفاری، ۱/۳۶ (ح ۴) و ۳۷ (ح ۷)، و: ۱۱۲/۲ (ح ۴ و ۸).

۳. چه، «جِلْم» به معنای عقل و خِرَد نیز به کار رفته است.

در قرآن کریم می خوانیم: «أُم تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ» (س ۵۲ ی ۳۲).

نیز نگر: المیزان فی تفسیر القرآن، الطباطبائی، ۱۹/۱۹؛ و: التبیان، الطوسی، ۴۱۲/۹.

در باب این که در آیه پیشگفته، «حلم» چگونه به «عقل» تفسیر می گردد، نیز نگر: تاج العروس، ۸/۲۵۶؛ و: سبیل الهدی و الرّشاد، ۱/۴۵۱؛ و: بحار الأنوار، ۳۷۴/۶۴.

۴. تفکر / N: + کند. این افزونه در M و R نیست.

۵. هر جا / N چنین است. R: هرچه را. M از بُن ندارد.

۶. او را / در N نیست. ضبط نص بنا بر R است. M عبارت را از بُن ندارد.

۷. و در اُمالی ست که... بندگیِ اِلَهِی / در N و R (با اختلافاتِ پیشگفته) هست ولی در M از بُن از قلم افتاده است.

وَالْقَوْلُ بِالْعَمَلِ: و مخلوط کرده است قول را به عَمَل. و غالب آنست که آنچه دانسته اند<sup>۱</sup> به دیگران می گویند و خود به آن عَمَل<sup>۲</sup> نمی نمایند<sup>۳</sup> و غافلند ازین<sup>۴</sup> آیه کریمه که<sup>۵</sup>: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ»<sup>۶</sup> (إلخ)<sup>۷</sup>: آیا امر می کنید مردمان را به خوبی و نیکی و فراموش می کنید<sup>۸</sup> خود را و حال آنکه شما تلاوت می کنید کتاب خدا را<sup>۹</sup>؟ آیا<sup>۱۰</sup> عقل ندارید<sup>۱۱</sup> یا عقل خود را به کار نمی فرمائید؟ و جایی دیگر فرموده است که: ای مؤمنان! چرا می گوئید چیزی را که<sup>۱۲</sup> خود<sup>۱۳</sup> به جانمی آورید، بزرگست گناه شما<sup>۱۴</sup> که گوئید و به آن عَمَل نکنید<sup>۱۵</sup>.

۱. دانسته اند/ R: چُنین است. M و N: دانستند.
۲. به آن عمل / ضبط نص، موافق M است. R: عمل بان. «عمل» در N نیامده.
۳. نمی نمایند/ ضبط نص، موافق M و R است. N: مینمایند.
۴. ازین/ در M و R چُنین است. N: از.
۵. که/ در R و N نیست. ولی در M آمده.
۶. قرآن کریم، س ۲، ی ۴۴.
۷. «وَأَنْتُمْ» در M و N آمده است ولی در R نیامده.
۸. إلخ/ در M و R چُنین است. N: الی اخر.
۹. می کنید/ R: + نفس. این افزونه در M و N نیست.
۹. را/ در R نیامده است ولی در M و N آمده.
۱۰. آیا/ در R و M چُنین است. N ندارد.
۱۱. آیا عقل ندارید/ در N از قلم افتاده.
۱۲. که/ M و N چُنین است. R: و.
۱۳. خود/ N: + بدان عمل نمیکنید و انرا. این افزونه در M و R نیست.
۱۴. گناه شما/ M چُنین است. R: شما را. N: خدا بر شما.
۱۵. قرآن کریم، س ۶۱، ی ۲ و ۳.

تَرَاهُ قَرِيبًا اَمَلُهُ<sup>۱</sup>: می بینی او را که اَمَل و دوران‌دیشی او نزدیکست، یعنی کارهای خیر را به تعویق نمی‌اندازد.

قَلِيلًا زَلَلُهُ: لغزش او اندکست و اگر ازو صغیره<sup>۲</sup> صادر شود<sup>۳</sup> نادر است و بسیار کم است.

و ممکنست<sup>۴</sup> که مراد از قَلْتُ، عدم باشد، چنانکه متعارف است که می‌گویند<sup>۵</sup>: فلانی<sup>۶</sup> کم این کارها را<sup>۷</sup> می‌کند، یعنی نمی‌کند.

و در اَمالی ست که: انتظارِ اَجَلِ موعود می‌کشد و همیشه به یادِ خداست و از گناهانِ خود ترسان است و جَهالَت و سَفاهَت و جنگ و جَدَلِ عَبَث نمی‌کند مانند جُهال<sup>۸</sup>.

خَاشِعًا قَلْبُهُ: با خشوع و خضوع<sup>۹</sup> است دلِ او و همیشه گریان و سوزان است و<sup>۱۰</sup> چشمِ خود را خوابانیده<sup>۱۱</sup> به پیش پا نظر می‌کند<sup>۱۲</sup> که

۱. اَمَلُهُ / N: + و. این افزونه در M و R نیست.

۲. صغیره / R و N چنین است. M: صغیر.

۳. شود / M: میشود. ضبطِ نص، بنا بر R و N است.

۴. و ممکنست / در R مکرر نوشته شده است.

۵. می‌گویند / R: + که. M و N این افزونه را ندارند.

۶. فلانی / در N نیامده است. ولی در M و R هست.

۷. را / در M نیامده ولی در N و R آمده است.

۸. جهال / در N نیامده است. ولی در M و R آمده.

۹. با خشوع و خضوع / ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: با خضوع و خشوع.

۱۰. و / در M نیامده ولی در N و R آمده است.

۱۱. خوابانیده / ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: خابانیده.

۱۲. به پیش پا نظر می‌کند / در N نیامده است. ولی در M و R هست.

مبادا نظر به جائی اندازد که نباید انداخت.

و هرکه بزرگواری و عظمتِ الهی را دانست<sup>۱</sup> دل او خاشع می شود؛ چنانکه به طُرُق متعدّد منقول است که حضرت سید الانبیا<sup>۲</sup> - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فرمودند که<sup>۳</sup>: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ<sup>۴</sup> مَنَعَ<sup>۵</sup> فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ»<sup>۶</sup> (بخ) که هرکه حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - را<sup>۷</sup>

۱. دانست/ در M مخدوش است و خوانده نمی شود. ضبط نص، موافق است

با N و R.

۲. سید الانبیا/ M و N چنین است. R: سید الانبیاء.

۳. که/ در M و N هست ولی در R نیامده.

۴. عَرَفَ / ضبط نص، موافق M و R است. N: أَعْرَفَ.

۵. عَظَّمَهُ / ضبط نص، موافق M و R است. N: عَظَّمْتُهُ.

۶. مَنَعَ / ضبط نص، موافق M است. N: مَنِعَ. در R حَرَكَتْکَذاری نشده است.

۷. این حدیث شریف - با تفاوت در ضبط نصوص - مذکور است در: أصول

کافی، با ترجمه و شرح آیه الله کمره ای، ۵ / ۴۰ و ۴۲، ش ۲۵ (باب المؤمن و

علاماته و صفاته)؛ و: مرآة العقول، ۹ / ۲۵۳ - ۲۵۵؛ و: روضة الواعظین، ۲ /

۸۲؛ و: الوافی، ۴ / ۱۷۵ و ۱۷۶؛ و: ...

نص کامل حدیث بنا بر اصول کافی (ط. پیشگفته) از این قرار است:

... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - : مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ

مِنَ الْكَلَامِ، وَ بَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ، وَ عَفَى نَفْسَهُ بِالصِّيَامِ وَ الْقِيَامِ.

قَالُوا: يَا أَبَانَا وَ أُمَّهَاتِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُوَ لَأَيُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ؟

قَالَ: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَتُوا فَكَانَ سَكْوَتُهُمْ ذِكْرًا، وَ نَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً، وَ

نَطَقُوا فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً، وَ مَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ بَرَكَهَةً؛ لَوْلَا الْأَجَالُ

الَّتِي قَدْ كَتَبْتَ عَلَيْهِمْ، لَمْ تَفَرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ خَوْفًا مِنَ الْعَذَابِ وَ شَوْفًا

إِلَى الثَّوَابِ.

بشناسد و عظمت و جلال او را بداند منع می‌کند دهان خود را از گفتن هر چه به کار نیاید و منع می‌کند شکم خود را از خوردنی مگر به قدر ضرورت، و به تعب می‌اندازد خود را به روزه روز و<sup>۹</sup> عبادت شب تا صباح<sup>۱۰</sup> برپای<sup>۱۱</sup> ایستادن. جمعی از صحابه گفتند: پدران و مادران ما<sup>۱۲</sup> فدای تو باد! یا رسول الله! آیا این<sup>۱۳</sup> جماعت اولیاء الله و دوستان حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى -<sup>۱۴</sup> اند؟ حضرت فرمود که: اولیاء الله<sup>۱۵</sup> صفات دیگر دارند<sup>۱۶</sup>. اولیاء الله جمعی اند که اگر خاموش باشند و به زبان ذکر نگویند، خاموشی ایشان ذکر است و به یاد خداوند خود مشغولند، و اگر به جائی نظر کنند به هر چه نظر کنند<sup>۱۷</sup> نظر ایشان عبرت است - و

→ می‌افزایم:

بجاست این روایت را نیز در این مقام فریاد داشته باشیم: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانَهُ» (أحادیث و قصص مثنوی، ص ۲۳۱؛ و: جواهرالأسرار خوارزمی، ۱۱۳۲/۳؛ نیز نگر: مکاشفات رضوی، ط. رضا روحانی، ص ۴۶۸ و ۴۶۹).

۸. را/ در R و N آمده است ولی در M از قلم افتاده.

۹. و/ R: + به. این افزونه در M و N نیست.

۱۰. صباح/ M و R چنین است. N: صبح.

۱۱. پای/ N چنین است. M: پا. R ندارد.

۱۲. ما/ در R از قلم افتاده است ولی در M و N آمده.

۱۳. این/ N و R چنین است. M: این.

۱۴. اولیاء الله و دوستان حق سبحانه و تعالی / ضبط نص، موافق M است. N:

اولیاء الله و دوستان حق تع. R: دوستان حق سبحانه و تعالی و اولیاء الله.

۱۵. اولیاء الله/ M: اولیا الله. ضبط نص، موافق است با N و M.

۱۶. دارند/ M و N: + یا. R این افزونه را ندارد.

۱۷. به هر چه نظر کنند/ در N نیامده است. ولی در M و R هست.

عبرت<sup>۱</sup> گاهی در فنای دنیا است که به خاطر<sup>۲</sup> خود درآورند که چندین قرن برین شهر و برین دِه یا برین خانه گذشته است و ساکنانش همه رفته اند و عن قریب است که ما هم رفته ایم، و اگر نظر کنند به چیزی از حیوانات یا نباتات یا غیر آن تفکر کنند و گویند که خداوند<sup>۳</sup> اینها قادر و عالم<sup>۴</sup> و حکیم و مُرید است - و هر کسی<sup>۵</sup> به نحوی عبرت می گیرد: یکی از مصنوع به صانع می رود و دیگری<sup>۶</sup> از صانع به مصنوع می رود<sup>۷</sup>. نگردد ذات او روشن ز آیات که آیاتست روشن گشته از ذات زهی اَبْلَه که او<sup>۸</sup> خورشید تابان به نور شمع جوید در بیابان<sup>۹</sup> - و اگر به سخن درمی آیند سخنان ایشان همه حکمتست که از جناب اقدس<sup>۱۰</sup> اَلْهٰی بر زبان ایشان جاری می شود، و اگر راه می روند راه رفتن

۱. عبرت / ضبط نص، موافق M و R است. N: ایشان.

۲. خاطر / ضبط نص، موافق M و R است. N: خواطر.

۳. خداوند / ضبط نص، موافق M و R است. N: خداوندان.

۴. عالم / ضبط نص، بنا بر M و N است. R: علیم.

۵. هر کسی / ضبط نص، موافق M و R است. N: هر کس.

۶. دیگری / چنین است در N و R. M: دیگر.

۷. می رود / N: + «رباعی». این افزونه در M و R نیست.

۸. او / N: آن. ضبط نص، موافق M و R است.

۹. این دو بیت، دگرگشته دو بیت جداگانه و بافاصله از گلشن راز شیخ محمود

شُبستری (ظ. درگذشته به ۷۲۰ ه. ق.) است؛ و ضبط آنها در گلشن راز چنین است:

چو آیات است روشن گشته از ذات نگردد ذات او روشن ز آیات (ب ۱۱۴)

زهی نادان که او خورشید تابان به نور شمع جوید در بیابان (ب ۹۴)

(مجموعه آثار شیخ محمود شُبستری، تصحیح صمد مؤجد، ص ۷۱ و ۷۰).

۱۰. اقدس / R: حکمت. ضبط نص، موافق N و M است.

ایشان در میان مردمان<sup>۱</sup> برکت است. اگر نه اَجلی باشد که بر ایشان نوشته‌اند، قرار نمی‌گرفت ارواح ایشان در بدنهای ایشان از خوفِ عذابِ اَلْهٰی و از شوقِ ثوابِ نامتَناهٰی.

قَانِعَةٌ<sup>۲</sup> نَفْسُهُ: و خود را<sup>۳</sup> قانع کرده‌اند<sup>۴</sup> به قَلیلی از خوردن و آشامیدن؛ چون نظر کرده‌اند<sup>۵</sup> به دنیا و دیده‌اند<sup>۶</sup> که محلّ رحیل است و مزرعهٔ آخرت است<sup>۷</sup>، به قلیلی قناعت نموده‌اند<sup>۸</sup> و در تحصیل آخرت می‌کوشند<sup>۹</sup>.

مَنْزُورًا<sup>۱۰</sup> اَكْلُهُ<sup>۱۱</sup>: خوردنِ ایشان<sup>۱۲</sup> اندک است، آن مقدار که قَوْتِ

۱. مردمان / ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: ایشان.
۲. قَانِعَةٌ / ضبطِ نص، موافقِ M است. N: قَانِعَةٌ. R: خَرَكَتْكَذَارِي نشده است.
۳. خود را / ضبطِ نص، موافقِ M است. N: خود. R: خود.
۴. کرده‌اند / ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: کرده است.
۵. کرده‌اند / ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: کرده است.
۶. دیده‌اند / ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: دیده.
۷. خبر مشهوری است که: «الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ الْآخِرَةِ» (دربارهٔ آن و بحث در جستجویِ اسنادش، نگر: کشف الخفاء، ط. خالدی، ۱ / ۳۶۴؛ و: أحادیث و قصص مثنوی، ص ۳۵۸؛ و: عوالی اللّٰلی، ۱ / ۲۶۷).
- شهِید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ ه.ق.) را رساله‌ای است در شرح این خبر؛ که چاپ شده است در: رسائل الشَّهِید الثَّانی، ۲ / ۸۱۹-۸۳۲.
۸. نموده‌اند / ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: نموده است.
۹. می‌کوشند / ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: می‌کوشد.
۱۰. مَنْزُورًا / ضبطِ نص، موافقِ M و N است. R: مَنْذُورًا.
۱۱. اَكْلُهُ / ضبطِ نص، موافقِ M است. N: اَكْلُهُ. R: خَرَكَتْكَذَارِي نشده.
۱۲. ایشان / ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: او.

عبادت داشته باشند<sup>۱</sup>، و پرخوردن سبب<sup>۲</sup> تنبلی است و مانعست از عبادت و<sup>۳</sup> بیداریِ شب<sup>۴</sup>.

سَهْلًا أَمْرُهُ: کار را بر خود آسان کرده است در هر بابی.

حَرِيْرًا دِيْنُهُ<sup>۵</sup>: چون ترکِ دنیا کرده است<sup>۶</sup> دینِ خود را محافظت نموده است و می‌نماید به أدلَّهُ قاطِعهِ و بَراهین<sup>۷</sup> باهیره و أعمالِ صالحه<sup>۸</sup>.

مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ<sup>۹</sup>: خواهشهای جسمانیِ باطل<sup>۱۰</sup> ازو زایل شده است و شهوتش مُرده است.

مَكْظُومًا غَيْظُهُ<sup>۱۱</sup>: خشم او فرونشسته است و اگر از جا درآید<sup>۱۲</sup>

۱. باشند/ ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: باشد.

۲. سبب/ در M و N آمده است. ولی در R از قلم افتاده.

۳. عبادت و/ در R از قلم افتاده. در N و M آمده است.

۴. شب/ N: +. و این افزونه در M و R نیست.

۵. حَرِيْرًا دِيْنُهُ/ در R مخدوش کتابت شده.

۶. در هر بابی... کرده است/ در N از قلم افتاده.

۷. و براهین/ در R مکرر نوشته شده است.

۸. صالحه/ R: صالحه. ضبطِ نص موافق است با M و N.

۹. مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ/ ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: حَرِيْرًا دِيْنُهُ.

۱۰. باطل/ در R از قلم افتاده ولی در M و N آمده.

۱۱. مَكْظُومًا غَيْظُهُ/ ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ.

۱۲. «از جا درآمدن» همان است که عامه «از جا در رفتن» و «از کوره در رفتن» گویند

به معنایِ عصبانی شدن و ناگهان خشمناک گردیدن.

نیز «از جا بدرآمدن» به معنای بیتاب و بی صبر شدن و بیقرار گردیدن - که با

معنایِ پیشگفته متناسب است - باز در همین متن به کار رفته.

نادراً<sup>۱</sup>، خشم خود را فرومی‌برد و<sup>۲</sup> خشم خود را به کار نمی‌برد با آنکه قادر است بر معارضه، کَمَا قَالَ تَعَالَى: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»<sup>۳</sup>؛ مدح فرموده است جمعی را که خشم خود را فرومی‌نشانند و عفو می‌کنند از<sup>۴</sup> مردمانی<sup>۵</sup> که با ایشان بدی کنند<sup>۶</sup>. و در عبارت متن زیادتی هست که به لفظِ مفعول<sup>۷</sup> آورده‌اند و<sup>۸</sup> اشاره است به آن<sup>۹</sup> که خشم خود را فرونشانیده‌اند<sup>۱۰</sup> یکجا که خشم نمی‌کنند که محتاج به دفع آن باشند و<sup>۱۱</sup> نفوس ایشان کامل شده است. و در اُمالی این زیادتی هست که: منتظرِ اجلند<sup>۱۲</sup> اَنَا فَأَنَا و مرگ را<sup>۱۳</sup>

۱. نادراً/ چنین است به تنوین در M و N: R: ندارد.
۲. خشم خود را فرومی‌برد و/ در N از قلم افتاده است.
۳. قرآن کریم، س ۳، ی ۱۳۴.
- در M «الغیظ» آمده است. N: العیظ. در R حَرَكَتْكَداری نشده است.
۴. کاربرد حرفِ إضافه «از» با «عفو کردن»، شاید نوعی گره‌برداری از سیاقی عربی «عَفَا عَنْ...» باشد.
۵. مردمانی/ M و N چنین است. N: مردمان.
۶. کنند/ ضبطِ نص، موافقِ M و N است. R: می‌کنند.
۷. مفعول/ ضبطِ نص، موافق است با M و R: N: معقول.
۸. آورده‌اند و/ ضبطِ نص، موافق است با M و R: N: درآورده‌اند.
۹. آن/ ضبطِ نص، موافقِ M و N است. R: این.
۱۰. فرونشانیده‌اند/ M: فرونشانیده. N: فرونشانید. ضبطِ نص، موافقِ R است.
۱۱. و/ ضبطِ نص، موافق است با M و R: N: که.
۱۲. منتظرِ اجلند/ ضبطِ نص، موافق است با M و R: N: مُنْتَظِرًا أَجَلَهُ.
- ظ. نخست ضبطِ N نیز موافقِ متنِ ما بوده ولی کسی - از سرِ ناآگاهی - آن را دستکاری کرده است.
۱۳. را/ در N نیامده است. در M و R آمده است.

در برابر دارند<sup>۱</sup> و همسایه ایشان از شرّ ایشان ایمن است و تکبر ایشان ضعیف است یعنی تکبر ندارند و اگر دارند استغناست<sup>۲</sup> از خلاق که شبیه است<sup>۳</sup> به تکبر ضعیف و قویست صبر او که در بلا مطلقاً جَزَع<sup>۴</sup> نمی‌کند<sup>۵</sup> و بسیار است ذکر او و همیشه به یاد حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - است و کارهای او بر وفق علم و حکمت است. اگر سخنی یا چیزی به او سپارند به امانت، اظهار آن نمی‌کند به دوستان خود، و<sup>۶</sup> اگر شهادتی نزد او باشد از جهت دشمنان، او کتمان شهادت نمی‌کند<sup>۷</sup> و دشمنی او را مانع شهادت نمی‌سازد<sup>۸</sup>، و ریا نمی‌کند در هیچ عملی از اعمال خیر و همه را خالص از جهت رضای الهی به جامی آورد و ترک نمی‌کند هیچ عمل خوب را از روی شرم چنانکه احمقان می‌کنند.

الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُورٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُورٌ: همه کس<sup>۹</sup> ازو امید احسان دارند یا همه کس به او<sup>۱۰</sup> امید خوبی دارند و گمان بدی به او نمی‌برند و همه کس از شرّ او ایمن اند به هر دو معنی:

۱. در برابر دارند / R: در برا دارند. ضبط نص موافق است با M و N.
۲. استغناست / N: + که (البته خطّ ترفیق باریکی هم رویش کشیده شده). این افزونه در M و R نیست.
۳. است / در R نیامده است ولی در M و N هست.
۴. جَزَع / M و R چنین است. N: جرح.
۵. نمی‌کند / ضبط نص، موافق M و N است. R: نمی‌کنند.
۶. و / در N نیامده است. ولی در M و R آمده.
۷. نمی‌کند / ضبط نص، موافق است با M و R. N: نمی‌کنند.
۸. نمی‌سازد / ضبط نص، موافق است با M و R. N: نمیشوند.
۹. کس / در R از قلم افتاده ولی در M و N هست.
۱۰. به او / ضبط نص، موافق است با M و R. N: ازو.

معنی اول آنست که نفع او به مردمان می‌رسد و شر او به کسی نمی‌رسد ازین جهت از شر او ایمنند.

دویم آنکه همه کس به<sup>۱</sup> او گمان<sup>۲</sup> خوبی دارند که هرچه می‌کند خوب است و گمان ندارند که بدی کند<sup>۳</sup>، نه به خود و نه به دیگری.

إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ<sup>۴</sup> مِنْ<sup>۵</sup> الذَّاكِرِينَ وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ: اگر در مجلس و محل<sup>۶</sup> غافلان باشد غفلت ایشان درو تأثیر نمی‌کند و او را از جمله ذاکرین می‌نویسند چون در هر<sup>۷</sup> حالی با یاد<sup>۸</sup> حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - است و یا آنکه تذکیر ایشان می‌کند<sup>۹</sup> و ایشان را به ذکر<sup>۱۰</sup> الهی<sup>۱۰</sup> می‌دارد<sup>۱۱</sup> و او را با ذاکرین می‌نویسند، نه با غافلان؛ و مؤید این معنی است نسخه فی<sup>۱۲</sup>؛ و اگر با ذاکران باشد

۱. به / R: از. ضبط نص، موافق M و N است.

۲. گمان / R: امید. ضبط نص، موافق M و N است.

۳. کند / ضبط نص، موافق است با M و R. N: کنند.

۴. کُتِبَ / ضبط نص، موافق M است. N: كَتَبَ. R: حَرَكَتْكَذَارَى نشده است.

۵. مِنْ / در M بین السُّطُور آمده است «فی خ».

۶. محل / ضبط نص، موافق است با M و R. N: محفل.

۷. هر / در R نیامده است ولی در M و N هست.

۸. با یاد / در M مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود. ضبط نص، موافق

است با N و R.

۹. می‌کند / M و N چُنین است. R: می‌کنند.

۱۰. الهی / ضبط نص، موافق است با M و R. N: خالی.

۱۱. می‌دارد / M و N چُنین است. R: می‌دارند.

۱۲. فی / ضبط نص، موافق M و R است. N: کافی.

او را غفلت حاصل نمی‌شود و او را از غافلان نمی‌نویسند و یا آنکه اگر غفلت داشته باشد مُتَنَبِّه می‌شود و<sup>۱</sup> یا آنکه با ایشان می‌نشیند تا غافل نشود و او را از جمله غافلان نمی‌نویسند<sup>۲</sup> یا اگر به حسب ظاهر ذکر نکنند دلش ذاکر است و اگر زیانش به ذکر مشغول باشد دلش نیز به ذکرِ اَلْهِی است و از غافلان نیست؛ چون مدار بر ذکر قلب است و لسان مُدْکِرِ قلب است و این معنی اُرِیْط است<sup>۳</sup> به ماقبل خصوصاً<sup>۴</sup> به معنی اخیر چون خاطر جمع است که از او بد نمی‌آید و خوب می‌کنند پس اگر به حسب ظاهر غافل نماید خود را، به حسب واقع غافل نیست و<sup>۵</sup> اگر به حسب ظاهر ذاکر باشد و<sup>۶</sup> خوفِ ریا و نفاق باشد مثل اکثر

→ «فی» رَمَز و کوته‌نوشتی است که برخی - از جمله: مرحوم اُردبیلی در جامع التَّوَاة - برای کتابِ شریفِ کَافِی به کار می‌برده‌اند.

برخی نیز رَمَز «کا» را برای این کتاب به کار برده‌اند؛ که از آن شمار است، صاحبِ بحارِ الأَنْوَار - رضوانُ اللّهِ علیهِ.

(نگر: معجم الترموز و الإشاراتِ مامقانی، ص ۱۵۴؛ و: أصول علم الرجالِ فضلی، ص ۲۳۲؛ و: بحارِ الأَنْوَار، فهرستِ رموز و اختصارات).

۱. و یا آنکه اگر غفلت داشته... می‌شود و / در R از قلم افتاده. در N هم نیست. بنا بر M ضبط شد.

۲. یا آنکه اگر غفلت داشته باشد... از جمله غافلان نمی‌نویسند/ در N از قلم افتاده.

۳. یعنی: مربوط تر است.

۴. خصوصاً/ ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: خصوصاً.

۵. اگر به حسب ظاهر غافل... نیست و/ در R از قلم افتاده ولی در M و N آمده است.

۶. و/ ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: در.

خلاق، خاطر جمع است که مُرائی نیست و در<sup>۱</sup> هر دو حال محمود است و نامش<sup>۲</sup> در جریده ذاکران مکتوب است نزد حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى. **يَعْفُو<sup>۳</sup> عَمَّنْ ظَلَمَهُ<sup>۴</sup>**: اگر کسی به او ستم کند او عفو می کند و تلافی نمی کند هر چند مستحق قصاص هست<sup>۵</sup>.

**وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ**: و عطا می کند کسی را که او را محروم کرده باشد و به او عطا نکرده باشد یا حق او را برده باشد. **وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ**: و وصل و نزدیکی می کند با کسی که از او<sup>۶</sup> قطع<sup>۷</sup> یا دوری کند.

و غالب آنست که إطلاق می کنند وصل را در رَجِم یعنی اگر خویشان با او دوری کنند یا قطع رَجِم کنند او صلۀ رَجِم می کند<sup>۸</sup> و با ایشان اَلْفَت می نماید یا<sup>۹</sup> اِحسان و اِکرام. و در اخبار صحیحه<sup>۱۰</sup> وارد است که این سه<sup>۱۱</sup> صفت از مکارم

۱. در / چُنین است در N و M. در R از قلم افتاده است.

۲. نامش / چُنین است در N و M. R: نامه.

۳. **يَعْفُو** / R: عفو. ضبط نص، موافق M و N است.

۴. **ظَلَمَهُ** / R: + و. این افزونه در M و N نیست.

۵. هست / در N از قلم افتاده است. ولی در M و R آمده.

۶. ازو / چُنین است در M و N. R: او.

۷. قطع / N: + کند. این افزونه در M و R نیست.

۸. وصل را در رحم... صلۀ رحم می کند / N اشتباهاً این عبارت را مکرر آورده و

البته در تکرار «یا قطع رحم کنند» را از قلم انداخته است.

۹. یا / M: با. ضبط نص موافق N و R است.

۱۰. صحیحه / R: صحیحه. ضبط نص، موافق M و N است.

۱۱. سه / در R از قلم افتاده است ولی در M و N آمده.

أخلاق است و از أخلاقِ حَسَنه است در دنیا و<sup>۱</sup> آخرت.<sup>۲</sup>  
 و در اُمالی زیادتی هست که: حِلْم و بُردباری با عقل و کیاست ازو  
 مفقود نیست و تعجیل نمی‌کُند در کاری که شک داشته باشد<sup>۳</sup> در  
 خوبی و بدی او<sup>۴</sup>، بلکه تأمّل و فکر<sup>۵</sup> می‌کند، اگر بیقین<sup>۶</sup> خوب است

۱. و / N: + در. این افزونه در M و R نیست.

۲. حدیثِ نبوی است که:

«يا عَلِيُّ! ثَلَاثُ خِصَالٍ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ: تُعْطَى مِنْ حَرَمِكَ، وَ تَصِلُ مِنْ قَطْعِكَ،  
 وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ» (الخصالِ صدوق، ط. غفاری، ص ۱۲۵ - جزو: ح ۱۲۱ -).  
 این حدیث را با تفاوتِ لفظی اندک، نگر در: تُحَفِّفُ الْعُقُولَ، ط. غفاری، ص ۷.  
 در الحکایاتِ شیخ مفید (ص ۹۷) آمده است:

«... وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ -: ثَلَاثَةٌ مِنْ مَكَارِمِ  
 الْأَخْلَاقِ: إِعْطَاءٌ مِنْ حَرَمِكَ، وَ صِلَةٌ مِنْ قَطْعِكَ، وَ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ».

در عیون الحکم و المواعظِ واسطی (ط . دارالحدیث، ص ۱۴۳) به عنوان  
 حدیثِ عَلَوی می‌خوانیم:

«إِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، أَنْ تَصِلَ مِنْ قَطْعِكَ وَ تُعْطَى مِنْ حَرَمِكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ  
 ظَلَمَكَ».

در کتابِ شریفِ کافی (ط . غفاری، ۱۰۷/۲) می‌خوانیم:

«... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فِي خُطْبَتِهِ:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَاتِقِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؟: الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَ تَصِلُ مَنْ  
 قَطْعَكَ، وَ الْإِحْسَانُ إِلَيَّ مِنْ أَسَاءِ إِلَيْكَ، وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ».

نیز سنج: کتاب الزهدِ أهوازی، ص ۱۵.

۳. باشد / N ندارد. در M و R آمده است.

۴. او / N ندارد. در M و R آمده است.

۵. فکر / N: تفکر. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.

۶. بیقین / چُنین است در M و N. R: یقین.

می‌کُند و اِلّا نمی‌کُند، یا آنکه اگر گمان به کسی بَرَد که با او بد کرده است در مقام بدی در نمی‌آید به مجرد شک یا گمان، و می‌گوید که شاید دیگری کرده باشد یا به دیگری گفته باشد و عفو می‌کُند اگر یقین شود که او کرده است یا به او گفته است.

بَعِيدًا فُحْشُهُ: دور است فُحْش از او<sup>۱</sup>.

و فُحْش هر عَمَلی است که بسیار قبیح باشد یا قبیح باشد<sup>۲</sup>، چون زنا و لواط و افترا.

به هریک ازین دو<sup>۳</sup> یعنی<sup>۴</sup> نمی‌کُند و گمان به او نمی‌رود که قبیحی از او صادر شود چون ازو بعید است.

و در اَمَالی: بَعِيدًا جَهْلُهُ یعنی جهل ازو<sup>۵</sup> دور است چون عالمست<sup>۶</sup> یا سفاقت و مجادله نمی‌کُند<sup>۷</sup> در هیچ باب خصوصاً<sup>۸</sup> در مباحثه علوم

۱. از او / چُنین است  $N \ R$ : او.  $M$  مخدوش است و بروشنی قرائت نمی‌گردد ولی گویا «ازو» بوده است.

۲. یا قبیح باشد / در  $N$  نیامده است. ولی در  $M$  و  $R$  آمده.

۳. دو / در  $M$  مخدوش است و بروشنی قرائت نمی‌شود.

در  $N$  به اِزای عبارت «به هر یک ازین دو» که از بُن ندارد، این عبارت را دارد: «و غالباً و غالباً بر گفتار زشت اطلاق می‌کنند».

۴. یعنی /  $R$  و  $N$  و  $M$ : یعنی. احتمال دارد «معنی» بوده و تصحیف شده باشد.

۵. ازو /  $R$ : از او.  $M$  ندارد. ضبط نص بنا بر  $N$  است.

۶. چون عالمست /  $N$  ندارد. ولی در  $M$  و  $R$  آمده است.

۷. نمی‌کُند / ضبط نص، بنا بر  $M$  و  $R$  است.  $N$ : نمی‌کنند.

۸. خصوصاً / ضبط نص، بنا بر  $M$  و  $R$  است.  $N$ : خصوصاً.

چنانکه دَأْبٌ<sup>۱</sup> طَلَبَهُ<sup>۲</sup> است الحال<sup>۳</sup>، بلکه همیشه بوده است!  
 لَيْتًا قَوْلُهُ: به نرمی و همواری گفتگو می‌کند<sup>۴</sup>، خصوصاً<sup>۵</sup> با خصم،  
 سَيِّمًا<sup>۶</sup> با کسانی که امید باشد که قبول کنند حق را.  
 غَائِبًا<sup>۷</sup> مُنْكَرُهُ حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ: بدی او غایب باشد<sup>۸</sup> و خوبی او  
 حاضر باشد، یعنی هرچه مخالف عقل صریح و شرع صحیح باشد  
 از و صادر نشود در قول و فعل، و هرچه حَسَن باشد نزد عقل کامل و  
 در<sup>۹</sup> شریعتِ غَرَّ از و واقع شود. مُجْمَلًا<sup>۱۰</sup>، واجبات و مندوبات را به جا  
 آورد و محرّمات و مکروهات، بلکه مباحات را<sup>۱۱</sup> نیز، نکند.  
 و ممکن است که مُراد از «مُنْكَر»<sup>۱۲</sup>، بدی با خلق باشد، و مقصود از<sup>۱۳</sup>

۱. دَأْبٌ / N: + اهل. این افزونه در M و R نیست.
۲. «طَلَبَهُ (=طالبانِ علوم دینی)»، جمعی است که فارسی‌زبانان متأخر به جای مفرد استعمال کرده‌اند و مَاتِن - علیه الرّحمة - در همان معنای اصلی به کار برده است.
۳. الحال / N: + و. این افزونه در M و R نیست.
۴. می‌کند / ضبط نص، موافق M است. N و R: می‌کنند.
۵. خصوصاً / ضبط نص، بنا بر M و R است. N: خصوصاً.
۶. سَيِّمًا / یعنی: به ویژه.
۷. غَائِبًا / ضبط نص، بنا بر M و R است. N: غَائِبًا.
۸. و / در N و R هست. در M از روی عکس موجود نزد ما نمی‌توان تشخیص داد که هست یا نه.
۹. در / R ندارد ولی در N و M آمده است.
۱۰. مجملاً / در N و R هست. در M از روی عکس موجود پیدا نیست که هست یا نه.
۱۱. را / در R از قلم افتاده ولی در M و N آمده است.
۱۲. منکر / R: خلق. ضبط نص موافق M و N است.
۱۳. از / در R بالای سطر با رمز «خ» افزوده شده ولی در M و N در متن آمده است.

«معروف»، نیکوئی با<sup>۱</sup> ایشان باشد؛ که بدی او به کسی<sup>۲</sup> نرسد و نیکی او به همه کس رسد.

و در **أمالی** به زیادتى **صَادِقًا قَوْلُهُ حَسَنًا فِعْلُهُ**: سخن او راستست<sup>۳</sup> و فعل او نیکو<sup>۴</sup>.

**مُقْبِلًا خَيْرُهُ مُدْبِرًا شَرُّهُ**: خوبی او اقبال کرده است و<sup>۵</sup> بدی او پشت کرده است؛ یعنی صفاتِ رذیله و اَعْمَالِ قَبِيحَه را<sup>۶</sup> از خود دور کرده<sup>۷</sup> و اَخْلَاقِ حَسَنَه و اَعْمَالِ مَحْبُوبَه او در تَزَايُد باشد روز به روز و ساعت به ساعت. پس هرگاه چُنین شده باشد چه گُنْجایش دارد که بدی با اَحَدی بکُنْد یا نیکی که ممکن باشد با خَلْق نکُنْد؟- که به منزله دلیلی مطلوب سابق باشد؛ و ممکن است که نتیجه آن باشد که هرکه با خَلْقِ اِلَهی بدی نکُنْد و نیکی کُنْد، حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - بدیهای او را زایل کُنْد یا مُبَدَّل سازد به حَسَنَات و حَسَنَاتِ او را مضاعف گرداند<sup>۸</sup>؛ **«أُولَئِكَ<sup>۹</sup> يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»**<sup>۱۰</sup>؛ **«أُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الصَّغْفِ بِمَا**

۱. با/ ضبط نص، موافق است با M و R. N: به.

۲. کسی / ضبط نص، موافق است با M و R. N: کس.

۳. راستست / چُنین است در M و N. R: راست.

۴. نیکو / چُنین است در M. N: نیکوی. R: نیکو باشد.

۵. و/ در R از قلم افتاده است ولی در M و N آمده.

۶. را/ در R از قلم افتاده ولی در N و M آمده است.

۷. کرده / R: + است. این افزونه در M و N نیست.

۸. گرداند / R: نکرداند. ضبط نص، موافق M و N است.

N: + کما قال تعالی. این افزونه در M و R نیست.

۹. أولئك / R: + الذین؛ این افزونه در M و N نیامده است.

۱۰. قرآن کریم، س ۲۵ ی ۷۰. البتّه در قرآن «فَأُولَئِكَ» است.

عَمِلُوا»<sup>۱</sup>.

فِي الرَّزَالِزِ وَقُوْرٍ وَ<sup>۲</sup> فِي الْمَكَارِهِ صَبُوْرٍ: در بلاها<sup>۳</sup> و مصائب<sup>۴</sup> و میخَن، مثل فوتِ فرزندان<sup>۵</sup>، باوقار است و از جا به در نمی آید، و در محنتها و مشقّتها - مثل فقر و فاقه -، با صبر و شکیبائی است. و ممکن است که مراد از «رَزَالِزِ»، سُکوک باشد در اعتقادات و أمثالِ آن، و مراد از «مَكَارِهِ»، سایرِ بلاها باشد؛ یا مُراد از «رَزَالِزِ»، مُضِلَّاتِ فِتَنِ باشد چنانکه<sup>۶</sup> أصحابِ کِیَارِ مانندِ عَمَّار و هاشم<sup>۷</sup> و أبوذر<sup>۸</sup> و سَلْمَان<sup>۹</sup> و

۱. قرآن کریم، س ۳۴، ی ۳۷. البتّه در قرآن «فَأُولَئِكَ» است.

۲. و/ در N نیامده. ولی در M و R آمده است.

۳. بلاها/ ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: بلا.

۴. مصائب/ M و N: مصائب. ضبطِ نص، موافقِ R است.

۵. مثل فوتِ فرزندان/ در R از قلم افتاده ولی در M و N آمده است.

۶. چنانکه/ ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: چنانچه.

۷. عَمَّار و هاشم/ ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: عباد بن هاشم.

«عَمَّار» همان عَمَّارِ بِنِ یَاسِرِ عَنَسِي (مکتبی به: اَبی یَقْظَانَ) است که در صِفَیْن در رِکَابِ اَمیرالمؤمنین - علیه السَّلَام - شهید شد.

نگر: منتهی الأمال، ط. باقری بیدهندی، ۳۰۴/۱ - ۳۰۹.

«هاشم» همان هاشم بن عُثْبَةَ بن اَبی وقاص، معروف به: مرقال، است که در صِفَیْن در رِکَابِ اَمیرمؤمنان - علیه السَّلَام - و در همان روزِ شهادتِ عَمَّار شهید شد. نگر: الکنی و الألقاب، ۱۸۰/۳.

۸. «أبوذر» همان جُنْدَبِ بِنِ جُنَادَةَ از قبیلهٔ بنی غفار است که در سالِ سی و یکم یا سی و دومِ هجری در رَبَذَه - که عثمان وی را بدانجا تبعید کرده بود - غریبانه درگذشت. نگر: منتهی الأمال، ط. باقری بیدهندی، ۲۸۳/۱ - ۲۸۹.

۹. سلمان صحابیِ ایرانی پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - و از أَجَلَّةِ أَهْلِ إِسْلَامِ است. نگر: سلمان محمّدی، شیخ عبدالواحد مظفر، ترجمه و توضیح و

مُقَدَّاد<sup>۱</sup> و حَدِّيفَه<sup>۲</sup> و جَابِر<sup>۳</sup> و أَبُو أَيُّوب<sup>۴</sup> باوقار بودند و جمعی کثیر نیز<sup>۵</sup> خارجی شدند<sup>۶</sup>؛ و تعمیم اولی است که شامل همه باشد و همچنین مکاره اعمّ از بلاها و تکالیف شاقّه باشد؛ چنانکه منقول است که: «حُقِّتِ<sup>۷</sup> الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»<sup>۸</sup> یعنی: راه بهشت همه مشقّت و محنت است و راه جهنّم همه مُشْتَهَاتِ<sup>۹</sup>

→ تلخیص: جویا جهانبخش، ج: ۱.

۱. «مقداد» همان أبو معبد مقداد بن أسود است که به سال ۳۳ هـ. ق. درگذشت.

نگر: مُنتَهَى الْأَمَالِ، ط. باقری بیدهندی، ۲۸۹/۱ - ۲۹۱.

۲. «حَدِّيفَه» همان حَدِّيفَة بن یمان عَنَسِي که لَختی پس از تَشْرَف به بیعت با

أمیر مؤمنان علی - علیه السّلام - در مدائن درگذشت. نگر: مُنتَهَى الْأَمَالِ، ط.

باقری بیدهندی، ۲۹۴/۱ و ۲۹۵.

۳. «جابر» همان جابر بن عبدالله بن عمرو بن حَرَامِ أنصاری است که به سال ۷۸

هـ. ق. درگذشت. نگر: مُنتَهَى الْأَمَالِ، ط. باقری بیدهندی، ۲۹۲/۱ - ۲۹۴.

۴. «أبو أيُّوب» همان خالد بن زید أنصاری است که در عهد معاویه در غزای روم

درگذشت و گور او در ناحیه استانبولِ امروز واقع است. نگر: مُنتَهَى الْأَمَالِ،

ط. باقری بیدهندی، ۲۹۵/۱ - ۲۹۷.

۵. نیز/ تنها در R آمده است. در M و N نیست.

۶. خارجی شدند/ چُنین است در M و N. در R نیامده است.

۷. حُقِّتِ/ ضَبِطِ نص موافقِ M و R است. N: حُقِّفَة.

۸. مقایسه کنید با: نهج البلاغه، ط. شهیدی، خطبه ۱۷۶ (ص ۱۸۲)؛ و:

المَجَازَاتِ النَّبَوِيَّةِ، ص ۳۴۹، ش ۳۰۵؛ و: مَرَاةُ الْعُقُولِ، ۸/ ۱۳۲؛ و: روضة

الواعظین، ۲/ ۳۵۸؛ و: أَسْوَاحُ كَافِي (ط. کمره‌ای)، ۴/ ۲۶۴؛ و: فیض القدير،

۳/ ۴۷۳ و ۴۷۴؛ و: أَحَادِيثُ وَقَصَصُ مَثْنَوِي، ص ۲۰۳؛ و: كَشْفُ الْخَفَاءِ، ۱/

۳۲۲؛ و: فَرْهَنْگِ مَأْثُورَاتِ مَتُونِ عَرَفَانِي، ص ۲۲۱، ش ۸۰.

۹. مُشْتَهَاتِ/ ضَبِطِ نص، موافقِ M و R است. N: مُشْبَهَاتِ.

جسمانی و لذاتِ نفسانی است. و صبرِ بسیار می‌باید تا این راهها به سر آید به ترکِ جمیعِ مُشْتَهَات و مَحَبوبات و مُرادات و صبرِ بر طاعات و عبادات و ریاضات.

وَفِي الرَّخَاءِ شُكُورٌ: و در رفاهیت<sup>۲</sup> و نعمتِ شکرِ بسیار می‌کُند و در نعمتها مُنْعِمِ حقیقی را فراموش نمی‌کُند و همهٔ اعضا و جوارح را در همهٔ احوال به عبادت و طاعت مشغول کرده است.

لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَلَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ: ستم نمی‌کند بر دشمنانِ خود هرچند بدیها به او کرده باشند و<sup>۳</sup> از جهتِ دوستانِ خود به معصیت نمی‌افتد<sup>۴</sup> که اگر دشمنِ او دعوی بر دوستِ او داشته باشد جانبِ دوست را نمی‌گیرد اگر حق با دشمن باشد<sup>۵</sup> و اگر دشمنِ او دعوی<sup>۶</sup> بر دوستِ او<sup>۷</sup> داشته باشد و او گواهِ دشمن باشد<sup>۸</sup> از جهتِ دشمن گواهی می‌دهد مگر آنکه داند که دوست پریشان است و اگر بر او شهادت دهد او را حبس خواهند نمود و آزار خواهند داد درین صورت<sup>۹</sup>

۱. بر / ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: و.

۲. رفاهیت / M و N چُنین است. R: رفاهیت.

۳. باشند و / در M مخدوش است و بروشنی قرائت نمی‌گردد.

۴. نمی‌افتد / چُنین است در M و N. R: نمی‌افتند.

۵. که اگر دشمنِ او... حق با دشمن باشد / در N نیامده است.

۶. دعوی / در N نیامده.

۷. او / N: + دعوی.

۸. و اگر دشمنِ او دعوی بر دوست... گواه دشمن باشد / چُنین است در M. R:

و اگر کواه باشد بر دوست. تفاوتهای N پیشتر مذکور شد.

۹. درین صورت / در N آمده است. ولی در M و R نیامده.

گواهی نمی دهد؛ چنانکه روایات<sup>۱</sup> وارد<sup>۲</sup> شده است؛ و درین صورت جانب نگرفته است بلکه به فرمانِ اَلْهٰی عمل نموده است در عدم ادای شهادت.

و در اُمالی این زیادتی هست که: چیزی که حق ندارد<sup>۳</sup> دعوی نمی کند و اگر کسی ازو چیزی<sup>۴</sup> طلب داشته باشد انکار نمی کند.

يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ: اعتراف می کند به حَقِّی که از کسی نزد او باشد پیش از آنکه گواهان گواهی دهند که او را می باید داد؛ چون نمی خواهد که حَقِّ کسی را ببرد.

لَا يُضَيِّعُ مَا اسْتَحْفِظَ: ضایع نمی کند چیزی را که به او می سپارند خواه مال و خواه آسرار.

وَلَا يَنْسَى مَا ذُكِّرَ: و فراموش نمی کند چیزی را که به یاد او<sup>۵</sup> آورده باشند<sup>۶</sup> به نصایح و مواعظ، بلکه جمیع<sup>۷</sup> نصایحی که حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - خلق<sup>۸</sup> را به آن<sup>۹</sup> نصیحت کرده است یا حضراتِ انبیا<sup>۱۰</sup> و ائمه -

۱. روایات/ در M و N چُنین است. R: روایت.

۲. وارد/ در M و R چُنین است. N: واقع.

۳. چیزی که حق ندارد/ در M و N چُنین است. R: چون حَقِّی بر کسی ندارد.

۴. ازو چیزی/ R: چیزی از او. ضبطِ نص، موافق M و N است.

۵. او/ در N نیامده است. ولی در M و R آمده است.

۶. باشند/ R: باشد. ضبطِ نص، موافق M و N است.

۷. جمیع/ N ندارد.

۸. خلق/ N: حق. ضبطِ نص، موافق M و R است.

۹. آن/ در M چُنین است. N: انها. R: او.

۱۰. انبیا/ در M و N چُنین است. R: انبیا.

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - یا علما فرموده اند<sup>۱</sup> همه را در خاطر<sup>۲</sup> دارد، تا جوابِ نَفْسِ و شَیْطَانِ<sup>۳</sup> توآند گفت اگر<sup>۴</sup> او را وسوسه کنند<sup>۵</sup> به مخالفتی.

و لَا يَتَابِرُ بِالْأَلْقَابِ: و لقب های بد نمی گوید مؤمنان را، اگرچه به آن مُلَقَّب شده باشند - مثلِ خر و گاو که اهلِ عراق و<sup>۶</sup> شام یکدیگر را به آن مُلَقَّب ساخته اند.

و در اُمالی ست که: زیادتی نمی کند بر هیچ کس به ظلم و ناحق و رشکِ کسی<sup>۷</sup> نمی بَرَد و در خاطرش<sup>۸</sup> خطور نمی کند حَسَدِ کسی.  
و لَا يَضَارُّ بِالْجَارِ<sup>۹</sup>: و ضرر به همسایه نمی رساند؛ بلکه نفعش به ایشان می رسد.

و غالب آنست که مراد از «جار» کسی است که دخیل کسی شود و پناه به او<sup>۱۰</sup> بَرَد زیرا که لازم است حقّ جار<sup>۱۱</sup> مانند جان، و اگر کسی

۱. فرموده اند/ R: + هم. این افزونه در M و N نیست.
۲. خاطر/ N: خواطر. ضبط نص، موافق M و R است.
۳. شیطان/ R: + را. این افزونه در M و N نیست.
۴. اگر/ N: که. ضبط نص، موافق M و R است.
۵. کنند/ R: کند. ضبط نص، موافق M و N است.
۶. عراق و/ در N نیامده است. ولی در M و R آمده است.
۷. کسی/ N: کس. ضبط نص، موافق M و R است.
۸. خاطرش/ N: خواطرش. ضبط نص، موافق M و R است.
۹. بالجار/ ضبط نص، موافق M و R است. N: بِالْجَارِ.
۱۰. به او/ در N نیامده است. ولی در M و R آمده است.
۱۱. حقّ جار/ در R از قلم افتاده بود. از N و M افزوده شد.

خواهد که بناحق برو<sup>۱</sup> ستمی<sup>۲</sup> کند نگذارد و مدد او کند؛ و ترکِ مدد، ضرر است.

وَلَا يَشْمَتُ بِالْمِصَائِبِ<sup>۳</sup>: و خوشحالی نمی‌کند به سببِ مصیبتها<sup>۴</sup> که بر دشمنانش نازل می‌شود.

و هر که شماتت کند بر احدی البته برو نازل می‌شود آنچه بر آن شخص نازل شده است.

و در اُمالی این زیادتیه<sup>۵</sup> هست که: سرعت می‌کند در راهِ حق چنانکه حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - فرموده است که<sup>۶</sup>: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ»<sup>۷</sup> یعنی زود به جا آوريد هرچه موجبِ مغفرتِ پروردگار است مانند<sup>۸</sup> توبه و ساير عبادات. اداکننده<sup>۹</sup> امانات<sup>۱۰</sup> است که به او سپارند خواه اموال باشد و خواه غير آن. امر می‌کند مردمان را به آنچه خوب است و نهی می‌کند<sup>۱۱</sup> ایشان را از هرچه بد است. داخل نمی‌شود در کارها به نادانی، بلکه تأمل می‌کند: اگر خوب است به

۱. برو/ ضبط نص، بنا بر M است. R: بر او. N: ندارد.

۲. ستمی / M و N چنين است. R: ستم.

۳. بالمصائب/ ضبط نص، موافق M و R است. N: بالمصائب.

۴. مصیبتها/ N: مصیبتهاي. ضبط نص، موافق M و R است.

۵. زیادتیهها/ R: زیادتى. ضبط نص، موافق M و N است.

۶. که/ در N و R نیامده ولی در M هست.

۷. قرآن کریم، س ۳، ی ۱۳۳.

۸. مانند/ در N نیامده است.

۹. اداکننده/ M: اداکنند و. ضبط نص، موافق N و R است.

۱۰. امانات/ R: امانت. ضبط نص، موافق M و N است.

۱۱. مردمان را... نهی می‌کند/ در N نیامده است.

حسبِ حال و مآل، شروع در آن می‌کنند، و إِيَّا فَلَآ، و از آنچه خوب است<sup>۱</sup> بیرون نمی‌رود<sup>۲</sup> به سببِ عجز، یعنی<sup>۳</sup> مَهْمَا أَمْكَنَ آنچه خوب است<sup>۴</sup> ترک نمی‌کند.

إِنْ صَمَّتْ لَمْ يَغْمُهُ<sup>۵</sup> صَمَّتُهُ<sup>۶</sup>: اگر خاموش<sup>۷</sup> باشد خاموشی او را مغموم نمی‌سازد بلکه در حالت<sup>۸</sup> خاموشی<sup>۹</sup> در ذکر و فکرِ اِلَهِی است. و در اُمالی ست که: اگر سخن‌گُند سخنِ بد نمی‌گوید<sup>۱۰</sup> یا بی‌فکر سخن نمی‌گوید<sup>۱۱</sup> تا خطا کند.

وَإِنْ صَحِكَ لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ: و اگر خنده‌گُند آوازش به خنده بلند نمی‌شود یا چنان نمی‌شود که کسی صدایِ خنده‌ او را بشنود بلکه اگر او را<sup>۱۲</sup> تعجیبی دست دهد<sup>۱۳</sup> تَبَسُّم می‌کند.

۱. حال و مآل... خوب است/ در N نیامده.
۲. نمی‌رود/ R: + و. این افزونه در N و M نیست.
۳. یعنی/ چنین است M و N: بلکه.
۴. آنچه خوب است/ در R مکرّر نوشته شده است.
۵. لَمْ يَغْمُهُ/ M: لَمْ يَغْمُهُ.
۶. صَمَّتُهُ/ در R از قلم افتاده است ولی در M آمده. N: صَمَّتُهُ.
۷. خاموش/ M و R: خاموش. ضبطِ نص، موافق است با N.
۸. خاموشی... در حالت/ در R از قلم افتاده است. ضبطِ نصّ ما، بنا بر N و M است.
۹. خاموشی/ R: خاموشی. ضبطِ نص، موافق است با M و N.
۱۰. نمی‌گوید/ N: نمیکند ضبطِ نص، موافق M و R است.
۱۱. یا بی‌فکر سخن نمی‌گوید/ در N نیامده است.
۱۲. اگر او را/ N و M چنین است. R: او را اگر.
۱۳. دهد/ در M از قلم افتاده است ولی در N و R هست.

و در **امالی** هست <sup>۱</sup> که: قانع است <sup>۲</sup> به آنچه مُقَدَّر <sup>۳</sup> شده است از جهت او و خشم او را از جا بدر نمی آورد <sup>۴</sup> و هواهای نَفْسانی بر او غلبه نمی کُند و بخل بر او غلبه نمی کُند <sup>۵</sup> و طمع نمی کُند در هر چه او را نیست، خواه مال و خواه کمال، مثلِ طَمَع <sup>۶</sup> در احوالِ انبیاء <sup>۷</sup> و ائمه - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ -؛ و اگر با مردمان مخلوط می شود از جهتِ تعلّمِ علوم است، و اگر خاموش <sup>۸</sup> می شود و جواب نمی دهد مباحثه اهلِ جدل را، از جهتِ آنست که سالم باشد از شرِّ ایشان، و اگر سؤال می کُند از جهتِ آنست که بفهمد نه به واسطه غلبه بر طلبه و اگر بحث کند از جهتِ آنست که <sup>۹</sup> خوب ظاهر شود بر او، نه از رویِ جدل <sup>۱۰</sup>، و گوش نمی دهد به شنیدنِ احادیث تا به آن فخر کُند <sup>۱۱</sup> بر جاهلان، یا <sup>۱۲</sup> نصب نمی کُند خود را به واسطه قضا یا فتوی یا تدریس از جهتِ حُبِّ

۱. هست / N: است. ضبطِ نص، موافق M و R است.
۲. است / N: شده. ضبطِ نص، موافق M و R است.
۳. مُقَدَّر / چُنین است N و R. M: مقدور.
۴. بدر نمی آورد / ضبطِ نص، موافق N است. M: در نمی آورد. R: بدر نمی رود.
۵. و بخل بر او غلبه نمی کند / در N نیامده است.
۶. طمع / در N نیامده است.
۷. انبیاء / R: انبیاء. ضبطِ نص، موافق M و N است.
۸. خاموش / R و M: خاموش. ضبطِ نص موافق است با N.
۹. بفهمد نه به واسطه... از جهت آنست که / در N و R نیامده است. بنا بر M ضبط شد.
۱۰. نه از رویِ جدل / در M و N هست. ولی در R از قلم افتاده است.
۱۱. تا به آن فخر کند / M و N چُنین است. R: از برای فخر کردن.
۱۲. یا / M و N چُنین است. R: و.

جاه تا به آن افتخار نماید بر دیگران و تکلم نمی‌کند در علوم تا تکبر و تَجَبُّر کند بر دیگران.

وَإِنْ بَغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّىٰ يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ: و اگر بر او ستم و زیادتی کنند<sup>۱</sup> صبر می‌کند<sup>۲</sup> تا حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - انتقام او را از دشمنان<sup>۳</sup> او بکشد در دُنیا یا عقبی؛ هر کدام که حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - از جهت<sup>۴</sup> او اَصْلَح داند.

نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ: خود از خود در تَعَب و مَسَقَّت است یعنی نَفْسِ ناطقه او نَفْسِ اُمّاره او را - که بَدَن باشد - همیشه<sup>۳</sup> به ریاضاتِ شاقّه و مجاهداتِ عظیمه<sup>۴</sup> می‌دارد تا نَفْسِ اُمّاره مطمئن شود و مردمان از سَرِّ او ایمن شوند؛ یا آنکه چنان گرمست در مجاهدات که کجا فرصت می‌شود او را که آزارِ مردم دهد؛ یا همیشه خود را<sup>۵</sup> وقفِ مؤمنان کرده است و تَعَبها می‌کشد تا مردمان در راحت باشند.

أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَجِهِ وَ أَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ: خود را به تَعَب داشته است از جهتِ أَخْرَجِ خود و مردمان را به راحت<sup>۶</sup> انداخته است از خود. ممکن است که بیانِ کلامِ سابق باشد به معانی سابقه یا مُراد این

۱. کنند / N و M چُنین است. R: کند.

۲. می‌کند / M: می‌کنند. ضَبِطِ نص، موافقِ N و R است.

۳. او نفسِ اُمّاره او... همیشه / N: که نفسِ اُمّاره باشد همیشه بدن را. ضَبِطِ نص، بنا بر M و R است.

۴. عظیمه / چُنین است N و M. R: عظیمه.

۵. را / N و R چُنین است. M: در.

۶. به راحت / در N نیامده است. ولی در M و R هست.

باشد که کارهای خود را که نافع است از جهت عاقبت دنیا و آخرت خود می‌کند و به مردمان نمی‌گذارد و نمی‌گوید<sup>۱</sup> که ایشان کنند<sup>۲</sup>: خود حج می‌کند تا دیگری از جهت او حج<sup>۳</sup> نکند و خود نمازهای خود را به جا می‌آورد تا بعد از وکدِ اکبر - یا: مُطَلَقِ وارث، بر قولی دیگر - نکنند و به راحت باشند<sup>۴</sup> یا مثلاً<sup>۵</sup> خشم خود را<sup>۶</sup> از جهت ثواب آخرت<sup>۷</sup> فرومی‌خورد تا صرّرش به دیگران نرسد، و عَلٰی هَذَا الْقِيَاسِ.

بُعْدُهُ<sup>۸</sup> عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ<sup>۹</sup>: دوری او از کسی که دوری می‌کند از او از جهت ترکِ باطلست و عرض خود حفظ نمودن<sup>۱۰</sup>، یعنی با جمعی نمی‌نشیند که نشستن با ایشان صرّر داشته باشد<sup>۱۱</sup> به<sup>۱۲</sup> آنکه او

۱. و نمی‌گوید/ در R از قلم افتاده است. N: نمی‌گوید. ضبطِ نص، موافق M است.

۲. کنند/ R: بکنند. ضبطِ نص، موافق M و N است.

۳. او حج/ در N نیامده است. ولی در M و R هست.

۴. بعد از وکد... باشند/ ضبطِ نص، موافق است با M. ضبطِ نصّ N نیز چنین است با این تفاوت که به جای «به راحت»، «در راحت» دارد.  
R: دیگران به جا نیاورند.

۵. مثلاً/ در M و N هست ولی در R از قلم افتاده است.

۶. را/ N: + که. این افزونه در M و R نیست.

۷. آخرت/ N: + است. این افزونه در M و R نیست.

۸. بُعدُهُ/ ضبطِ نص، موافق M است. N: بُعد. R مشکول نیست.

۹. نَزَاهَةٌ/ R: + و. M و N این افزونه را ندارند.

۱۰. عرض خود حفظ نمودن/ M چنین است. N: عرض حفظ نمودن. R: حفظ نمودن عرض خود.

۱۱. باشد/ در N نیامده. ولی در M و R آمده است.

۱۲. به/ R: یا. ضبطِ نص، موافق M و N است.

را به معصیت اندازند<sup>۱</sup> و اگر مبتلا نشود<sup>۲</sup> اقل مراتب بدنامی هست<sup>۳</sup> و سبب فسق دیگران می شود که گمان بد بَرند<sup>۴</sup> به او. پس اگر ترک مصاحبت ایشان<sup>۵</sup> کند<sup>۶</sup> محض رضایِ اَلهی است.

و دُتُوهُ مِمَّنْ<sup>۷</sup> دَنَا مِنْهُ لَیْنٌ وَ رَحْمَةٌ: و نزدیکی او به هرکه نزدیکی کند محض نرمی و مرحمتست<sup>۸</sup> و عین گرمی<sup>۹</sup> و مهربانی و تواضع است لِلَّهِ تَعَالَى.

لَیْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَ عَظَمَةٍ وَ لَا دُتُوهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ: دوری او<sup>۱۰</sup> از خلق از روی تکبر<sup>۱۱</sup> و بزرگواری<sup>۱۲</sup> نیست چنانکه اُبنای<sup>۱۳</sup> دنیا<sup>۱۴</sup>

۱. اندازند/ R و N چنین است. M: اندازد.
۲. نشود/ R: نشوند. ضبط نص، موافق M و N است.
۳. هست/ R: است. ضبط نص موافق M و N است.
۴. برند/ N: ببرند. ضبط نص، موافق M و R است.
۵. ایشان/ در M و N آمده است ولی در R از قلم افتاده.
۶. کند/ N: + برای. این افزونه در M و R نیست.
۷. مِمَّنْ/ N ندارد. R: مما. ضبط نص، موافق M است.
۸. مرحمتست/ در M و N چنین است. R: رحمتست.
۹. گرمی و/ N ندارد. ولی در M و R آمده است.
۱۰. او/ در M و N هست. ولی در R از قلم افتاده است.
۱۱. تکبر/ چنین است در M و N. در R از قلم کاتبِ اصلی افتاده و سپس در هامش به خطی دیگر افزوده شده است: «کبر صح ظ».
- M: + و بزرگی. این افزونه در R و N نیست.
۱۲. «بزرگواری» - در اینجا - بارِ معنایی منفی دارد؛ کما این که یکی از معانی «بزرگوار» متکبر است (نگر: لغت نامه دهخدا، ذیل همین واژه).
۱۳. اُبنای/ چنین است در N و R. M: ابناء.
۱۴. دنیا/ R: زمان. ضبط نص موافق M و N است.

یکدگر<sup>۱</sup> را نمی‌بینند که هریک می‌گویند<sup>۲</sup> که اول<sup>۳</sup> او<sup>۴</sup> مرا<sup>۵</sup> ببیند تا من او را ببینم و حال آنکه حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - کبریا و عظمت را<sup>۶</sup> مخصوص خود گردانیده است که: «الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَ الْعِظْمَةُ إِزَارِي»<sup>۷</sup> یعنی<sup>۸</sup>: بزرگواری به منزله رداء<sup>۹</sup> من است و عظمت و بزرگی به منزله جامه زیرین من است؛ و دور نیست که مُراد از عظمت، بزرگی ذات و صفات ذاتیه باشد، و مراد از بزرگواری، بزرگی صفات افعال باشد مانند خالق و رازق<sup>۱۰</sup>.

۱. یکدگر/ ضبط نص، موافق M است. N: یکدیگر. R: هریک دیگری.

۲. نمی‌بینند... می‌گویند/ در M و N چُنین است. R: نمی‌بیند.

۳. او/ در M و N چُنین است. R: او را.

۴. مرا/ N: را. ضبط نص، بنا بر M و R است.

۵. را/ N ندارد. ولی در M و R هست.

۶. حدیثی قدسی است که نزد متصوفه شهرت و تداول فراوان داشته است (نگر: فرهنگ ماثورات متون عرفانی، ص ۳۷۴ و ۳۷۵). و البته در حدیثنامه‌های بس کهن نیز آمده است (نگر: کشف الخفاء، ط. خالدی، ۲ / ۹۸).

نیز نگر: مجمع البیان، ط. اعلمی، ۱۳۵/۹؛ و: مستدرک الوسائل، ۳۱/۱۲؛ و: مسند الشهاب، ۳۳۰/۲ و ۳۳۱؛ و: الجامع الصغیر سیوطی، ۲۴۰/۲ و ۲۴۱؛ و: أحادیث و قصص مشنوی، ص ۴۰۰؛ و: جواهرالأسرار. خوارزمی، ۱۳۹۴/۴.

۷. یعنی/ در R آمده است ولی در M و N نیامده.

۸. رداء/ R: ردای. ضبط نص، موافق M و N است.

۹. از برای فهم بهتر این حدیث، ملاحظه پاره‌ای روایات «باب الکبر» بحارالأنوار و برخی اندیشیده‌های محدثان مسلمان حول مضامین آن که در بیانات بحار هست، نافع است. از جمله نگر: بحار، ۷۰ / ۲۱۰ و ۲۱۳ - ۲۱۵.

و نزدیکی او به هرکه کُند نه از روی مکر و حيله و چاپلوسی است مانند خام طمعان که مثل سگ دُم جُنبانند که شاید درهمی یا دیناری به او<sup>۱</sup> دهند. تا اینجاست عبارت **نهج البلاغه**<sup>۲</sup>.

و در **امالی** هست که: بلکه او متابعت می کُند طریقه انبیا و اوصیا و سایر خوبانی را<sup>۳</sup> که پیش از<sup>۴</sup> او بوده اند و همچنین او<sup>۵</sup> پیشواست جمعی را<sup>۶</sup> که بعد از او آیند از خوبان<sup>۷</sup>.

پس<sup>۸</sup> همّام نعره زد و روح او<sup>۹</sup> به ارواح مُتقیان واصل شد.

پس حضرت فرمودند که: واللّه مضایقه من<sup>۱۰</sup> در اوّل به سبب این<sup>۱۱</sup> بود که می ترسیدم که تاب نیاورد و برود. چنین<sup>۱۲</sup> تأثیر می کُند نصیحتهای کامل در<sup>۱۳</sup> جمعی که ماده قابل داشته باشند.

پس یکی از خوارج یا جاهلان که حاضر بود گفت: چرا با تو نکرد؟

۱. به او / N ندارد. ولی در M و R هست.

۲. نهج البلاغه / چنین است M و N. R: نهج البلاغه.

۳. را / R و N ندارد. ولی در M هست.

۴. از / N ندارد. ولی در M و R هست.

۵. او / در M و R هست ولی N ندارد.

۶. را / N ندارد. ولی در M و R هست.

۷. از خوبان / در R مکرر کتابت شده است.

۸. پس / N ندارد. ولی در M و R آمده است.

۹. روح او / چنین است M و N. R: روحش.

۱۰. من / N ندارد. ولی در M و R آمده است.

۱۱. این / N: آن. ضبط نص، موافق M و R است.

۱۲. برود چنین / N: برو. ضبط نص، موافق M و R است.

۱۳. در / N: و. ضبط نص، موافق M و R است.

ای پادشاهِ مؤمنان!

حضرت فرمودند که<sup>۱</sup>: وای بر تو! بدرستی که هر عمری وقتی دارد که ازان تجاوز نمی‌کند و هر آجلی را سببی است که غیر آن نمی‌شود. دیگر چنین سخن<sup>۲</sup> مکن مطلقاً<sup>۳</sup> - یا: نزد<sup>۴</sup> پیشوایانِ راه<sup>۵</sup> دین و اصلاهی حقّ یقین. بدرستی که این سخن<sup>۶</sup> را شیطان بر زبانِ تو<sup>۷</sup> جاری ساخت.

بدان که مذکور شد سابقا که اختلافی هست بین الروایات و بعید نیست که دو همّام باشد یکی از صفاتِ مؤمنان سؤال کرده باشد و یکی از صفاتِ متقین یا در یک<sup>۸</sup> مجلس از هر دو سؤال کرده باشد<sup>۹</sup>؛ و چون مذکور شد روایتِ نهج<sup>۱۰</sup> و<sup>۱۱</sup> اُمالی که قریب به آن بود و روایتِ کلینی<sup>۱۲</sup> مُشتمل بود بر صفاتِ بسیار و همه را بیان کردن نزد عَجَم به زبانِ فارسی مُکَرَّر می‌نماید اُمّا در زبانِ عربِ اِشارات و دلالاتِ بسیار

۱. فرمودند که / M و N چنین است. R: فرمود.
۲. سخن / در M و N آمده است. ولی در R نیامده.
۳. مطلقاً / چنین است R و M. N: مطلقاً.
۴. نزد / در R و N آمده است ولی در M از قلم افتاده.
۵. راه / در M و N آمده است ولی در R نیامده.
۶. سخن / R: + بد. این افزونه در M و N نیامده است.
۷. تو / R: او. ضبط نص، بنا بر M و N است.
۸. یک / تنها در R آمده است. در M و N نیست.
۹. باشد / R: باشند. ضبط نص، موافق M و N است.
۱۰. نهج / چنین است M و N. R: نهج البلاغه.
۱۱. و / N: + در. این افزونه در M و R نیست.
۱۲. کلینی / R: + که. این افزونه در M و N نیست.

هست که همه کس به کُنه آنها نمی‌رسند<sup>۱</sup>، به خاطر رسید که هرچه صریحا<sup>۲</sup> مذکور نشده باشد ترجمه‌اش را بیان کنم تا همه کس بهره‌مند شوند.

### < گزارش از روایت کافی >

پس در کافی مذکور است که:

حضرت در جوابِ هَمّام فرمودند که:

مؤمن، اوست عاقل فهیم دقیق الطبع، رویش خندانست و دلش گریان، و تابِ تحملِ بلاها دارد به صبر و شکر، و نفسِ اماره را مطیع و مُنقادِ روحِ مقدّسه کرده یا متواضع است بسیار یا همیشه مخالفِ نفس را شعارِ خود ساخته، و از هرچه عاقبتِ او فناست خود را ازان بازداشته است، و راغب گردانیده است نفسِ خود را به هرچه خوب است. کینه ندارد، و حسدِ کسی نمی‌برد - و حسود کسی است که نتواند نعمت را بر محسود دیدن و اگر مثلی آن را خواهد از حق - سُبْحانَهُ وَ تَعَالَى -<sup>۳</sup> او غِبْطه<sup>۴</sup> دارد<sup>۵</sup>، نه حسد، و غبْطه بد نیست<sup>۶</sup>. و

۱. نمی‌رسند / R: نمی‌رسد. ضبطِ نص، موافقِ M و N است.

۲. صریحا / N: صریحاً. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.

۳. و تعالی / N ندارد. ولی در M و R هست.

۴. او غبْطه / در R مکرر کتابت شده است.

۵. دارد / N: + است. این افزونه در M و R نیست.

۶. دربارهٔ سه مفهوم اخلاقی قَرِيبُ الْمُنْشَأُ، یعنی «حَسَد» و «غِبْطه» و «مُنافَسَه»، نگر: الذَّرِيعَةُ إِلَى مَكَارِمِ الشَّرِيعَةِ، افسَسِ شَرِيفِ رَضَى (قم)، ص ۳۴۸؛ و:

بحار الأنوار، ۲۳۸/۷۰ و ۲۳۹/۷۰.

نیز مقایسه شود با:

مؤمن سبک نیست، بلکه سنگین است<sup>۱</sup>، زود از جا به<sup>۲</sup> در نمی آید و تا تفکر در عاقبت چیزی<sup>۳</sup> نکند متوجه آن<sup>۴</sup> نمی شود<sup>۵</sup>. دشنام دهنده نیست. عیب کننده<sup>۶</sup> نیست<sup>۷</sup>. غیبت کننده نیست<sup>۸</sup>. خوش ندارد بلند مرتبگی دنیوی را و<sup>۹</sup> دشمن می دارد ریا<sup>۱۰</sup> را<sup>۱۱</sup> که خود یا دیگری ذکر کنند<sup>۱۲</sup> خوبیهای او را<sup>۱۳</sup>. همیشه مغموم و مهموم است - به سبب تفکر در احوال<sup>۱۴</sup> قبر و احوال قیامت و بهشت و دوزخ. خاموشی<sup>۱۵</sup> او بسیار است، و صاحب وقار و طمأنینه است. به<sup>۱۶</sup> ذکر اَلْهٰی بسیار

→ معراج السَّعَادَةِ، چ هجرت، ص ۴۴۳.

۱. بلکه سنگین است/ در R از قلم افتاده است ولی در M و N هست.

R: + و. این افزونه در M و N نیست.

۲. به/ در M نیست ولی در R و N هست.

۳. چیزی/ N: او چیز. ضبط نص، موافق M و R است.

۴. آن/ N: + چیز. این افزونه در M و R نیست.

۵. نمی شود/ N: و. این افزونه در M و R نیست.

۶. عیب کننده/ چنین است M و N. R: غیبت کننده.

۷. نیست/ چنین است M و N. R: و.

۸. نیست/ چنین است M و N. R: را.

۹. و/ چنین است M و N. در R نیامده است.

۱۰. ریا/ R: و ریا. M: دریا. N: سمعه.

۱۱. را/ R: + دشمن می دارد. این افزونه در M و N نیست.

۱۲. کنند/ N: کند. R: کننده. ضبط نص، موافق M است.

۱۳. را/ R: باشد. ضبط نص، موافق M و N است.

۱۴. احوال/ N: احوال. ضبط نص، موافق M و R است.

۱۵. خاموشی/ R: و خاموشی. ضبط نص موافق M و N است.

۱۶. به/ در R از قلم افتاده است ولی در M و N هست.

ذکر<sup>۱</sup> می‌کُند، و شکیبائی و صبرِ او بسیار است، و شکر و حمدِ او بیشمار است<sup>۲</sup>. همیشه در فکر و غمِ آخرت<sup>۳</sup> است، و همیشه از فقر و فاقهٔ خود خوشحال است<sup>۴</sup>. هموار و نرم است، و عهدی که می‌کُند با خدا و خَلقِ برانِ راسخ است. آزارش اندک است - یعنی به هیچ‌کس آزارش نمی‌رسد و اگر رسد به خود می‌رساند<sup>۵</sup>. دروغ نمی‌گوید و دروغ بر کسی نمی‌بندد تا بر او دروغ تَبَنَدند، و پردهٔ ناموس<sup>۶</sup> مؤمنان را نمی‌درد تا پرده‌اش را<sup>۷</sup> ندرزد. خنده‌اش مانند خندهٔ اهلِ حماقت نیست، و اگر غضبناک شود از جا<sup>۸</sup> در نمی‌آید. خنده‌اش تبسم است، و سؤالش تعلّم است، و مکرّرگفتن<sup>۹</sup> او از جهتِ فهمیدن است. علمش بسیار است، و حِلْمش بزرگ<sup>۱۰</sup>. رَحْمَش بسیار است. بُخل<sup>۱۱</sup> نمی‌ورزد، و شتاب نمی‌کُند، و دلتنگ نمی‌شود، و خوشحالی بسیار

- ۱- ذکر/ در R از قلم افتاده ولی در M و N آمده.
- ۲- است/ R: + و. M و N این افزونه را ندارند.
- ۳- آخرت/ در N و R چُنین است. M: اخر.
- ۴- است/ R: + و. این افزونه در M و N نیست.
- ۵- می‌رساند/ M و N چُنین است. R: می‌رسد.
- ۶- احتمالاً مرحومِ مجلسی در کاربردِ تعبیرِ «پردهٔ ناموس»، متأثر از دیباجهٔ گلستانِ سعدی است؛ آنجا که می‌گوید: «پردهٔ ناموسِ بندگان به گناهِ فاحش ندرَد» (گلستان، ط. انوری، ص ۳)؛ وَالْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ.
- ۷- را/ در M و N هست ولی در R نیامده است.
- ۸- جا/ N ندارد. ولی در M و R هست.
- ۹- گفتن/ N: سؤال کردن. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.
- ۱۰- بزرگ/ N: + است. R: + و. هیچیک از این دو افزونه در M نیست.
- ۱۱- بخل/ M و N چُنین است. R: کینه.

نمی‌کند.<sup>۱</sup> اگر حکم گُند و قضا پرسد<sup>۲</sup>، جانبِ اَحَدی را<sup>۳</sup> نمی‌گیرد و<sup>۴</sup> به علمِ خود عَمَل می‌کند. نَفْسِ او از سنگِ سخت<sup>۵</sup> است در تَحَمُّلِ مشقَّتْها، و اگر منازعه گُند از عَسَلِ شیرین تر است به سببِ رفق و مدارا. حریص نیست بر<sup>۶</sup> دنیا و جَزَع نمی‌گُند<sup>۷</sup> در<sup>۸</sup> بلا. بامدار است<sup>۹</sup> با خَلْقِ خدا. لاف نمی‌زند و<sup>۱۰</sup> بر خود نمی‌بندد آنچه ندارد، و کلام را طول نمی‌دهد و مختصر می‌گُند، بلکه<sup>۱۱</sup> جمیع کارهایِ دنیوی را سَهْل گرفته به نهایت نمی‌رساند چنانکه دأبِ اَهلِ دنیا است<sup>۱۲</sup>.

اگر ضرور شود او را منازعه در دین یا دنیا، منازعه‌اش نیکوست و

۱. دلتنگ نمی‌شود و خوشحالی بسیار نمی‌کند/ در M و N هست ولی در R از قلم افتاده.
۲. و قضا پرسد/ ضبیطِ نص، موافق N است. M: و قضا پرسد. R ندارد.
- تعبیر «قضا پُرسیدن» (به معنای داوری و حکم کردن و قضاوت نمودن) در آن روزگاران تداول داشته است؛ کما این که بتکرار در جامعِ عَبَّاسی (نگر: ص ۳۴۸ و ۳۴۹) به کار رفته است.
۳. را/ N ندارد. ولی در M و R هست.
۴. و/ N ندارد. ولی در M و R هست.
۵. سخت/ M و N چُنین است. R: سخت تر.
۶. بر/ R: به. ضبیطِ نص، موافق M و N است.
۷. نمی‌کند/ در R مکرّر نوشته شده.
۸. در/ M و N چُنین است. R: بر.
۹. بامدار است/ N: بامدار است. ضبیطِ نص، موافق M و R است.
۱۰. و/ در M نیست ولی در N و R هست.
۱۱. بلکه/ N ندارد. ولی در M و R هست.
۱۲. چنانکه دأبِ اَهلِ دنیا است/ در R از قلم افتاده ولی در M و N هست.

اگر سهوی ازو واقع شود بازگشت می‌کند ازان به نیکوئی<sup>۱</sup>. اگر غَضَبِناک شود عادل است<sup>۲</sup> و غَضَبِ سببِ عدمِ عَدَالَتِ او نمی‌شود. به خِلَافِ أَكْثَرِ عَالَمِیان که در حینِ غَضَبِ خَبَر از خود ندارند. اگر کسی خواهد که با او باشد با او به رفق و مدارا سر می‌کند. تَهْوُر<sup>۳</sup> ندارد که خود را بی‌رویت در مهالك اندازد، و پرده ناموس خود و دیگران را نمی‌درد، و تکبر نمی‌کند به احدی و یا تکبر ندارد<sup>۴</sup>. مَحَبَّتِش با مؤمنان خالص<sup>۵</sup> از برای خداست. عهدش استوار است و به عهد خود وفا می‌کند. مُشْفِق و مهربان است با خَلْقِ خدا، یا<sup>۶</sup> خائف<sup>۷</sup> و ترسان است از خدا، یا ناصح مؤمنان و خیرخواه ایشان است، و از ایشان خصوصا از<sup>۸</sup> خویشان خود قطع نمی‌کند و وصل می‌کند قطع ایشان را. صاحبِ جَلْم و بُردباریست<sup>۹</sup>. بی‌نام‌ونشان است. پُرگو<sup>۱۰</sup>

۱. نیکوئی / R: +. و M و N این افزونه را ندارند.

۲. است/ در R از قلم افتاده ولی در M و N هست.

۳. می‌کند تَهْوُر/ در M مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود.

۴. بی‌رویت... تکبر ندارد/ در M و N چنین هست. R: بی‌رویه در مهالك اندازد و تکبر نمی‌کند باحدی و با تکبر خوش ندارد.

N: +. و این افزونه در M و R نیست.

۵. خالص/ در N باشتباه مکرر نوشته شده است.

۶. یا/ در M و N هست ولی در R نیامده است.

۷. خائف/ R چنین است. M: خایف. N: خالف.

۸. خصوصا از/ در M و R چنین است. N: خصوص.

۹. بُردباریست/ ضبط نص، موافق M و R است. N: بُردبار است.

۱۰. پُرگو/ ضبط نص، موافق M و R است. N: پرکوی.

نیست. از حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - راضی و<sup>۱</sup> خشنود<sup>۲</sup> است. در عطا و بلا محافظت<sup>۳</sup> مخالفت می‌کند نفس اماره را و خواهشهای نفسانی را. با زیردستان<sup>۴</sup> بمداراست<sup>۵</sup>، و کاری که عِبَث باشد از او صادر نمی‌شود<sup>۶</sup>. نُصرت‌کننده دین است. حمایت‌کننده مؤمنان است<sup>۷</sup>. پناه مسلمانان است. اگر مدح او کنند نمی‌شنود گوئیا<sup>۸</sup> گَرست، و طَمَع دلش را مجروح نمی‌کند.

أفعال او موافق حکمتست که عِبَث درو<sup>۹</sup> راه<sup>۱۰</sup> ندارد، و علوم خود را به هر جاهلی تعلیم<sup>۱۱</sup> نمی‌کند بلکه چنان نمی‌کند<sup>۱۲</sup> که بدانند که می‌داند. چون علم از اعظم عبادات است مُخْلِصاً<sup>۱۳</sup> لَوَجْهِ اللّهِ تحویل آن<sup>۱۴</sup>

۱. راضی و/ در R نیست ولی در M و N هست.
۲. خشنود/ R و N: خوشنود. ضبط نص، موافق M است.
۳. محافظت/ تنها در R آمده است و در M و N نیست.
۴. با زیردستان/ در M مخدوش است و درست خوانده نمی‌شود ولی عَلَى الظَّاهِر «بر زیردستان» باشد. ضبط نص و موافق R و N است.
۵. بمداراست/ N: بمدارا سلوک میکند. ضبط نص، موافق M و R است.
۶. نمی‌شود/ R: + و. M و N این افزونه را ندارند.
۷. است/ R: را. ضبط نص، موافق M و N است.
۸. گوئیا/ M چُنین است. N: کویا. R: و گویا که.
۹. درو/ N: دران. ضبط نص، موافق M و R است.
۱۰. راه/ N ندارد. ولی در M و R هست.
۱۱. تعلیم/ M: + بلکه خبر. این افزونه در N و R نیست.
۱۲. بلکه چنان نمی‌کند/ N ندارد. ولی در M و R هست.
۱۳. مُخْلِصاً/ N: مخلصاً. ضبط نص، موافق M و R است.
۱۴. آن/ N: او. ضبط نص، موافق M و R است.

می‌کند یا هر عملی را به هرکس عطا نمی‌کند؛ مثلاً مبتدی چه می‌داند اسرارِ قضا و قدر را بلکه کجا إدراکِ آن می‌تواند کرد.<sup>۱</sup>  
 بسیار می‌گوید آنچه را<sup>۲</sup> بسیار باید گفت، و بسیار عمل می‌کند به آنچه می‌گوید. دانا و دوراندیش و بااحتیاط است. افعال و اقوال<sup>۳</sup> قبیحه از او صادر نمی‌شود.<sup>۴</sup> از جا در نمی‌آید.<sup>۵</sup> اَلْفَتْ دارد با مؤمنان بی‌آنکه باری بر<sup>۶</sup> دوش ایشان گذارد یا آزاری به ایشان رساند. بسیار بخشنده است بی‌آنکه اِسراف کند و بی‌موقع<sup>۷</sup> صرف نماید. غدر<sup>۸</sup> و مکر نمی‌کند با اَحَدی. در پی عیبِ مردمان و بدِ ایشان نیست، و ستم

۱. مولانا علامه محمدباقر مجلسی - قُدَسِ سِرِّه - نیز با توجه به مَزَالِ اَقْدَامِ بُوْدِنِ مسائلِ قضا و قدر از خویش در آنها سخت نهی فرموده و حتّیٰ نوشته است:  
 «... کم کسی در این مسأله فکر کرده است از فُحُولِ علما و غیرِ ایشان که گمراه نشده باشد» (عین الحیات، ط. رفیعی، ص ۱۱۱۷).

همو در رساله اعتقادات می‌فرماید:

«وَ لَيْسَ لَكَ التَّفَكُّرُ فِي شُبُهَةِ الْقَضَاءِ وَالْقَدَرِ وَ الْخَوْضُ فِيهَا؛ فَإِنَّ الْأَثَمَةَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - قَدْ نَهَوْنَا عَنِ التَّفَكُّرِ فِيهَا؛ فَإِنَّ فِيهَا شُبُهَةً قَوِيَّةً يَعْجِزُ عَقُولُ أَكْثَرِ النَّاسِ عَنْ حَلِّهَا، وَ قَدْ ضَلَّ فِيهَا كَثِيرٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ؛ فَإِنَّكَ وَ التَّفَكُّرُ وَ التَّعَمُّقُ فِيهَا؛ فَإِنَّهُ وَ لَا يُفِيدُكَ إِلَّا ضَلَالًا، وَ لَا يَزِيدُكَ إِلَّا جَهْلًا.» (الاعتقادات، ط. رجائی، ص ۲۱).

۲. را/ در M و N هست ولی در R از قلم افتاده.

۳. افعال و اقوال/ چُنین است M و N. R: افعال و اعمال.

۴. نمی‌شود/ N: +. و. این افزونه در M و R نیست.

۵. در نمی‌آید/ چُنین است N و R. M: دراید.

۶. بر/ چُنین است M و N. R: به.

۷. بی‌موقع/ N: بی‌موضع. ضبط نص، بنابر M و R است.

۸. غدر/ در N نیامده است. ولی در M و R هست.

به هیچ کس<sup>۱</sup> نمی‌کُند. با جمیع خلائق به رفق و مدارا سر می‌کُند. سعی می‌کُند در تحصیلِ قربات<sup>۲</sup> در دارِ دنیا. یاور<sup>۳</sup> ضعیفان و بیچارگان است<sup>۴</sup>. فریادزیرِ مظلومان است. پَردهٔ کسی را نمی‌درَد، و سِرِّ کسی را<sup>۵</sup> آشکار نمی‌سازد. بلاهایِ او بسیار است، و شکایتِ او اندک است. اگر خوبی از کسی بیند او<sup>۶</sup> را ذکر می‌کُند، و اگر بدی بیند او<sup>۷</sup> را می‌پوشاند. عیب را می‌پوشاند<sup>۸</sup> و اگر کسی<sup>۹</sup> سخن<sup>۱۰</sup> کسی نزد<sup>۱۱</sup> او گوید نمی‌گذارد و اصلاح آن می‌کُند<sup>۱۲</sup>. اگر با او بدی کرده باشند و عذرخواهی کنند می‌گذراند<sup>۱۳</sup> و اگر با<sup>۱۴</sup> او ستمی کرده باشند عفو

۱. کس / چُنین است M و N. R: کسی.

۲. قربات / «قُرْبَات» جمع «قُرْبَة» است؛ یعنی چیزهایی که موجبِ نزدیکی آدمی به خدای - عَزَّ وَ جَلَّ - می‌شود (نگر: لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل «قُرْبَة»).

۳. یاور / N: یاداور. ضبطِ نص، بنا بر M و R است.

۴. بیچارگان است / R: + عیب را می‌پوشاند.

این افزونه در M و N (و نیز اصلِ روایتِ کافی) نیست.

۵. نمی‌درد و سِرِّ کسی را / در N نیامده است. ولی در M و R هست.

۶. او / N و R چُنین است. M: آن.

۷. او / M و N: آن. ضبطِ نص، موافقِ R است.

۸. عیب را می‌پوشاند / در M هست ولی در N و R اینجا از قلم افتاده. پیشتر تذکر دادیم که R این فقره را لختی جلوتر آورده بود.

۹. کسی / در N نیامده است. ولی در M و R هست.

۱۰. سخن / R: + بد. این افزونه در M و N نیست.

۱۱. نزد / N: نز. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.

۱۲. می‌کند / N: + و. این افزونه در M و R نیست.

۱۳. می‌گذراند / «گذرانیدن» - در اینجا - یعنی گذشت کردن و عفو و إغماض نمودن.

۱۴. با / N: به. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.

می‌کند.

تا مقدور است در خیرخواهی خَلْقِ خدا می‌کوشد، و نمی‌گذارد که ستمی از اَحَدی به مؤمنی برسد. همه کس از او ایمنند و او نیز آمین<sup>۱</sup> است. ثابتِ قَدَم است در راهِ خدا<sup>۲</sup>. پرهیزکار است. پاکیزه‌کردار است. نیکوصفات است. خدا و رسول از او خُشنود اند و او نیز از خدا و رسول راضی و<sup>۳</sup> خُشنود است. در هر حالی عذرِ هر که باشد قبول می‌کند، و ذکرِ خوبیهایِ مؤمنان می‌کند و از<sup>۴</sup> جهتِ خود نیز تحصیل می‌کند، و گمانِ خوبی به مردمان دارد و همه را خوب می‌داند، و خود را<sup>۵</sup> به همهٔ عیوبِ مَثَم می‌دارد<sup>۶</sup>. اگر دوستی کند با دوستانِ خدا دوستی می‌کند و می‌داند که دوستِ خداست به براهینِ قاطعه، و همچنین دوری می‌نماید و دشمنی می‌کند با دشمنانِ خدا<sup>۷</sup> با علم و جَزْم و عَزْمِ راسخ. به سببِ نعمتهایِ دنیوی شَعْف و خوشحالی نمی‌کند - چون می‌داند که همه در معرضِ زوال است. تذکیر و نصیحتِ عُلَمَا می‌کند و به یادِ ایشان<sup>۸</sup> می‌آورد آنچه را فراموش

۱. آمین / R: ایمن. ضبطِ نص، موافق است با M و N. نیز مقایسه فرمائید با نصِّ روایتِ کافی ی شریف.
۲. خدا/ N ندارد. ولی در M و R هست.
۳. راضی و/ در M و N هست ولی در R نیست.
۴. و از/ در M - اشتباهاً - بتکرار کتابت گردیده است.
۵. را/ در M و N هست. ولی در R نیست.
۶. می‌دارد/ R: +. و این افزونه در M و N نیست.
۷. خدا/ در R نیامده ولی در M و N آمده است.
۸. ایشان/ N: + بجا. این افزونه در M و R نیست.

کرده‌اند، و تعلیم جاهلان می‌کنند. خاطر از او جمع است که هیچ<sup>۱</sup> در مقام مکر و حيله یا<sup>۲</sup> خدعه و فریب نیست. هر سعی<sup>۳</sup> که هر که کند در عبادات و قُرَبات نزد او از سعیِ خودش خالص تر است، و به اعتقادِ خودش همه کس نزد او از او صالح تر اند. به عیبِ خود عالم است، و مشغولِ اصلاحِ عیوبِ خود است و غمی دیگر ندارد، و اعتماد به غیرِ پروردگارش<sup>۴</sup> نمی‌کند. مُقَرَّبِ درگاهِ اَلّهِ است. یگانه عالم است. یا به<sup>۵</sup> تنهائی عادت کرده است. مُجَرَّد است از علایقِ دُنْیوی بلکه<sup>۶</sup> اُخْرُوی یا همیشه غم عاقبت دارد.

دوستی می‌کند با مؤمنان از جهتِ رضایِ اَلّهِ، و جهاد می‌کند با دشمنانِ خدا و رسول خالصاً<sup>۷</sup> لِوَجْهِ اللّهِ تَعَالَى<sup>۸</sup> و از جهتِ تحصیلِ<sup>۹</sup> خشنودیِ اَلّهِ. خود<sup>۱۰</sup> انتقامِ خودش<sup>۱۱</sup> از دشمن<sup>۱۲</sup> نمی‌کشد. بادشمنانِ

۱. هیچ / M: هیچکس. ضبطِ نص، موافقِ R و N است.

۲. یا / R: و. ضبطِ نص، موافقِ M و N است.

۳. سعی / R: سعی. ضبطِ نص، موافقِ M و N است.

۴. پروردگارش / R: پروردگار. ضبطِ نص، موافقِ M و N است.

۵. یا به / R: با. ضبطِ نص، بنا بر M و N است.

۶. بلکه / N: یا. ضبطِ نص، بنا بر M و R است.

۷. خالصاً / N: خالصاً. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.

۸. تعالی / N ندارد. ولی در M و R هست.

۹. تحصیل / در R از قلم افتاده ولی در M و N هست.

۱۰. خود / در N و M هست ولی در R از قلم افتاده است.

۱۱. خودش / R: + را. در N و M این افزونه نیامده است.

۱۲. از دشمن / در N نیامده است. ولی در M و R هست.

خدا و رسول دوستی نمی‌کند<sup>۱</sup>. همنشینِ فقیرانست. دوستِ صادقان و راستگویان است. مددکارِ اهلِ حق است. یاورِ غریبان است. پدرِ یتیمان است. شوهرِ بیوه‌زنان است<sup>۲</sup>. مهربان است با درویشان. همه کس امید از دعای او دارند در بلاها. همیشه خوشحال و مُتَبَسِّم است با مؤمنان یا<sup>۳</sup> در محبتِ اَلْهِی چون در وصال است. غالباً ترش‌روئی نمی‌کند با مؤمنان. جاسوسِ عیبِ دیگران نیست. مردانه است<sup>۴</sup> در راهِ دین. خشمِ خود را فرومی‌خورد، و تَبَسُّم می‌کند در روی کسانی که او را به خشم آوزند<sup>۵</sup>. فکرهای او دقیق است در دقایقِ اِخْلَاص و صِدْق و سایرِ صفاتِ کمال. بسیار<sup>۶</sup> باخَدَر است که به دامِ نَفْس و شَیْطَان و دنیا گرفتار نشود. بُخْل نمی‌کند، اگرچه به او بُخْل کرده باشد<sup>۷</sup> کسی<sup>۸</sup>؛ همیشه با صَبْر و شکیبائیست یا اگر بُخْل کنند به<sup>۹</sup> او صبر می‌کند.

عقل را پیش می‌کند<sup>۱۰</sup> تا حاصل شود او را حیا از حق - سُبْحَانَهُ وَ

۱. با دشمنانِ خدا و رسول دوستی نمی‌کند/ N ندارد؛ ولی در M و R هست.
۲. است/ در M و N هست. ولی در R نیست.
۳. یا/ N ندارد. ولی در M و R هست.
۴. است/ در R نیست ولی در N و M آمده است.
۵. آوزند/ N: آورده‌اند. ضبطِ نص، موافق M و R است.
۶. بسیار/ R: + دارد. این افزونه در M و N نیست.
۷. باشد/ N: باشند. ضبطِ نص، موافق M و R است.
۸. کسی/ در M و N هست. در R نیامده است.
۹. به/ در M و N چنین است. R: با.
۱۰. پیش می‌کند/ «پیش کردن» یعنی جلو انداختن و مُقَدَّم داشتن.

تعالی - به آنکه می گوید<sup>۱</sup> حق - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى -<sup>۲</sup> حاضر و عالم است؛ در حضور چُنین خداوندی که به کُنْهِ<sup>۳</sup> عظمتِ او نمی توان رسید با<sup>۴</sup> صد هزاران هزار احسان و انعام و اکرام که<sup>۵</sup> کرده و می کند کفر است مخالفتِ او؛ و قناعت را<sup>۶</sup> شعارِ خود ساخته و از غیرِ حق - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى - مستغنی شده. اگر شهواتِ جسمانی برو غلبه کند حیا و شرمِ اِلهی مانع آن شده نمی گذارد که<sup>۷</sup> آن عملِ قبیح را به جا آورد، و به عوضِ حَسَدِ دوستی می کُند، و اگر بدی به او کرده باشند عَفْو می کند تا کینه ایشان<sup>۸</sup> در دلِ او نماند. سخن نمی گوید به غیر از حَقّی که مطلوبِ اِلهی باشد، و پوششِ او<sup>۹</sup> نیست مگر میانه. راه رفتنش عینِ تواضع است. نزدِ پروردگارِ خود<sup>۱۰</sup> خاضع است به طاعت و عبادت. از پروردگارِ خود در هر حالی خُشنود است. نیتش خالص است از جهتِ رضایِ اِلهی. در اعمالش غش<sup>۱۱</sup> نیست که مخلوط باشد به ریا<sup>۱۲</sup> یا طَمَع

۱. حق - سبحانه و تعالی - به آنکه می گوید / N ندارد. ولی در M و R هست.
۲. و تعالی / در M نیامده ولی در N و R هست.
۳. کُنْه / در M و N از قلم افتاده است ولی در R هست.
۴. با / M: یا. ضبطِ نص، موافق است با N. R: باو.
۵. و انعام و اکرام که / M: و انعام و اکرام. R از بُن ندارد. ضبطِ نص، موافق N است.
۶. را / در R نیامده ولی در M و N هست.
۷. که / در R نیامده است ولی در N و M آمده.
۸. ایشان / در N چُنین است. M و R: او.
۹. او / R: ان. ضبطِ نص، موافق M و N است.
۱۰. خود / در R نیامده ولی در M و N آمده است.
۱۱. غش / M چُنین است. N: غشی. R ندارد.
۱۲. ریا / در M و N چُنین است. R: ریا.

یا خوف یا فریبِ خلاق دادن. نَظَرش عبرت است، و خاموشی او فکر است، و کلامش حکمت است و از جانبِ مبدأ برو فایض می شود. با مؤمنان در مقامِ بَدَل و برادری است. خیرخواه ایشان است در آشکار و پنهان. از برادرانِ لَهِ و فی اللّٰه مهاجرت نمی کند، و غیبتِ ایشان را روا نمی دارد، و<sup>۱</sup> با ایشان مکر نمی کند<sup>۲</sup>، و تأسّف بر گذشته نمی خورد - و وقت را غنیمت می داند و به تأسّف ضایع نمی کند -، و بر مصایب اندوهناک نمی شود، و امیدی که نباید داشت نمی دارد<sup>۳</sup>. در سختیها بَدَدِل نیست و بَدَدَلی نمی کند و صَبْر می کند، و در نعمتها خدا را فراموش نمی کند و شکرِ نعمتِ اِلّٰهی را به جا می آورد<sup>۴</sup>. علمش مَمزُوج است با جِلْم و بُردباری یا<sup>۵</sup> با عَقْلِ صَحیح، و عَقْلش با صبر است. تنبلی ازو دور است. همیشه مردانه است<sup>۶</sup> در بندگی<sup>۷</sup>. همیشه در فکر رفتن است. لغزش او نادر است. منتظرِ اَجَل است. دلش باخشوع است، و به ذکر و<sup>۸</sup> یادِ پروردگارش مشغول است. نَفْسش قانع است. جنگ و جَدَل نمی کند. کارهایِ دنیوی را سهل

۱. و/ در M نیست. در R هم که - چنانکه بیاید - عبارت از بُن از قلم افتاده است. ضَبِطِ نص، موافقِ N است.
۲. و غیبت... نمی کند/ در M و N هست ولی در R از قلم افتاده.
۳. نمی دارد/ N: +. و این افزونه در M و R نیست.
۴. می آورد/ R: +. و این افزونه در M و N نیست.
۵. یا/ در R نیست ولی در M و N آمده است.
۶. همیشه مردانه است/ در N نیامده است. ولی در M و R آمده است.
۷. بندگی / R: +. و این افزونه در M و N نیست.
۸. و/ در N و M آمده است. ولی در R نیامده.

گرفته است. اندوه گناهان<sup>۱</sup> دارد<sup>۲</sup>. شهوتش مُرده است. خشمش فرونشسته است. خُلُقش صاف است. همسایگانش<sup>۳</sup> ازو ایمنند. کِبَرش ضعیف است - یعنی کبر ندارد و اگر اندکی داشته باشد استغناست که شبیه است به تکبّر. قانع است به آنچه مقدر<sup>۴</sup> شده است از جهتِ او. مستحکم است صبرِ او و موافقِ علم و حکمت است اَعْمَالِ او. بسیار است ذکرِ او.<sup>۵</sup>

اختلاط می‌کند با مردمان از جهتِ تعلّم و یادگرفتنِ علوم، و خاموشست تا سالم ماند از آفاتِ زبان، و سؤال می‌کند تا بفهمد، و تجارتِ دُنئیوی می‌کند<sup>۶</sup> تا صرفِ راهِ خدا کند و بهشت را به غنیمت ببرد. خود را پیشوا نمی‌کند<sup>۷</sup> مانند قضا و امامتِ نمازِ جماعت تا به آن<sup>۸</sup> فخر کند، و تکلم نمی‌کند تا به آن<sup>۹</sup> تکبر کند بر دیگران. نفسِ او ازو<sup>۱۰</sup> در تعب است و مردمان ازو<sup>۱۱</sup> در راحتند. به تعب انداخته است<sup>۱۲</sup>

۱. گناهان/ N: + را. این افزونه در M و R نیست.

۲. دارد/ N: + و. این افزونه در M و R نیامده است.

۳. همسایگانش/ N: همسایکان وی. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.

۴. مقدر/ چُنین است N و R. M: مقدور.

۵. او/ R: + و. این افزونه در M و N نیامده است.

۶. می‌کند/ در M از قلم افتاده است ولی در N و R هست.

۷. تا صرف... پیشوا نمی‌کند/ در N نیامده است. ولی در M و R آمده است.

۸. آن/ N: او. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.

۹. آن/ N: او. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.

۱۰. ازو/ N: ازان. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.

۱۱. ازو/ N: ازان. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.

۱۲. است/ در M و N هست. ولی در R نیامده است.

خود را از جهتِ آخرتش<sup>۱</sup> و مردمان را از خود<sup>۲</sup> به راحت انداخته است<sup>۳</sup> که<sup>۴</sup> ضررِ او به ایشان نمی‌رسد. اگر کسی برو ظلم کند بازخواستِ آن نمی‌کند و صبر می‌کند تا حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - انتقام او<sup>۵</sup> را از او بگشود در دارِ<sup>۶</sup> دنیا یا آخرت<sup>۷</sup>. دوریِ او از مردمان از جهتِ دشمنیِ ایشان<sup>۸</sup> است که مبادا به او ضرر رسانند، و نزدیکیِ او<sup>۹</sup> با مؤمنان از رویِ ملاطفت و مرحمت است. دوریش از رویِ تکبر و بزرگی نیست، و نزدیکیِ او با ایشان از رویِ مکر و فریب نیست، بلکه در همهٔ امور متابعتِ انبیاء<sup>۱۰</sup> و اوصیاء<sup>۱۱</sup> سابقان می‌کند، و چنان می‌کند<sup>۱۲</sup> که هر که بعد از او<sup>۱۳</sup> باشد متابعتِ اقوال و افعال<sup>۱۴</sup> او کند<sup>۱۵</sup>.

۱. آخرتش / در M و N چُنین است. R: آخرت.
۲. از خود / M و N ندارد. ولی در R آمده است.
۳. است / در M و N آمده است ولی در R نیامده.
۴. که / N ندارد. ولی در M و R آمده است.
۵. او / N: آن. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.
۶. دار / در M و N هست ولی در R از قلم افتاده است.
۷. آخرت / R: +. این افزونه در M و N نیست.
۸. دشمنیِ ایشان / M و N چُنین است. R: آن.
۹. او / در M و N هست ولی در R از قلم افتاده.
۱۰. انبیاء / R: انبیاء. ضبطِ نص، موافق است با N و M.
۱۱. اوصیاء / N: اوصیاء. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.
۱۲. و چنان می‌کند / در M و N هست. ولی در R نیامده است.
۱۳. از او / N: ازان. ضبطِ نص، موافقِ M و R است.
۱۴. اقوال و افعال / ضبطِ نص، موافقِ M و R است. N: افعال و اقوال.
۱۵. کند / M و N چُنین است. R: کند.

پس هَمَام نعره‌ای<sup>۱</sup> زد و جان به حق تسلیم نمود<sup>۲</sup> - إلى آخره<sup>۳</sup>.  
 بدان که بعضی از عباراتِ کلینی پیشتر گذشته بود. مُجْمَلًا ترجمه نمودم<sup>۴</sup> که شاید<sup>۵</sup> اگر کسی<sup>۶</sup> از عبارات<sup>۷</sup> سابقه متأثر نشده باشد<sup>۸</sup> از عباراتِ لاحقہ پند پذیر شود؛ و ازین جهت است که بعضی از مطالب در کُتُبِ انبیا مُکَرَّر شده است<sup>۱۰</sup> تا سببِ زیادتی تأثیر<sup>۱۱</sup> باشد، اگرچه اگر<sup>۱۲</sup> تأمل<sup>۱۳</sup> تمام<sup>۱۴</sup> بکنند<sup>۱۵</sup> خواهند دانست<sup>۱۶</sup> که مُکَرَّر نیست حتی<sup>۱۷</sup> در «بِسْمِ اللّٰهِ» که در اوّل هر سوره واقع شده است، در هر جا<sup>۱۷</sup> معنی [ای] دارد غیر معنی دیگر؛ و همچنین «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

۱. نعره‌ای / M و R: نعره. ضبط نص، موافق N است.

۲. نمود / R: کرد. ضبط نص، موافق M و N است.

۳. إلى آخره / در R و N نیامده است و تنها در M آمده.

۴. نمودم / M و N چنین است. R: نمودیم.

۵. شاید / M: + که. این افزونه در N و R نیست.

۶. اگر کسی / M و N چنین است. R: کسی اگر.

۷. عبارات / در M و N چنین است. R: عبارت.

۸. متأثر نشده باشد / M و R چنین است. N: متعظ نشود.

۹. از / M و R چنین است. N: به.

۱۰. شده است / R: + که. این افزونه در M و N نیست.

۱۱. تأثیر / M: تاثر. ضبط نص، موافق N و R است.

۱۲. اگر / در M و N نیست. در R هست.

۱۳. تأمل / در N نیست. در M و R آمده است.

۱۴. تمام / M: تام. ضبط است موافق است با N و R.

۱۵. بکنند / M و R چنین است. N: نکنند.

۱۶. خواهند دانست / در M و N چنین است. R: می دانند.

۱۷. جا / N: جائی. ضبط نص، موافق M و R است.

تُكذِّبان»<sup>۱</sup> در هر جمله معنی خاصی<sup>۲</sup> دارد غیر سابق و لاحق، و علما تفسیر بعضی از آن<sup>۳</sup> را در تفاسیر و غیرها یاد کرده‌اند.<sup>۴</sup> ۵

### < خاتمه >

امید<sup>۶</sup> که حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - نورِ ایمان و تقوی را در دل همه درآورد و چنان کند که همه مؤمنان مُتَّصِف به این<sup>۷</sup> صفاتِ کمال<sup>۸</sup> که گذشت بشوند و همه<sup>۹</sup> از جمله دوستان و مُقَرَّبانِ اِلهی شوند؛ بِجَاهِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِزَّتِهِ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ<sup>۱۰</sup>.

و مُلْتَمَس از مؤمنان آنست که این شکسته را در مظانِ اِجابِی دعوات فراموش نفرمایند.

۱. قرآن کریم، س ۵۵، ی ۱۳ و....
۲. خاصی / در N و M چُنین است. R: خاص.
۳. آن / N: او. ضبیط نص، موافق M و R است.
۴. یاد / R: ذکر. ضبیط نص، موافق M و N است.
۵. از برای وجه تکرار این جمله در سوره مبارکه «الرَّحْمَن»، از جمله نگر: التَّوَابِیْتُ الْحَسَنَ فِی تَفْسِیْرِ سُوْرَةِ الرَّحْمَنِ، الشَّیْخُ مَجْدَالِدِیْنِ النَّجْفِیِّ الصَّفْهَانِیِّ، صص ۶۰ - ۶۳ (متن و هامش).
۶. امید / N: امید. ضبیط نص، موافق M و R است.
۷. این / در N نیامده است. ولی در M و R هست.
۸. کمال / در R از قلم افتاده است ولی در M هست. N: کمالی.
۹. و همه / در M و N هست. ولی در R نیست.
۱۰. متن N به همینجا خاتمه یافته و الباقی متن رساله را ندارد.

نَمَّقَهُ مُحَمَّدُ تَقَى بْنِ مَجْلِسِي - عَفِيَ عَنْهُمَا بِالنَّبِيِّ وَإِلَيْهِ الْأَقْدَاسِينَ -  
 وَكَانَ ذَلِكَ فِي شَهْرِ جُمَادَى الْأُخْرَى<sup>۲</sup> لِسَنَةِ<sup>۳</sup> تِسْعٍ وَسِتِّينَ بَعْدَ الْأَلْفِ<sup>۴</sup>  
 الْهَجْرِيَّةِ<sup>۵</sup> الْقُدْسِيَّةِ؛ وَالْحَمْدُ<sup>۶</sup> لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ  
 آلِهِ الْمَعْصُومِينَ<sup>۷</sup>.

۱. بن / R: ابن. ضبط نص، موافق M است.
۲. از دیرباز هم «جُمَادَى الْأُخْرَى» و هم «جُمَادَى الْأُخْرَةَ» در متون و نگارشها به کار رفته است؛ لیک در نظرات فی أخطاء المنشئين (الکرباسی، ط. نجف اشرف، ۲۰/۱). در بابی که مؤلف درباره «الفرق بین الآخر و الآخر» گشوده است، می خوانیم:  
 «الآخر مکسور الخاء مؤنثه آخرة. يقال: جمادى الآخرة بمعنى المتأخرة؛ لا الأخرى بمعنى الواحدة المغايرة؛ وكذا يقال: شهر ربيع الآخر بكسر الخاء، لا بفتحها الذي هو بمعنى الواحد المغاير...».
۳. لسنة / M چنين است. R: سنة.
۴. الألف / M چنين است. R: الف.
۵. الهجریة / M چنين است. R: من الهجرة.
۶. والحمد / R: فالحمد. ضبط نص بنا بر M است.
۷. M: + نقل من خطه رحمه الله و أنا أفقر العباد محمد رضا عفی عنه [گویا تاریخ کتابت یا چیزی مانند آن هم نوشته شده که ظ. مخدوش گردیده].  
 R: + تمت. صورة خط ملا محمدتقی بن المجلسی رحمة الله علیه و اعلى الله مقامه و كنت كتبت معجلا و من النوم كسلا [روي اين كلمه بعدا خط زده شده] ۱۳ [یا: ۱۲]... سنه ۱۲۶۷.  
 N: + تم بعون الله.

## کتابنامه پژوهش<sup>۱</sup>

- احادیث و قصص مثنوی (تلفیقی از دو کتاب «احادیث مثنوی» و «مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی»)، بدیع الزمان فروزانفر، ترجمه کامل و تنظیم مجدد: حسین داودی، ج: ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱ ه. ش.
- أخلاقِ ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، ج ۴، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹ ه. ش.
- أسرار التوحید فی مقامات الشیخ أبی سعید، محمد بن منور بن أبی سعد بن أبی طاهر بن أبی سعید میهنی، ج ۲، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، ج: ۲، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۷ ه. ش.
- أسرار الصلاة، آية الله الحاج ميرزا جواد الملکی التبریزی، تحقیق و تعلیق: محسن بیدارفر، ط: ۱، قم: بیدار، ۱۳۸۲ ه. ش.
- الاحتجاج، أبو منصور أحمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی، تعلیقات و ملاحظات: السید محمدباقر الخراسان، ج ۲، النجف الأشرف.
- الاختصاص، [المنسوب إلى] الشیخ المفید (ف: ۴۱۳ ه. ق.)، صححه و علق عليه: علی أكبر الغفاری، رتب فهارسه السید محمود الزرندي، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة.
- الاعتقادات و رسالة فی حلّ حدیث مذکور فی العلل و العیون، العلامة محمدباقر المجلسی، تحقیق: السید مهدی الرجائی، ط: ۱، اصفهان: مکتبه العلامة المجلسی (فُدِسَ سِرُّهُ)، ۱۴۰۹ ه. ق.

۱. برخی از کتابها را به واسطه «لوح فشرده»ی رایانگی مورد استفاده قرار داده‌ام.

- الأمامي، شيخ الطائفة أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (٣٨٥ - ٤٦٠ هـ. ق.)، تحقيق: مؤسسة البعثة، ط: ١، قم: دارالثقافة، ١٤١٤ هـ. ق.
- التبيان في تفسير القرآن، شيخ الطائفة أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (٤٦٠ هـ. ق.)، تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملي، ١٠ ج، ط: ١، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، ١٤٠٩ هـ. ق.
- الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر السيوطي، ٢ ج، ط: ١، بيروت: دارالفكر، ١٤٠١ هـ. ق.
- الحكايات في مخالقات المعتزلة من العدلية والفرق بينهم وبين الشيعة الإمامية، من أمالي الشيخ المفيد (٣٣٦ - ٤١٣ هـ. ق.)، عرض ورواية السيد الشريف المرتضى (٣٥٥ - ٤٣٦ هـ. ق.)، تحقيق: السيد محمدرضا الحسيني الجلي، ط: ٢، بيروت: دارالمفيد، ١٤١٤ هـ. ق.
- الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة، صدرالدين محمد الشيرازي، ٨ ج، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٩٨١ هـ. ق.
- الخرائج والجرائح، قطب الدين الزاوندی (ف: ٥٧٣ هـ. ق.)، ٣ ج، تحقيق و نشر: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، ط: ١، قم: ١٤٠٩ هـ. ق.
- الخصال، الشيخ الصدوق (أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي / ف: ٣٨١ هـ. ق.) صححه وعلق عليه: علي أكبر الغفاري، قم: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، ١٤٠٣ هـ. ق.
- أصول علم الرجال، الدكتور الشيخ عبدالهادي الفضلي، ط: ٣، بيروت: مؤسسة أم القرى للتحقيق والنشر، ١٤٢٠ هـ. ق.
- أضبط المقال في ضبط أسماء الرجال، آية الله حسن زاده الأملي، تحقيق: السيد محمد كاظم المدرسي (و) فاضل العرفان (و) محمد كاظم المحمودي، ط: ١، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، ١٤١٨ هـ. ق. / ١٣٧٦ هـ. ش.
- الدرعية إلى مكارم الشريعة، أبو القاسم الحسين بن محمد بن المفضل المعروف بالزاغب الاصفهاني، تحقيق ودراسة: الدكتور أبو اليزيد العجمي، ط: ١

- (افست)، قم: منشورات الشريف الرضى، ١٤١٤ هـ. ق. / ١٣٧٣ هـ. ش.
- الروضة النضرة في المائة الحادية عشرة (طبقات أعلام الشيعة / القرن الحادى عشر)، العلامة الشيخ آقابزرگ الطهرانى، تحقيق: على نقى منزوى، ط: ٢، قم: مؤسسه إسماعيليان.
- الزهد، أبو محمد حسين بن سعيد الكوفى الأهوازى، تحقيق وإخراج وتنظيم: ميرزا غلامرضا عرفانيان، قم، ١٣٩٩ هـ. ق.
- الشهيد الأول: حياته وآثاره، رضا المختارى، ط: ١، قم: بوستان كتاب، ١٤٢٦ هـ. ق. / ١٣٨٤ هـ. ش.
- الضياء اللامع فى من نوى من عباقرة القرن التاسع (طبقات أعلام الشيعة / القرن التاسع)، تحقيق: على نقى منزوى، ط: ٢، قم: مؤسسه إسماعيليان.
- [ال]فوائد الرضوية فى أحوال علماء المذهب الجعفرية، ثقة المحدثين حاج شيخ عباس قمى، بى تا، بى تا.
- الفئض القدسى فى ترجمه العلامة المجلسى، الحاج الميرزا حسين بن محمد تقى التورى المعروف ب: المحدث التورى (١٢٥٤ - ١٣٢٠ هـ. ق.)، تحقيق: السيد جعفر النبوى، ط: ١، قم: نشر المرصاد، ١٤١٩ هـ. ق.
- الكافى، ثقة الإسلام أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى الزاى، صححه وقابله وعلق عليه: على أكبر الغفارى، ٨ ج، ط: ٣، طهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٧ هـ. ش.
- الكنى والألقاب، الشيخ عباس القمى، ٣ ج، طهران: مكتبة الصدر.
- المعجازات النبوية، محمد بن حسين الشريف الرضى، تصحيح مهدي هوشمند، ط: ١، قم: دار الحديث، ١٤٢٢ هـ. ق. / ١٣٨٠ هـ. ش.
- المحاسن، الشيخ أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقى، غنى بنشره و تصحيحه و التعليق عليه: السيد جلال الدين الحسينى المشتهر بالمحدث [الأرموى]، ط: ٢، قم: دارالكتب الإسلامية.
- المسترشد فى إمامة أمير المؤمنين على بن أبى طالب (عليه السلام)، محمد بن

- جرير بن رستم الطبري الإمامي، تحقيق أحمد المحمودي، ط: ۱، قم: مؤسسه الثقافة الإسلامية لكوشانبور.
- الميزان في تفسير القرآن، العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي، ۲۰ ج، قم: مؤسسه النشر الإسلامي.
- الوافي، المولى محمد محسن المشتهر بالفيض الكاشاني، تحقيق ضياء الدين الحسيني العلامة الاصفهاني و...، ط: ۱، اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنين علي - عليه السلام - العامة.
- الوجيز في تفسير القرآن العزيز، الشيخ علي بن الحسين بن أبي جامع العاملی، حققه و راجعه: مالك المحمودي، ۳ ج ط: ۱، قم: دارالقرآن الكريم.
- التواقيت الحسان في تفسير سورة الرحمن، آية الله الحاج الشيخ مجد الدين النجفي الاصفهاني، ط: ۱، قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۹ هـ. ق.
- أمالي ي شيخ صدوق، با مقدمه و ترجمه آية الله كمره‌ای، ج: ۴، تهران: كتابخانه اسلاميه، ۱۳۶۲ هـ. ش.
- اندوخته خداوند (چهل حديث درباره عدالت گستر جهان)، تأليف هادي نجفي، ترجمه و توضيح: جويبا جهانبخش، ج: ۱، تهران: حروفیه، ۱۳۸۲ هـ. ش. / ۱۴۲۴ هـ. ق.
- أصول كافي، ثقة الإسلام كليني، با ترجمه و شرح محمدباقر كمره‌ای، ۶ ج، تهران: انتشارات أسوه، ج: ۵، ۱۳۸۱ هـ. ش.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)، العلامة محمدباقر المجلسي (ف: ۱۱۱۰ هـ. ق.)، ۱۱۰ ج، ط: ۲، بيروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- بهار عجم، لاله تيك چند بهار، تصحيح دكتور كاظم دزفوليان، ۳ ج، ج: ۱، تهران: طلايه، ۱۳۷۹ هـ. ش.
- بهره أدبيات از سخنان علي - عليه السلام -، دكتور سيد جعفر شهيدى، ج: ۱، تهران: بنياد نهج البلاغه، ۱۳۷۹ هـ. ش.
- پیام بهارستان (نشریه کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی)،

سال پنجم، ش ٥٤ (آذر ١٣٨٤ هـ. ش. / ویژه نامه آئین بزرگداشت حامیان  
نُسخِ خطی).

□ تاج العروس من جواهر القاموس، السید محمد مرتضی الزبیدی، ١٠ ج،  
بیروت: مکتبه الحیاة.

□ تحف العقول عن آل الرسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ -، الشيخ أبو محمد الحسن بن  
علی بن الحسين بن شعبة الحرّانی، عُنی بتصحیه و التعلیق علیه: علی أكبر  
الغفاری، ط: ٢، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ١٤٠٤ هـ. ق.

□ تحفة الأخوذی بشرح جامع الترمذی، أبو العلاء محمد عبدالرحمن بن  
عبدالرحیم المبارکفوری (١٢٨٣ - ١٣٥٣ هـ. ق.)، ١٠ ج، ط: ١، بیروت:  
دارالکتب العلمیة، ١٤١٠ هـ. ق.

□ تذکره نصرآبادی (تذکره الشعراء)، محمد طاهر نصرآبادی، مقدمه و تصحیح و  
تعلیقات: محسن ناجی نصرآبادی، ج: ١، ٢ ج، تهران: أساطیر، ١٣٧٨ هـ. ش.

□ تراجم الرجال، السید أحمد الحسینی [الاشکورئ]، ٢ ج، ط: ١، قم: مکتبه  
آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ١٤١٤ هـ. ق.

□ ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه، سید علینقی فیض الإسلام، ج: ٥، تهران:  
مؤسسه انتشارات فقیه، ١٣٧٨ هـ. ش.

□ تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملأ فتح الله کاشانی، با مقدمه و  
پاورقی علامه میرزا أبو الحسن شعرانی، به تصحیح علی أكبر غفاری، ج: ٥،  
١٣٧٨ هـ. ش.

□ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، الشيخ محمد بن الحسن  
الحرّ العاملی، تحقیق: مؤسسه آل البيت - علیهم السلام - لإحياء التراث، ٣٠  
ج، ط: ١، بیروت: ١٤١٣ هـ. ق.

□ تلامذة العلامة المجلسي والمجازون منه، السید أحمد الحسینی [الاشکورئ]،  
ط: ١، قم: مکتبه آیه الله المرعشی العامّة، ١٤١٠ هـ. ق.

□ جامع الأصول فی أحاديث الرسول [صلى الله عليه وآله وسلم]، مجدالدين

أبو السَّعادات المبارك بن محمد بن الأثير الجزري، حَقَّقَه وعلَّق عليه وخرَجَ أحاديثه: أبو عبدالله عبدالسلام محمد عمر علوش، ۱۲ ج، ط: ۱، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۷ هـ. ق.

□ جامع البيان عن تأويل آي القرآن، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري، قدَّم له: الشيخ خليل الميس، ضبط و توثيق و تخريج: صدقي جميل العطار، ۳۰ ج، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۵ هـ. ق.

□ جامع عباسي، شيخ بهائي، [افست] چاپ سنگي بمبئي به سال ۱۳۱۹ هـ. ق. و به اهتمام حاج شيخ علي محلاتي حائري.

□ جواهرالأسرار و زواهرالأنوار (شرح مثنوي معنوي)، كمال الدين حسين بن حسن خوارزمي، با مقدمه و تصحيح و تحشيه دكتور محمد جواد شريعت، ۴ ج، چ: ۱، تهران: أساطير، ۱۳۸۴ هـ. ش.

□ چهار مقاله، أحمد بن عمر بن علي نظامي عروضي سمرقندي، به كوشش دكتور محمد معين، انتشارات زوار، چ: ۲، ۱۳۸۱ هـ. ش.

□ چهل حديث از اصول كافي، گزينش و گزارش: جوياب جهانبخش، چ: ۱، تهران: ساحت، ۱۳۸۳ هـ. ش.

□ حاشية الصَّاوي على تفسير الجلالين، ۶ ج، بيروت: دارالفكر، ۱۴۲۳ هـ. ق.

□ حديقه الحقيقه و شريعه الطريقه (فخرى نامه)، أبوالمجد مجدود بن آدم سنائي غزنوي، به تصحيح و مقدمه مريم حسيني، چ: ۱، تهران: مركز نشر دانشگاهي، ۱۳۸۲ هـ. ش.

□ حديقه الحقيقه و شريعه الطريقه، أبوالمجد مجدود بن آدم سنائي غزنوي، به تصحيح و تحشيه سيد محمد تقوي مدرس رضوي، چ: ۵، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ هـ. ش.

□ دقائق التأويل و حقائق التنزيل أبوالمكارم محمود بن أبيالمكارم حسني [رازي] واعظ، پژوهش جوياب جهانبخش، چ: ۱، تهران: مركز نشر ميراث مكتوب (با همكاري سازمان اوقاف و امور خيريه)، ۱۳۸۱ هـ. ش.

- دیوانِ شمسی مشرقی، تحقیق و بررسی: دکتر سید ابوطالب میرعابدینی، ج: ۱، تهران: مرکزِ بازشناسیِ اسلام و ایران (انتشاراتِ باز)، ۱۳۸۲ ه. ش.
- راهنمایِ تصحیحِ متون، جوایا جهانبخش، ج: ۱، تهران: میراثِ مکتوب، ۱۳۷۸ ه. ش.
- راهنمایِ دانشوران (در ضبطِ نامها، نَسَب‌ها و نسبت‌ها)، سیدعلی‌اکبر بُرقعی، مقدمه و پاورقی از: سید محمدباقر بُرقعی، ۲ ج، ج: ۱، قم: دفتر انتشاراتِ اسلامی، ۱۳۸۴ ه. ش.
- رسائلِ الشَّهِیدِ الثَّانی، الشَّیخِ زَیْنِ الدِّینِ بنِ عَلَیِّ العَامِلِیِّ (۹۱۱ - ۹۶۶ ه. ق.)، المحقِّق: رضا المختاری، ج ۲، ط: ۱، قم: بوستانِ کتاب، ۱۴۲۲ ه. ق. / ۱۳۸۰ ه. ش.
- روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات، العلامة المیرزا محمدباقر الموسوی الخوانساری، ج ۲، قم: مکتبه إسماعیلیان، بی‌تا.
- روضة المتقین فی شرح [کتاب] من لا یحضره الفقیه، المولوی محمدتقی المجلسی، نَمَقَه و عُلُقَ عَلَیْهِ و أَشْرَفَ عَلَیْ طَبَعِهِ: الحَاجِ السَّیِّدِ حَسَنِ المَوسَوِیِّ الكَرْمَانِیِّ و الشَّیخِ عَلَیِّ پَنَاهِ الاِشْتِهَارِیِّ، بِنِیَادِ فَرَهَنْگِ اِسلامِی حَاجِ مُحَمَّدِ حَسَنِ کُوشَانپُور(ره)، قم.
- رَوْضُ الْجِنَانِ و رَوْحُ الْجِنَانِ فِی تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ، حَسَنِ بنِ عَلَیِّ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أَحْمَدِ الْخَزَاعِیِّ النِّیشَابُورِیِّ مشهور به أبو الفَتْوحِ رَازِی، به کوشش و تصحیح: دکتر محمدجعفر یاحقی (و) دکتر محمد مهدی ناصح، ۲۰ ج، ج: ۲، مشهد: بنیاد پژوهشهایِ اسلامیِ آستانِ قدسِ رضوی (ع)، ۱۳۷۸ ه. ش.
- روضة الواعظین، زَیْنِ المَحْدِثِیْنِ مُحَمَّدِ بنِ الفَتَّالِ النِّیشَابُورِیِّ، تحقیق غلامحسین المجیدی (و) مجتبی الفَرَجِیِّ، ۲ ج، ط: ۱، قم: دلیلِ ما، ۱۴۲۳ ه. ق. / ۱۳۸۱ ه. ش.
- رِیْحَانَةُ الْأَدَبِ (در شرحِ احوال و آثارِ علما، عرفا، فقها، فلاسفه، شعرا، و خطاطینِ بزرگِ اسلامی از آغاز تا عصرِ حاضر)، میرزا محمدعلی مدرّیس تبریزی، ج:

۳، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۹ ه. ش.

□ زندگینامه مولانا جلال‌الدین مولوی، فریدون بن احمد سپهسالار، به اهتمام سعید نفیسی، ج: ۳، تهران: اقبال، ۱۳۶۸ ه. ش.

□ سبیل الهدی و الرشاد فی سیره خیرالعباد (صلی الله علیه و آله)، محمد بن یوسف الصالحی الشّامی (ف: ۹۴۲ ه. ق.)، تحقیق و تعلیق: عادل احمد عبدالوجود (و) علی محمد معوض، ۱۲ ج، ط: ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ ه. ق.

□ سلمان محمدی: أبو عبداللّه پارسى، شیخ عبدالواحد مظفر، ترجمه و تحریر و تلخیص: جویا جهانبخش، ج: ۱، خوراسگان و قم: شورای اسلامی شهر خوراسگان و کتابخانه تخصصی تاریخ ایران و اسلام، ۱۳۸۴ ه. ش.

□ شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، القاضی أبوحنیفه النعمان بن محمد التمیمی المغربی (ف: ۳۶۳ ه. ق.)، تحقیق: السید محمد الحسینی الجلالی، ۳ ج، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

□ شرح أصول الكافي، مولى محمد صالح المازندرانی (ف: ۱۰۸۱ ه. ق.)، مع تعالیق المیرزا أبو الحسن الشّعرانی، ۱۲ ج.

□ شرح مثنوی مولوی، ولی محمد اکبرآبادی، به اهتمام ن. مایل هروی ۷ ج، ج: ۱، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۳ ه. ش.

□ شرح نهج البلاغة، ابن أبی الحدید، افسست از روی ط. مطبعة «دارالکتب العربیة الکبریٰ بمصر» / ۱۳۲۹ ه. ق.، ۴ ج، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۹ ه. ق.

□ صحیفه سجادیة - ع - ← ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیة.

□ صفویة در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، رسول جعفریان، ۳ ج، ج: ۱، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ ه. ش.

□ عُدَّة الدّاعی و نجاح السّاعی، أحمد بن فهد الجلی (ف: ۸۴۱ ه. ق.)، صححه و علّق علیه: أحمد الموحدی القمی، قم: مکتبة الوجدانی.

- عوالی اللالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، محمد بن علی بن ابراهیم الأحسائی المعروف ب: ابن أبی جمهور، تحقیق: مجتبی العراقی، ۴ ج، ط: ۱، قم: ۱۴۰۳ ه. ق.
- علل الشراعی، الشیخ الصدوق (أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمّی)، قدّم له: العلامة السید محمد صادق بحر العلوم، نجف: المكتبة الخیدریة، ۱۳۸۵ ه. ق.
- عین الحیات، علامه محمد باقر مجلسی، به تصحیح و توضیح سید علی محمد رفیعی، ج: ۱، تهران: قدیانی، ۱۳۸۲ ه. ش.
- عین الحیاة (/تعریب عین الحیاة)، العلامة الشیخ محمد باقر بن محمد تقی المجلسی، تعریب و تحقیق: السید هاشم المیلانی، ۲ ج، ط: ۱، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۱ ه. ق.
- عیون الحکم و المواعظ، الشیخ کافی الدین أبو الحسن علی بن محمد اللیثی الواسطی، تحقیق الشیخ حسین الحسنی البیرجندی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ ه. ش.
- فرهنگِ أشعارِ صائب، أحمد گلچین معانی، ۲ ج، ج: ۲، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳ ه. ش.
- فرهنگِ بزرگِ سخن، به سرپرستی دکتر حسن انوری، ۸ ج، ج: ۱، تهران: سخن، ۱۳۸۱ ه. ش.
- فرهنگِ مآثوراتِ متونِ عرفانی، باقر صدری نیا، ج: ۱، تهران: سروش، ۱۳۸۰ ه. ش.
- فهرستگانِ نسخه های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه، علی صدرائی خوئی (و همکاران) ج ۴، ج: ۱، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۴ ه. ش.
- فهرستِ نسخه های خطی مرکزِ دائرة المعارفِ بزرگِ اسلامی، أحمد مُنزوی، ج ۲، ج: ۱، تهران: مرکزِ دائرة المعارفِ بزرگِ اسلامی (بخش کتابخانه)، ۱۳۸۴ ه. ش.

- فيض القدير، محمد عبدالرؤوف المُنَاوِي (٩٥٢ - ١٠٣١ هـ. ق.)، ط: ١، بيروت: دارالفكر، ١٤١٦ هـ. ق.
- قرآن و مثنوى (فرهنگواره تأثیر آیات قرآن در ابیات مثنوی)، بهاء الدین خزّمشاهی و سیامک مختاری، ج: ١، تهران: نشر قطره، ١٣٨٣ هـ. ش.
- قبيلة عالمان دین، هادی نجفی، ج: ١، قم: عسکریّه، ١٣٨١ هـ. ش. / ١٤٢٣ هـ. ق.
- کتاب من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق (ابن بابویه)، مترجم: غفّاری، ج: ١، تهران: نشر صدوق، ١٣٦٨ هـ. ش.
- کتّاف اصطلاحات الفنون، محمد اعلی بن علی التّهانوی، ٢ ج، بتصحیح: المولوی محمد وجیه و المولوی عبدالحق و المولوی غلام قادر، کلکته: ١٨٦٢ م. [افست طهران: کتابفروشی خیّام، ١٩٦٧ م.].
- کشف الخفاء و مُزیل الإلباس عمّا اشتهر من الأحادیث علی السّنة النّاس، إسماعیل بن محمد بن عبدالهادی الجراحی العجلونی الشّافعی، ضبطه و صحّحه و وضع حواشیه: محمد عبدالعزیز الخالدي، ٢ ج، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٢٢ هـ. ق.
- کشف الظّنون عن أسامی الکتب و الفنون، حاجی خلیفه، ٢ ج، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، العلامه الجلی، صحّحه و قدّم له و علّق علیه: آية الله الشیخ حسن حسن زاده الأمّلی، ط: ٩، قم: مؤسسه النّشر الإسلامی (التّابعة لجماعة المدرّسين بقم المشرفة)، ١٤٢٢ هـ. ق.
- \* کتّبات أشعار و آثار فارسی شیخ بهائی، با مقدّمه سعید نفیسی، به اهتمام حسن طارمی و علی کاتبی، ج: ٥، تهران: نشر چکامه، ١٣٨٣ هـ. ش.
- کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، العلامه علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی البرهان فوری، ضبطه و فسّر غریبه: الشیخ بکری حیّاتی، صحّحه و وضع فهارسه و مفتاحه: الشیخ صفوة السّقا، بیروت: مؤسسه

الرسالة، ١٤١٣ هـ. ق.

□ كيميائي سعاد، أبو حامد محمد غزالي طوسي، به كوشش حسين خديوجم،  
چ: ٨، تهران: شركت انتشارات علمي و فرهنگي: ١٣٧٨ هـ. ش.

□ گلستان سعدي، تصحيح و توضيح: دكتور سيد حسن انوري، چ: ١، تهران: قطره،  
١٣٧٧ هـ. ش.

□ لغت نامه، على أكبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.

□ لوامع صاحبقراني (المشتهر ب: شرح الفقيه)، علامه محمد تقي مجلسي (أول)،  
چ: ١، ٨ ج، قم: دارالتفسير (اسماعيليان).

□ مثنوي معنوي، جلال الدين محمد بلخي، تصحيح رينولد. ا. نيكلسون، ترجمه  
و تحقيق: حسن لاهوتي، ٤ ج، چ: ١، تهران: قطره، ١٣٨٣ هـ. ش.

□ مجمع البيان في تفسير القرآن، أمين الإسلام أبو علي الفضل بن الحسن  
الطبرسي، ١٠ ج، ط: ١، بيروت: مؤسسة الأعلمي ١٤١٥ هـ. ق.

□ مجموعه مقالات كنجره جهاني بزرگداشت اصفهان، به كوشش فضل الله  
صلواتي، چ: ١، تهران: انتشارات اطلاعات، ١٣٨٥ هـ. ش.

□ مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول (صلى الله عليه وآله)، العلامة المولى  
محمد باقر المجلسي، تحقيق السيد هاشم الرسولي و...، طهران: دار الكتب  
الإسلامية.

□ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الحاج ميرزا حسين النوري الطبرسي (ف):  
١٣٢٠ هـ. ق.، ١٨ ج، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت - عليهم السلام -  
لإحياء التراث، ط: ٢، بيروت: ١٤٠٨ هـ. ق.

□ مسند الشهاب، القاضي أبو عبد الله محمد بن سلامة القضاعي، حقه و خرچ  
أحاديثه: حمدي عبد المجيد السلفي، ٢ ج، ط: ١، بيروت: مؤسسه الرسالة،  
١٤٠٥ هـ. ق.

□ معجم الرموز و الإشارات، محمد رضا المامقاني، ط: ١، قم: ١٤١١ هـ. ق.

□ معجم ألفاظ القرآن الكريم، مجمع اللغة العربية، ٢ ج، طهران: انتشارات

ناصر خسرو، ۱۳۶۳ ه. ش.

- مُفَعِّمٌ مُصْطَلَحَاتِ الرِّجَالِ وَ الدَّرَايَةِ، مُحَمَّد رِضَا جَدِيدِي نَزَاد، بِإِشْرَافِ: مُحَمَّد كَاظِمِ رِحْمَانِ سِتَائِش، ط: ۱، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ ه. ق. / ۱۳۸۰ ه. ش.
- معراج السَّعَادَةِ، مَلَأَ أَحْمَدُ نَرَاقِي، ج: ۹ (بَا تَجْدِيدِ نَظَرٍ وَ إِصْلَاحَاتٍ)، قم: هجرت، ۱۳۸۲ ه. ش.
- مفردات ألفاظ القرآن، الرَّاغِبِ الْاِصْفَهَانِي، تَحْقِيقٌ: صَفْوَانِ عَدْنَانَ دَاوُدِي، ط: ۱، دمشق: دار القلم (و) بِيْرُوت: الدَّارُ الشَّامِيَّةُ، ۱۴۱۲ ه. ق.
- مكارم الآثار، ميرزا مُحَمَّد عَلِي مَعْلَمِ حَبِيبِ اَبَادِي، [بِه تَصْحِيحِ وَ تَحْشِيَةِ آيَةِ اللّٰهِ سَيِّدِ مُحَمَّدِ عَلِي رُوضَاتِي]، ج ۶، ج ۱، اصفهان: نَفَائِسِ مَخْطُوطَاتِ اِصْفَهَانَ، ۱۳۶۴ ه. ش.
- مكاشفاتِ رضوي در شرحِ مثنويِ معنوي، مُحَمَّد رِضَا لَاهُورِي، بَا مَقْدَمِهِ وَ تَصْحِيحِ وَ تَعْلِيْقَاتِ رِضَا رُوحَانِي، ج: ۱، تهران: سَرُوش، ۱۳۸۱ ه. ش.
- مناقب آل أبي طالب (عليهم السلام)، أَبُو جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ شَهْرَآشُوبِ السَّرُوزِيِّ الْمَازَنْدَرَانِيِّ، تَحْقِيقٌ وَ فِهْرَسَةٌ: د. يُوْسُفِ الْبِقَاعِي، ط: ۲، بِيْرُوت: دار الأضواء، ۱۴۱۲ ه. ق.
- منتهى الآمال، حَاجِ شَيْخِ عَبَّاسِ قَمِي، تَحْقِيقٌ: نَاصِرِ بَاقَرِي بِيْدَهَنْدِي، ۳ ج، ج: ۱، قم: دَلِيل، ۱۳۷۹ ه. ش.
- نجم الثَّاقِبِ (مَشْتَمِلٌ بَرِ اَحْوَالِ اِمَامِ غَائِبِ، حَضْرَتِ بَقِيَّةِ اللّٰهِ، صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ - عَجَلِ اللّٰهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ -)، حَاجِ مِيْرَزَا حَسِيْنِ طَبْرَسِي نُوْرِي، ج: ۴، قم: اَنْتِشَارَاتِ مَسْجِدِ مَقْدِسِ جَمْكِرَانَ، ۱۳۸۰ ه. ش.
- نظرات في أخطاء المنشئين، مُحَمَّد جَعْفَرِ الشَّيْخِ اِبْرَاهِيْمِ الْكُرْبَاسِي، ۲ ج، النِّجَف، ۱۴۰۳ ه. ق.
- نهج البلاغه، بَا تَرْجَمَةِ دَكْتَرِ سَيِّدِ جَعْفَرِ شَهِيْدِي، ج: ۳، تهران: مَوْسَسَةُ اَنْتِشَارَاتِ وَ اَمُوْرِيْشِ اَنْقِلَابِ اِسْلَامِي، ۱۳۷۱ ه. ش.
- وسائل الشيعة ← تفصيل وسائل الشيعة.

# برخی از کتابهای انتشارات اساطیر

۱. ۲. فلسفه و کلام

- تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی  
تألیف دکتر علی اصغر حلبی / وزیری ۶۰۰ صفحه / چاپ دوم ۱۳۸۶ / گالینگور / زیر چاپ.
- **خوان الاخوان**  
تألیف ناصر خسرو قبادیانی / تصحیح و تحشیه علی اکبر. قویم / وزیری ۳۲۰ صفحه / چاپ اول ۱۳۸۴ / گالینگور
- **وجه دین**  
تألیف ناصر خسرو قبادیانی / وزیری ۳۲۰ صفحه / چاپ دوم ۱۳۸۴ / گالینگور
- **زادالمسافرین**  
تألیف حکیم ناصر خسرو قبادیانی / تصحیح محمد بذل عبدالرحمن / وزیری ۵۴۴ صفحه / چاپ اول ۱۳۸۳ / گالینگور
- **اسماعیلیه**  
نک: تاریخ و جغرافیا / تاریخ‌های عمومی و سلسله‌ای
- **تهذیب‌الاخلاق**  
تألیف ابن مسکویه رازی / ترجمه و توضیح دکتر علی اصغر حلبی / وزیری ۳۲۸ صفحه / چاپ اول ۱۳۸۱ / گالینگور
- **حق‌الیقین فی معرفة رب العالمین**  
شیخ محمود شبستری / تصحیح و تحشیه دکتر رضا اشرف‌زاده / رقمی ۱۶۸ صفحه / چاپ اول ۱۳۸۰ / گالینگور
- **گزیده رسائل اخوان‌الصفاء**  
ترجمه و توضیح دکتر علی اصغر حلبی / رقمی ۳۷۶ صفحه / چاپ اول ۱۳۸۰ / گالینگور
- **گشایش و ره‌ایش**  
تألیف ناصر خسرو قبادیانی / تصحیح و مقدمه سعید نفیسی / به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار / رقمی ۱۴۴ صفحه / چاپ اول ۱۳۸۰ / گالینگور
- **شرح باب الحادی عشر از علامه جلی**  
تألیف فاضل مقداد / ترجمه و توضیح دکتر علی اصغر حلبی / وزیری ۲۰۰ صفحه / چاپ چهارم ۱۳۸۳

□ تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام

تألیف دکتر علی اصغر حلبی / وزیری ۳۳۲ صفحه / چاپ دوم ۱۳۷۶

□ انسان در اسلام و مکاتب غربی

تألیف دکتر علی اصغر حلبی / وزیری ۱۶۸ صفحه / چاپ دوم با تجدید نظر ۱۳۷۴

### ۳.۱. عرفان و تصوف

■ زندگی و مکتب ابن عربی

تألیف میگوئل آسین پالاسیوس / با مقدمه دکتر عبدالرحمن بدوی / ترجمه حمیدرضا شیخی / وزیری ۴۰۸ صفحه / چاپ اول ۱۳۸۵ / گالینگور

■ سرچشمه تصوف در ایران

تألیف استاد سعید نفیسی / به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار / رقی ۳۱۲ صفحه / چاپ دوم ۱۳۸۵ / گالینگور

□ اللع فی التصوف

تألیف ابونصر سراج طوسی / تصحیح و تحشیه رینولد آلن نیکلسون / ترجمه دکتر مهدی محبتی / وزیری ۵۱۲ صفحه / چاپ اول ۱۳۸۲ / گالینگور

□ فتوت‌نامه: تاریخ، آیین، آداب و رسوم به انضمام رساله فتوتیه میرسید علی همدانی

تألیف، تصحیح و تحشیه دکتر محمد ریاض / به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار / رقی ۲۲۴ صفحه / چاپ اول ۱۳۸۲ / گالینگور

□ آیین فتوت و جوانمردی

تألیف دکتر اسماعیل حاکمی / وزیری ۱۸۴ صفحه / چاپ اول ۱۳۸۲ / گالینگور

□ چهل مجلس

از شیخ علاءالدوله سمنانی / تحریر امیر اقبال سیستانی / به اهتمام دکتر عبدالرفیع حقیقت / رقی ۲۴۸ ص / چاپ اول، ویرایش دوم ۱۳۷۹ / گالینگور

□ تذکره‌الاولیاء

فریدالدین عطارنیشابوری / تصحیح و تحشیه آلن رینولد نیکلسون / بازنگاری متن و ترجمه مقدمه‌ها و تنظیم فهرست‌ها از عبدالمحمد روح‌بخشان / وزیری ۹۸۴ صفحه / چاپ دوم ۱۳۸۳ / گالینگور